

احکام طهارت

کلیات

﴿مسئله 67﴾ طهارت بر دو قسم است:

- 1- طهارت از حدث: عبارت است از اعمالی که در تحقق آنها قصد قربت شرط است، به طوری که اگر بدون قصد قربت انجام پذیرد، طهارت حاصل نمی شود. طهارت از حدث سه قسم است: غسل، وضو و تیمم که هر یک در جای خود توضیح داده خواهد شد؛ با توجه به اینکه در حصول این نوع طهارت، قصد قربت شرط است آنرا امر عبادی یا تعبدی می نامند.
- 2- طهارت از خبث: عبارت است از اینکه با استفاده از یکی از پاک کننده هایی که شارع آنها را مطهر می داند، چیزی که به یکی از اقسام نجاست آلوده و نجس شلّه است، پاک شود. در این طهارت قصد قربت لازم نیست و صرف حصول آن حتی به صورت قهری کفایت می کند و به این جهت «توصلی» یا «توصلیات» نامیده می شود.

احکام آبها

یکی از مطهرات آب است که از جهات گوناگون با مطهرات دیگر قابل مقایسه نیست، زیرا اثر آن عام و بسیار گسترده است.

﴿مسئله 68﴾ آب بر دو قسم است: 1- مطلق، 2- مضاف.

آب مطلق، آبی است که از چیزی گرفته نشده یا با چیزی مخلوط نشده طوری که به آن آب نگویند؛ ولی آب مضاف آبی است که از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب؛ یا با چیزی مخلوط شده باشد، مثل آبی که با گل مخلوط شود طوری که به آن دیگر آب نگویند.

آب مطلق

﴿مسئله 69﴾ آب مطلق بر چهار قسم است:

1- آب گُر، 2- آب قلیل، 3- آب جاری، 4- آب باران.

﴿مسئله 70﴾ در مورد آب چاه، به نظر می‌رسد اگر از زمین نجوشد و «ماده نابعه» و جوشاننده نداشته باشد و به اندازه کر نیز باشد، از مصادیق آب کر است و احکام آب کر را دارد و اگر از زمین بجوشد و ماده جوشنده داشته باشد در حکم آب جاری است و اگر دارای دو خصیصه فوق که برای آب کر و جاری بیان شد نباشد، حکم آب قلیل را دارد.

احکام آب جاری

﴿مسئله 71﴾ آب جاری آبی است که از زمین می‌جوشد و بر روی آن جاری می‌شود؛ به عبارت دیگر آبی است که ماده جوشنده دارد و در اثر اتصال به آن ماده به طور دائم، عرفاً بر روی زمین و یا در زیر زمین جریان پیدا می‌کند، مانند چشمه‌ها، قنات‌ها و رودخانه‌ها.

﴿مسئله 72﴾ آب جاری حتی اگر به اندازه آب کر نباشد، تا وقتی که در اثر برخورد با چیزهای نجس، بو، رنگ و یا مزه آن تغییر پیدا نکند، پاک است.

﴿مسئله 73﴾ اگر مقداری از آب جاری، مثلاً آب چشمه، بر اثر برخورد با چیزهای نجس بو، رنگ و یا مزه آن تغییر پیدا کند، همان طرفی که تغییر یافته، نجس می‌شود و طرفی که به چشمه متصل است هر چند کمتر از مقدار کر باشد، پاک است و اگر طرف تغییر یافته، خودبه‌خود در اثر اتصال به آب چشمه، تغییراتش برطرف گردد، پاک می‌شود.

﴿مسئله 74﴾ چشمه و مانند آن که آب در آن جریان ندارد، اما به گونه‌ای است که اگر آب از آن برداشته شود، دوباره جوشیده و پر می‌شود و به حالت گذشته‌اش باز می‌گردد، حکم آب جاری را دارد و نیز تمام آبهایی که در کنار نهرها ایستاده و جریان ندارند، ولی به آب جاری متصل هستند، در طهارت، پاکی و نجاست، حکم آب جاری را دارند.

﴿مسئله 75﴾ آب چشمه‌ای که در بعضی ایام سال می‌جوشد و در بعضی ایام خشک می‌شود، در ایامی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

﴿مسئله 76﴾ آبی که بر روی زمین جریان دارد و فاقد منبع و جوشش از زمین است، اگر به مقدار کر باشد حکم آب کر را دارد، ولی اگر کمتر از کر باشد، در حکم آب قلیل بوده و در صورت رسیدن نجاست به آن، نجس خواهد شد.

﴿مسئله 77﴾ آبهای لوله کشی منازل، مغازه‌ها و میادین، چون به منابع آب و یا شبکه‌های آب شهری متصل هستند، حکم آب جاری را دارند.

﴿مسئله 78﴾ آبی که بر روی زمین جاری است و از زمین نمی‌جوشد و همچنین ماده‌ای را که عرفاً موجب استمرار جریان آب بشود (فواره، پمپ و مانند آنها) ندارد، اگر به اندازه کر نباشد و با

نجس ملاقات کند، نجس می‌شود.

«مسئله 79» آبی که از بالا به طرف پایین سرازیر شده و جریان پیدا کند یا اینکه حالتی دفع مانند داشته باشد مانند فواره و نظیر آن، اگر طرف پایین با نجاست برخورد کند، بالانجس نمی‌شود.

«مسئله 80» آبی که در فواره و مانند آن در گردش است و با فشار از آن خارج می‌شود، به صرف ملاقات با چیزهای نجس، نجس نمی‌شود.

«مسئله 81» اگر انسان شک کند که آب موجود دارای ماده جوشان است یا خیر و این آب با چیز نجس ملاقات کند، اگر حالت سابقه دارد که دلالت بر دارا بودن ماده کند، در این صورت استصحاب بقای ماده جاری است و حکم به طهارت آن آب می‌شود، ولی اگر حالت سابقه، بر عدم وجود ماده دلالت کند، با استصحاب حالت سابقه، با همان ملاقات با نجس، محکوم به نجاست است و اگر اصلاً حالت سابقه ندارد و معلوم نیست که در گذشته چگونه بوده، اقوی این است که حکم به طهارت و پاکی این آب می‌شود و با این حکم مطهریت و پاک کنندگی آن نیز به اثبات می‌رسد، اگر چه این آب با چیزهای نجس هم برخورد کرده باشد.

آب کُر و احکام آن

«مسئله 82» کُر مقدار آبی است از حیث مساحت، بنا بر احتیاط، اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه و جب و نیم معمولی است بریزند، آن ظرف پر شود؛ و از حیث وزن مقدار آن بیست مثقال از صد و بیست و هشت من تبریز، کمتر است که تقریباً 384 کیلوگرم است، بنابراین آبهای موجود در لوله‌های منازل، باغات و جاهای دیگر که وصل به منابع بزرگ و یا هر نوع کر دیگر است همان حکم آب کُر را دارند.¹

«مسئله 83» اگر عین نجس، مانند خون، ادرار و امثال اینها به آب کر برسد در صورتی که بو، رنگ و یا مزه آن را تغییر بدهد، آن آب نجس می‌شود و اگر تغییر ندهد و یا تغییر به سبب ملاقات با چیز دیگر که عین نجاست در آن نیست باشد، نجس نمی‌شود.

«مسئله 84» اگر عین نجس، مانند خون، به آبی که بیشتر از کر است، برسد و بو، رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد؛ چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس می‌شود، ولی اگر به اندازه کر و یا بیشتر از آن باشد، تنها آن مقداری که تغییر پیدا کرده نجس و بقیه آن پاک است.

1. اصل در کریت، وزن است و اختلاف در روایات حجم و اشیار به این دلیل است که آنها به خاطر سبک و سنگین بودنشان همیشه به طور یکسان حجم نمی‌گیرند و لذا در بعضی از آنها حجم از 42 و جب و هفت ثمن - یک هشتم و جب - بسیار کمتر است، بنابراین ملاک همان وزن است اگر چه حجم، کمتر از مقدار 42 و جب و هفت ثمن و جب باشد.

﴿مسئله 85﴾ اگر چیز نجس را زیر شیر آبی که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد تا وقتی که متصل به کر باشد و بو، رنگ و مزه نجاست را نگیرد و عین نجس نیز در آن نباشد، پاک است.

﴿مسئله 86﴾ مقداری از آب کر که یخ ببندد و باقی مانده نیز کمتر از کر باشد، به صرف ملاقات با نجس، نجس می‌شود و هر مقدار از یخ نیز که آب شود نیز نجس می‌گردد.

﴿مسئله 87﴾ اگر آبی کر باشد و انسان شک کند که مقدار آن کمتر از کر شده است یا نه، در صورتی که تفاوت چشمگیر و فاحشی پیدا نکرده باشد احکام کر را دارد.

﴿مسئله 88﴾ اگر انسان شک کند آبی که قبلاً به مقدار کر نبوده به مقدار کر رسیده است یا نه، با استصحاب حالت سابقه آن در حکم آب قلیل است.

﴿مسئله 89﴾ اگر بودن آب از راههای زیر ثابت می‌شود:

1- انسان خود یقین پیدا کند که آب کر است.

2- دو مرد عادل به کر بودن آب شهادت دهند.

3- کسی که آب در اختیار اوست و متهم به بی‌اعتنایی به مسائل شرعی نیست، از کر بودن آب خبر دهد.

4- بنا بر اقوی اگر یک فرد عادل و یا موثق به کر بودن آب شهادت دهد و از گواهی او اطمینان عادی پیدا شود، کر بودن آب ثابت می‌شود.

﴿مسئله 90﴾ اگر کسی بخواهد تنها با ظن و گمان، کر بودن آب را به اثبات برساند، کارساز نیست و کر بودن آب ثابت نمی‌شود.

احکام آب باران

﴿مسئله 91﴾ آب باران آبی است که از آسمان بیارد و هنگامی بناگ کننده است که عرفاً بگویند باران می‌بارد و احتیاط واجب آنست که باران به اندازه‌ای باشد که اگر بر زمین سخت بیارد جریان پیدا کند و باریدن چند قطره برای پاک کردن کافی نیست.

﴿مسئله 92﴾ اگر بر چیز نجس که عین نجاست در آن وجود ندارد، یک مرتبه باران بیارد و بر تمام جاهایی که نجس شده است نفوذ کند، پاک می‌شود؛ در فرش و لباس هم بنا بر اقوی فشار دادن و یا خارج کردن مقدار آبی که در آن نفوذ کرده لازم نیست، گرچه احتیاط مستحب آنست که فشرده شود تا بیشتر آبی که در آن نفوذ کرده خارج گردد.

﴿مسئله 93﴾ اگر بر چیز نجسی که عین نجاست در آن وجود دارد باران بیارد، تا زمانی که عین نجاست پاک و برطرف نشود آن چیز پاک نمی‌شود و اگر به خاطر باریدن باران عین نجاست زایل شود و از بین برود به گونه‌ای که عرفاً بگویند آب باران نجاست را برطرف کرده است، در این صورت چیز نجس پاک می‌شود.

﴿مسئله 94﴾ اگر باران به عین نجس بیارد و به جایی ترشح کند، چنانچه عین نجاست در آن

نباشد و بو، رنگ و یا مزه نجاست را نگرفته باشد، پاک است.

«مسئله 95» اگر باران بر پشت بام بیارد و عین نجاست در آن وجود داشته باشد تا موقعی که باران می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده است و از سقف و یا ناودان می ریزد، پاک است.

«مسئله 96» اگر انسان یقین پیدا کند آبی که پس از قطع شدن باران از سقف و یا ناودان می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس است.

«مسئله 97» اگر باران بر زمین نجس بیارد، در صورتی که عین نجاست در آن نباشد، زمین پاک می شود و در صورتی که باران قطع نشود و آب آن بر روی زمین جاری شود و به جای نجس که باران ناریده برسد، آنجا را هم پاک می کند.

«مسئله 98» اگر باران بر خاک یا سایر چیزهای نجس بیارد و معلوم شود که آب باران به صورت مطلق، به همه اجزای آن چیز نجس رسیده است، در صورتی که عین نجاست در آن نباشد پاک می شود.

«مسئله 99» اگر در اثر رسیدن آب باران و یا رطوبت آن، خاک گل شود و آب مطلق به اجزای نجس نرسد، پاک نمی شود؛ در مورد هر چیز نجس دیگری هم اگر آب باران به طور مطلق به اصل نجاست نرسد، پاک نمی شود.

«مسئله 100» در جاهایی که آب نجس وجود دارد (مانند حوض، ظرف و غیره) اگر آب باران بر آنها بیارد و به طور عادی با آب نجس مخلوط شود، پاک می شود.

احکام آب چاه

«مسئله 101» آب چاه اگر ماده جوشان داشته باشد در حکم آب چشمه و جاری است، که اگر در اثر برخورد با نجس رنگ، بو و یا مزه آن تغییر نکرده باشد، پاک و پاک کننده است و اگر تغییر پیدا کرده باشد و در اثر جوشش منبع، آن دگرگونی از بین برود و آب پاک غالب گردد، پاک است، در غیر این صورت به نجاست خود باقی است و اینکه در بعضی از نجاستها گفته اند پس از رسیدن نجاست به چاه، تمام یا مقداری از آب چاه کشیده شود (منزوحات بشر)، مستحب بوده و واجب نیست.

«مسئله 102» آب چاه اگر دارای ماده جوشان نباشد، در حکم آب راكد است، یعنی اگر به اندازه آب کر است، احکام آب کر بر آن صادق است و اگر به اندازه آب کر نباشد در حکم آب قلیل است.

احکام منزوحات بئر

منزوحات بئر عبارت از مقدار آبی است که در اثر افتادن نجاستهای خاص در آب چاه، از آن چاه کشیده می شود.

﴿مسئله 103﴾ به طور کلی می‌توان گفت، اگر چیزی از نجاسات در چاه بیفتد و یا حیوانی در چاه بمیرد، در صورتی که رنگ، بو یا مزه آب چاه عوض شده باشد مستحب است که همه آب چاه کشیده شود؛ اگر کشیدن تمام آب چاه مقدور نباشد، باید به اندازه‌ای کشیده شود که نفس انسان از آن خبثت و پلیدی که به خاطر وقوع نجاست در چاه پیدا کرده بود، احساس پاکی بکند.

﴿مسئله 104﴾ آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و مقدار آن نیز از آب کر کمتر باشد.

﴿مسئله 105﴾ آب قلیل اگر به روی چیز نجس بریزد و یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود؛ ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز نجس می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آنست پاک است.

﴿مسئله 106﴾ آب قلیلی که از فواره با فشار از پایین به بالا می‌رود، در صورتی که به قسمت بالا برسد، پایین نجس نمی‌شود، ولی اگر نجاست به پایین آب برسد طرف بالا نیز نجس می‌شود.

﴿مسئله 107﴾ خوردن آب نجس اگر ضرورت نباشد حرام است و بنا بر اقوی خوراندن آن به بچه‌های مسلمانان نیز جایز نیست؛ اما سایر تصرفات که مشروط به طهارت نیست، اشکال ندارد.

﴿مسئله 108﴾ آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند، با پنج شرط پاک است هر چند مطهر بودن آن خالی از اشکالی نیست:

1- آن که بو، رنگ و یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد.

2- نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

3- نجاست دیگری مانند خون، ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد.

4- ذره‌های مدفوع در آب پیدا نباشد.

5- بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد و اگر هنگام شستن محل ادرار یا مدفوع با آبی که متصل به کر یا جاری است، به بدن یا لباس توشیح کند چنانچه بو، رنگ یا مزه آب به وسیله نجاست تغییر نکرده باشد و یا ذره‌های مدفوع در آب نباشد، اجتناب از آن لازم نیست.

احکام متفرقه آبها

﴿مسئله 109﴾ آبهای مضاف مانند آب میوه، گلاب و یا آب گل آلود را گویند، به طوری که به آن آب نگویند، چیزهای نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آنها باطل است.

﴿مسئله 110﴾ اگر آب مضاف نجس شود و با آب جاری یا آب کر طوری مخلوط شود که به آن مضاف نگویند، پاک می‌شود و حکم آب کر و جاری را دارد؛ ولی اگر مضاف از آب جاری و کر قطع شود و باقی مانده آن اگر از مضاف بودن بیرون نیامده باشد، حکم مضاف را دارد و اگر بیرون آمده باشد، طوری که به آن آب بگویند و کمتر از کر باشد، حکم آب قلیل را دارد.

﴿مسئله 111﴾ تمامی آبهای معدنی و آبهای شور و آبهایی که به آنها کلر زده‌اند از مصادیق

آب مطلق هستند و حکم آب مطلق را دارند مگر اینکه آن قدر نمک و کلر مخلوط شود که عرفاً به آن آب مطلق نگویند، در این صورت نه چیز نجس را پاک می کند و نه پاک کننده است و نه با آن وضو گرفتن و غسل کردن صحیح است.

﴿مسئله 112﴾ آبی که قبلاً مطلق بوده اگر انسان شک کند که مضاف شده است یا نه، حکم آب مطلق را دارد و آبی که قبلاً مضاف بوده و انسان شک کند که مطلق شده است یا نه، حکم آب مضاف را دارد.

﴿مسئله 113﴾ اگر آب مضاف از بالا روی چیز نجس بریزد، آن مقداری که به آن چیز نجس رسیده، نجس است و آن مقداری که بالاتر از آن چیز نجس قرار گرفته، پاک است. اگر آب مضاف، از فواره با فشار از پایین به بالا برود، چنانچه نجاست به بالاتر برسد، پایین نجس نمی شود. همچنین اگر آب مضاف با فشار به چیز نجس برخورد کند، طوری که مانع سرایت نجس به ملاقی بشود، حتی اگر هم سطح باشد، نجس نمی شود.

﴿مسئله 114﴾ آبی که مطلق و مضاف بودن آن معلوم نبوده و وضعیت قبلی آن نیز مشخص نیست، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل نیز با آن درست نیست.

﴿مسئله 115﴾ آبی که عین نجاست مانند خون به آن برسد و رنگ و بو مزه اش را تغییر دهد، چه کر باشد و چه جاری، نجس می شود، ولی اگر رنگ، بو و مزه آب به خاطر نجاستی که بیرون از آنست تغییر کند (مثل مرداری که در کنار آب افتاده باشد) آن آب نجس نمی شود.

احکام غسل

﴿مسئله 116﴾ به آبی که در هنگام پاک کردن چیزی از آن جدا می شود، غسل گویند؛ پس اگر چیز نجس شده را بخواهند با آب قلیل بشویند و پاک کنند، غسل اول آن، چه خود به خود و چه در اثر فشار خارج بشود، نجس است و چنانچه از چیزهای نجسی است که باید دو مرتبه شسته شود، از غسل دوم آن نیز باید اجتناب کرد.

﴿مسئله 117﴾ چیز نجس شده را اگر در آب کر یا جاری فرو ببرند، در صورتی که از چیزهای نجسی باشد که دو یا سه بار شستن آنها در آب قلیل شرط است یا با دوبار فرو بردن در آب پاک می شود، غسل ای که برای بار دوم از آن خارج می شود، پاک است.

﴿مسئله 118﴾ آبی که قبلاً پاک بوده و الان معلوم نیست که نجس شده یا نه، محکوم به پاکی و طهارت است و نیز آبی که قبلاً نجس بوده و الان معلوم نیست که پاک شده است یا نه، پاک نیست.

﴿مسئله 119﴾ نیم خورده سگ و خوک، هم نجس است و هم خوردن آن حرام؛ اما خوردن نیم خورده جانداران حرام گوشتی که بدن آنها پاک است، به غیر از پرندگان و گربه، مکروه است، اما در مورد نیم خورده پرندگان اقوی عدم کراهت است و در گربه مکروه نیست. بنا بر آنچه در

بعضی از روایات آمده نیم‌خورده مؤمن شفاست.

احکام نجاسات

﴿مسئله 120﴾ چیزهایی که در اسلام به‌طور مسلم نجس شناخته شده - یا اینکه مورد بحث است و احتیاطاً نجس دانسته شده است - و اجتناب از آنها لازم است، دوازده چیز است: 1- ادرار، 2- مدفوع، 3- منی، 4- مردار، 5- خون، 6- سگ، 7- خوک، 8- کافر، 9- شراب، 10- فُقَّاع، 11- عرق حیوان نجاست‌خوار 12- عرق جُنُب از حرام.

1 و 2- ادرار و مدفوع

﴿مسئله 121﴾ ادرار و مدفوع انسان و هر حیوانی که حرام گوشت است و خون جهنده دارد - یعنی اگر سر آن را ببرند، از رگهایش خون با جهش خارج می‌شود - نجس است.

﴿مسئله 122﴾ بول و فضله حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، بنا بر اقوی پاک است و اجتناب از آنها مستحب است.

﴿مسئله 123﴾ فضله حشرات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

﴿مسئله 124﴾ فضله پرندگان حرام گوشت، اظهر آنست که پاک است.

﴿مسئله 125﴾ ادرار و مدفوع حیوان نجاست‌خوار و نیز حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده باشد و نیز گوسفندی که استخوان و گوشت آن از شیر خوک محکم شده باشد، نجس است و باید از آن اجتناب کرد.

﴿مسئله 126﴾ ادرار و مدفوع حیوانات حلال گوشت، پاک است و نیز ادرار و مدفوع الاغ، قاطر و اسب نیز با وجود مکروه بودن گوشتشان، پاک است.

3- منی

﴿مسئله 127﴾ منی حیواناتی که خون جهنده دارند، مطلقاً نجس است.

﴿مسئله 128﴾ هر رطوبتی که از انسان و سایر جانداران که نجس العین نیستند خارج شود، به جز ادرار، مدفوع و منی آنها پاک است.

4- مُردار

﴿مسئله 129﴾ مرده حیوانی که خون جهنده دارد، چه خودش بمیرد و چه مطابق ضوابط اسلامی ذبح نشده باشد، نجس است.

﴿مسئله 130﴾ مرده ماهی، حتی اگر در آب بمیرد، چون خون جهنده ندارد، پاک است.

﴿مسئله 131﴾ اجزای حیوانی که مرده و نجس العین هم نیست، در صورتی که در اصل روح نداشته باشد، مانند مو، پشم و کرک، پاک است، در ضمن دندان و استخوان و هر چیز دیگر از آن

نیز اگر دارای روح نباشد، پاک است.

﴿مسئله 132﴾ اگر از بدن انسان یا حیواناتی که خون جهنده دارند، در حالی که زنده هستند، گوشت یا هر جزء دیگری که روح دارد، جدا کنند، در حکم میت و نجس است.

﴿مسئله 133﴾ پوستهای مختصر لب و یا جاهای دیگر بدن انسان، که وقت افتادن آنها رسیده است، گرچه آنها را جدا کنند، پاک است.

﴿مسئله 134﴾ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون آورده شود، در صورتی که پوست روی آن، سفت شده باشد پاک است، گرچه ظاهر آن را باید آب کشید.

﴿مسئله 135﴾ در مواردی معلوم نیست، که چیزی جزء حیوان و جاندار است یا نه، یا اینکه جزء جاندار بودن آن معلوم است، ولی معلوم نیست که خون آن جاندار جهنده است یا نه، در هر دو صورت آن جزء پاک است.

﴿مسئله 136﴾ کلیه داروها، عطرها، روغنها، واکس، صابون و دیگر وسایل بهداشتی که از کشورهای خارجی وارد می‌شوند، تا هنگامی که انسان به نجاست آنها یقین پیدا نکرده است، پاک هستند.

﴿مسئله 137﴾ گوشت، پیه و چرمهایی که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسد، پاک است؛ ولی اگر فروشنده آنها مسلمان نباشد و معلوم هم نباشد که از مسلمان خریداری کرده یا نه، یا فروشنده مسلمان است و مشخص است که از غیرمسلمان آن را خریداری کرده، اما تحقیق و بررسی نکرده که آن حیوان مطابق با موازین شرعی ذبح شده یا نه، در هر دو حالت نجس است.

﴿مسئله 138﴾ پوست مردار با دباغی و غیر آن پاک نمی‌شود و غیر از بدن میت مسلمانان، بقیه مردارها به هیچ وجه قابل تطهیر نیستند و بدن مسلمانی که مرده است با غسل پاک می‌شود.

﴿مسئله 139﴾ در نجاست مردار شرط است که روح از تمام بدن خارج شود؛ و اگر روح از بعضی از اجزاء بیرون رود و آن جزء واقعاً بمیرد، ولی از تمام بدن بیرون نرود، نجس نمی‌شود.

﴿مسئله 140﴾ بچه‌ای که قبل از دمیدن روح سقط می‌شود و یا جوجه‌ای که در درون تخم مرغ قبل از دمیدن روح بیرون آورده شود، گرچه نجاست آنها معلوم نیست، زیرا عنوان مردار و میت صدق نمی‌کند، ولی احتیاط آنست که از آنها اجتناب شود.

5- خون

﴿مسئله 141﴾ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون با جهش خارج می‌شود، نجس است.

﴿مسئله 142﴾ خون حیوانات و جاندارانی که خون جهنده ندارند مانند ماهی، پشه، مگس و مانند اینها، پاک است.

﴿مسئله 143﴾ اگر حیوان حلال گوشتی را طبق دستور شرع مقدس اسلام ذبح کنند و خون آن

به مقدار معمول از بدنش خارج شود، بقیهٔ خونی که در بدنش مانده، پاک است، گرچه خوردن آن حرام است، مگر آنکه آن خون به اندازه‌ای مستهلک شود که دیگر به آن خون نگوبند.

﴿مسئله 144﴾ بعد از آن که سر حیوان بریده شده و خون به اندازه معمول و متعارف از بدنش خارج شد، اگر به علت نفس کشیدن و یا به خاطر اینکه سر حیوان در جای بلندی قرار گرفته، مقداری از خون دوباره به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

﴿مسئله 145﴾ بنا بر اقوی خون باقی مانده در بدن حیوانات حرام گوشت و نیز خون باقی مانده در اجزای غیر مأکول حیوانات حلال گوشت مانند طحال و امثال آن پس از خارج شدن از بدن، در حلد معمول و متعارف، در صورتی که طبق دستور شرع مقدس اسلام ذبح شده باشد پاک است، گرچه خوردن آن حرام است.

﴿مسئله 146﴾ خونی که موقع دوشیدن شیر گاو و گوسفند، گاهی در شیر آنها دیده می‌شود، نجس است و شیر را هم نجس می‌کند.

﴿مسئله 147﴾ اگر در شکم حیوانی که ذبح می‌شود بچه باشد و مرده بیرون آورده شود، از آن جهت که تذکیهٔ آن جنین بلا تذکیهٔ مادرش انجام و محقق می‌شود، هم خودش و هم خونش پاک است.

﴿مسئله 148﴾ موقع جوشیدن غذا، اگر ذره‌ای خون در آن بریزد، تمام غذا و ظرف آن نجس شده و با جوشانیدن و حرارت بیشتر پاک نمی‌شود.

﴿مسئله 149﴾ خونی که از لای دندانها بیرون می‌آید، مادامی که خارج نشده جزء باطن بوده و پاک است، اما وقتی که آن خون خارج شد، در صورتی که با آب دهان مخلوط شده و مستهلک شده باشد، خوردنش اشکالی ندارد.

﴿مسئله 150﴾ خونی که به خاطر خوردن دارو و یا تزریق آمپول، سرخی خود را از دست می‌دهد و به رنگ سفید یا زرد در می‌آید، در صورتی که معلوم باشد خون است، نجس است.

﴿مسئله 151﴾ اگر جزء یا اجزایی از بدن انسان کوبیده شود اما معلوم نباشد که خون مرده است که در زیر پوست بدن قرار گرفته و یا گوشت است که در اثر کوبیده شدن به این حالت درآمده، پاک است.

﴿مسئله 152﴾ خونی که در اثر کوبیده شدن در زیر پوست بدن، می‌میرد چه زیر ناخن باشد یا جاهای دیگر، اگر طوری باشد که به آن خون نگوبند، پاک است، گرچه این فرض بعید است و اگر به آن خون بگویند، مادامی که زیر پوست و یا ناخن است وضو و غسل اشکال ندارد، ولی اگر سوراخ شود، در صورتی که برای انسان مشقتی نداشته باشد باید برای وضو یا غسل، خون را بیرون

بیاورد و محل آنرا آب بکشد و اگر مشقت داشته باشد باید اطراف محل آنرا طوری بشوید که نجاست زیادتر نشود و چیزی را مانند پارچه و مانند آنرا روی محل بیندازد و آنرا ببندد و هنگام وضو و غسل دست تر روی آن بکشد و احتیاطاً تیمم هم بکند و این احتیاط ترک نشود.

﴿مسئله 153﴾ خونی که در تخم مرغ دیده می شود، گرچه دلیلی بر نجاست آن وجود ندارد، لیکن احتیاط آنست که از خوردن آن اجتناب شود و این احتیاط، ترک نشود و اگر خون در رگ یا زرده تخم مرغ باشد در پرده خودش قرار گیرد و آن پرده پاره نشده باشد پس از برداشتن آن خون و پرده، زرده و رگ باقی مانده، هم پاک است و هم خوردنش حلال است.

6 و 7- سگ و خوک

﴿مسئله 154﴾ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، تمام اجزای آنها، حتی رطوبت آنها نجس است، ولی سگ و خوک در یابی نجس نیستند.

﴿مسئله 155﴾ اگر سگ و خوک با هم دیگر آمیزش کنند و بجهای از آنها به وجود آید در صورتی که نوزاد سگ یا خوک باشد، نجس است؛ و در صورتی که نه خوک باشد و نه سگ، اگر اسم یکی از حیوانات پاک بر آن صدق کند و یا حیوانی باشد که شبیه نداشته باشد، در این صورت پاک است؛ احتیاط آنست که از آن نیز اجتناب شود و نیز چنین است اگر یکی از این دو با حیوانی پاک آمیزش کند.

8- کافر

﴿مسئله 156﴾ کسی که منکر خدای تبارک و تعالی باشد یا برای او شریک قائل شود، یا پیامبری رسول گرامی اسلام ﷺ را انکار کند، یا معاد و جهان آخرت را قبول نداشته باشد یا حتی در یکی از آنها شک داشته و در حال شک باقی بماند، یا یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را منکر شود و متوجه باشد که انکار آن به انکار خدا و یا انکار رسالت رسول خدا ﷺ منجر می شود، کافر و نزد مشهور فقها نجس است و این نجاست مطابق احتیاط واجب است.

﴿مسئله 157﴾ کافر با توجه به تمام خصوصیتی که در مسئله قبل گذشت، نجس است و این نجاست هم جنبه اعتقادی دارد و هم جنبه سیاسی.

﴿مسئله 158﴾ اهل کتاب مانند یهود و نصاری در صورتی که از نجاسات مانند مشروبات الکلی و گوشت خوک و امثال اینها پرهیز کنند بنا بر اقوی پاک و اجتناب از آنها لازم نیست.

﴿مسئله 159﴾ کسی که با یکی از چهارده معصوم علیهم السلام دشمنی ورزد و نسبت به ایشان عداوت و کینه داشته باشد، یا در حال طبیعی و با میل و اراده و اختیار دشنام و ناسزا گوید، بنا بر اقوی نجس است.

﴿مسئله 160﴾ کسانی که مسلمان بودن ایشان معلوم نیست، گرچه از حیث طهارت و نجاست

محکوم به طهارت هستند، ولی احکام و آثار دیگر اسلام را ندارند، یعنی مثلاً نمی‌توانند با زن مسلمان ازدواج کنند و اگر از دنیا بروند در مقابر مسلمین دفن نمی‌شوند، مگر آنکه از یکی از طرق معتبر مسلمان بودن ایشان ثابت شود. افرادی که در بلاد اسلام زندگی می‌کنند، حکم مسلمان را دارند، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

«مسئله 161» در مواردی که به نجاست کافر فتوا داده شده باشد، از تمام اجزای بدن او حتی رطوبت و موی او نیز باید اجتناب شود.¹

9- شراب

«مسئله 162» شراب عبارت است از هر چیز مست کننده که ذاتاً روان باشد؛ شراب نجس و خوردن آن حرام است و مرتکب آن دارای حد شرعی است. چیزهایی مثل بنگ و حشیش که روان نیستند و در صورتی که با آب مخلوط شوند روان می‌شوند، اگرچه به خاطر جامد بودنشان پاک هستند، ولی خوردن آنها حرام است.

«مسئله 163» حرمت و نجاست شراب به خاطر آن چیزهایی که در صدر اسلام بوده نیست، بلکه هر مایعی که مست کننده باشد هم حرام و هم نجس است.

«مسئله 164» الکلی که برای امور پزشکی یا برای رنگ آمیزی به کار می‌رود، اگر معلوم نباشد که از چیز مست کننده گرفته شده، پاک است.

«مسئله 165» اگر از نفت و مانند آن الکل بگیرند در صورتی که مست کننده نباشد، پاک است.

«مسئله 166» هر چیز مایع مست کننده، نجس و حرام است، چه آن چیز مسکر، کم باشد یا زیاد. ملاک در مست کنندگی حال معمول و متعارف مردم است؛ پس حال افرادی که به خاطر اعتیاد به مواد مست کننده، مست نمی‌شوند و یا کمتر مست می‌شوند ملاک نیست.

«مسئله 167» چیزهایی که گاهی مست کننده و گاهی غیر مست کننده هستند، در تمامی حالات اجتناب از آنها لازم و واجب است.

«مسئله 168» عطرها و ادکلنهایی که معلوم نیست در ساختن آنها از چیز مست کننده استفاده شده باشد، محکوم به طهارت است و استفاده از آنها اشکال ندارد.

«مسئله 169» چیزهایی که مست کننده هستند، اگر به مقدار کم استفاده شود به گونه‌ای که

1. حکمت نجاست کافر با حکمت نجاستهای دیگر فرق می‌کند، دستور اسلام درباره نجاست کفار یک دستور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است تا مسلمانان با پرهیز از آنان، تحت نفوذ و سلطه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کفار قرار نگیرند.

حالت مستی به افراد دست ندهد یا باید به مقدار زیاد استفاده شود تا مست کند، در هر دو صورت، کم یا زیاد، نجس و حرام است و قطعاً اجتناب از آن لازم و واجب است.

﴿مسئله 170﴾ انگور و آب آن اگر به خودی خود جوش بیاید به طوری که حالت مست کنندگی داشته باشد، نجس و حرام است.

﴿مسئله 171﴾ انگور و آب آن که به جوش آمده و حالت اسکار پیدا کرده باشد، در صورتی پاک و حلال می شود که استحاله پیدا کرده و سرکه شود.

﴿مسئله 172﴾ اگر انگور و آب آن به واسطه آتش به جوش بیاید، گرچه خوردن آن حرام است، ولی طهارت و پاکی آن خالی از قوت نیست، اگرچه اجتناب از آن مستحب است.

﴿مسئله 173﴾ خرما و کشمش و آب آنها چه به خودی خود جوش بیایند و چه به وسیله آتش و امثال آن، بنا بر اقوی اجتناب از آنها لازم نیست، گرچه بهتر است.

﴿مسئله 174﴾ اگر آب انگور در اثر پخته شدن جوش بیاید و دو سوم آن بخار شده و از بین برود، خوردن باقی مانده آن حلال است.

10- فُقَاع (آب جو)

﴿مسئله 175﴾ فُقَاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند، نجس و خوردن آن حرام است. در واقع آب جو نوعی شراب است و اگر کسی اقدام به نوشیدن آن بکند، حد شراب را خواهد داشت.

﴿مسئله 176﴾ آبی که به دستور پزشک از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند و هیچ گونه حالت مست کنندگی هم ندارد، پاک و خوردن آن حلال است و نیز اگر از غیر جو بگیرند و مست کننده نباشد، آن هم پاک و حلال است.

11- عَرَقِ جُنُبِ از حرام

﴿مسئله 177﴾ بنا بر اقوی عرق جنب از حرام نجس نیست، گرچه احتیاط این است که با آن عرق نماز خوانده نشود.

12- عَرَقِ حیوان نجاست خوار

﴿مسئله 178﴾ عرق شتر، گاو، گوسفند و هر حیوانی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده و عمده خوراک او مدفوع انسان باشد، بنا بر اقوی نجس است.¹

1. به دلیل مصحح حفص بن البختری و صحیح هشام بن سالم از قول امام صادق (ع) (وسائل الشیعه، ج 3، ص 423، باب 15، از ابواب نجاسات ح 1-2).

راههای ثابت شدن نجاسات

«مسئله 179» نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود:

- 1- انسان یقین کند که چیزی نجس شده است.
- 2- کسی که صاحب چیزی است یا آن چیز در اختیار اوست و متهم به دروغ‌گویی و لأبالی‌گری نیست، خبر دهد که آن چیز نجس است.
- 3- دو نفر عادل شهادت به نجاست چیزی دهند؛ اگر یک نفر عادل نیز شهادت بدهد و از قول او اطمینان حاصل شود، کفایت می‌کند.

«مسئله 180» اگر کسی ظن و گمان پیدا کند که چیزی نجس شده است، نجاست آن چیز اثبات نمی‌شود و اجتناب از آن لازم نیست.

«مسئله 181» نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده، ولی زمان بلوغ او نزدیک است و چیزی را در اختیار دارد، اگر بگوید این چیز نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد و اگر بگوید پاک است، در صورتی که وثوق و اطمینان از گفته او حاصل شود، آن چیز محکوم به طهارت است.

«مسئله 182» کسی که چیزی در اختیار اوست و به اصطلاح او «صاحب ید» بر آن چیز است، اگر بگوید این چیز نجس است، نجاستش ثابت می‌شود، چه آن شخص عادل باشد چه نباشد.

«مسئله 183» اگر کسی به خاطر ندانستن حکم مسئله، نجس یا پاک بودن چیزی را نداند، باید مسئله را یاد بگیرد، ولی اگر حکم مسئله را بداند اما شک کند که اساساً فلان چیز نجس است یا پاک و حالت سابقه آن را هم نداند که پاک بوده یا نجس، مثلاً شک کند که فلان چیز خون است یا نه، پاک است.

«مسئله 184» چیزی که قبلاً نجس بوده اگر شک کنند که پاک شده یا هنوز نجس است، نجس است؛ و اگر چیزی که قبلاً پاک بوده، شک کنند که نجس شده یا نه، پاک است و هیچ‌گونه تحقیق و جستجویی لازم نیست.

«مسئله 185» کسی که دو لباس یا دو ظرف در اختیار دارد، اما می‌داند که یکی از آنها نجس است، باید از هر دو اجتناب کند.

«مسئله 186» اگر چیزی در اختیار دو نفر باشد و یکی از آن دو، خبر به نجس بودن آن بدهد، کافی است و نجاست آن ثابت می‌شود.

«مسئله 187» کسانی که در طهارت و نجاست دچار وسواس هستند باید تلاش کنند تا اعمال خود را مانند مردم عادی جامعه انجام دهند و گوش به وسوسه‌های نفسانی و شیطانی ندهند. ایشان باید بدانند که وسوسه شیطان تنها به طهارت و نجاست اشیاء خلاصه نمی‌شود، بلکه اگر ادامه پیدا کند به مرز اعتقادات نیز سرایت خواهد کرد، به گونه‌ای که انسان در اصل دین، نماز، روزه و سایر عبادات نیز به شک و تردید خواهد افتاد.

چگونگی نجس شدن چیزهای پاک

﴿مسئله 188﴾ چیز نجس اگر به چیز پاک برسد و با آن برخورد کند، در صورتی که یکی یا هر دو تر باشند و تری آنها به یکدیگر سرایت کند، آن چیز پاک نجس می‌شود؛ و اگر رطوبت و تری طوری نباشد که به دیگری سرایت کند، به صرف ملاقات، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

﴿مسئله 189﴾ ملاک اصلی در تنجس، رطوبت مسریه است. اگر کسی شک کند که سرایت صورت گرفته یا نه، حکم به نجاست نمی‌شود و منشأ شک در سرایت ممکن است کمی رطوبت یا کثرت واسطه باشد، به طوری که عرف پس از تحقق ملاقات، حکم به سرایت نجس نکند، در این صورت آن چیز پاک است.

﴿مسئله 190﴾ زمین، خاک، پارچه، ظروف و مانند اینها که روان نیستند، اگر مرطوب باشند، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود مگر آنکه رطوبت آن قدر زیاد باشد که به جای دیگر آن منتقل شود یا آب آن زیاد و متصل باشد حتی اگر روان هم نباشد، در این صورت تمام جاهایی که رطوبت سرایت کرده و آن آب به آنجا رسیده، نجس است.

﴿مسئله 191﴾ چیزهای روان مانند روغن، گلاب، شیر، دوغ و مانند اینها به طوری که اگر مقداری از آن با ظرف برداشته شود فوراً جمع شده و جای خالی را پر می‌کند؛ اگر گوشه‌ای از آن با نجس ملاقات کند تمام آن نجس می‌شود و احتیاط آنست که از همه آن اجتناب شود.

﴿مسئله 192﴾ چیزهایی که روان نیست، مانند غسل یا روغن سفت و جامد، اگر با چیز نجس برخورد کند، تنها محل برخورد، نجس است، بنابراین اگر چیز نجس بر روی روغن جامد و امثال اینها بیفتد طوری که بشود با فاشق یا وسایل دیگر آن را برداشت و جدا کرد، بقیه آن پاک است.

﴿مسئله 193﴾ اگر جایی از بدن انسان نجس شود و همان جای نجس عرق کند، آن عرق به هر جا سرایت کند نجس می‌شود؛ و اگر قطره آبی روی نقطه نجس بریزد و به جای دیگر سرایت کند، هر اندازه که سرایت کرده نجس و بقیه جاهای بدن پاک است و صرف رطوبت باعث سرایت نمی‌شود.

﴿مسئله 194﴾ اگر مگس یا هر حشره دیگر، روی چیزی که نجس است بنشیند و آن چیز نجس تر باشد، سپس حشره مذکور روی چیزی که پاک است بنشیند، اگر انسان یقین پیدا کند که نجاست توسط آن حشره به چیز پاک رسیده و اثر گذاشته، نجس می‌شود، ولی اگر یقین پیدا نکند نجس نمی‌شود.

﴿مسئله 195﴾ اخلاطی که از گلو یا بینی خارج می‌شود و غلیظ است، هر اندازه از آن که مخلوط به خون است نجس و مابقی پاک است و اگر به اطراف دهان و بینی اصابت کند، آن مقداری که انسان یقین دارد قسمت نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و باید آب کشیده شود و جاهای دیگر پاک است و نیز هر جایی که مشکوک به تماس با جاهای نجس اخلاط است،

پاک است.

﴿مسئله 196﴾ اگر آب بینی و دهان و یا هر چیز دیگری از داخل با خون و یا با نجاستهای دیگر ملاقات کند و پس از بیرون آمدن به هیچ کدام از آنها آلوده نشده باشد، پاک است.

﴿مسئله 197﴾ ابزار گوناگون پزشکی که به بدن وارد می‌شوند و با یکی از نجاست داخل بدن ملاقات می‌کنند، اگر موقع خارج شدن از بدن آلوده نباشند، پاک هستند، گرچه بنا بر احتیاط اجتناب از آنها مطلوب است.

﴿مسئله 198﴾ لباس و فرشی که آلوده به غبار نجس می‌شوند در صورتی که تکان داده شوند و به‌طور متعارف آن غبار نجس بیرون ریخته شود، پاک است و نیاز به شستن ندارد، اگر پس از تکاندن فرش در حد معمول و متعارف احتمال دهد که مقداری از غبار نجس باقی مانده، به این احتمال ترتیب اثر ندهد.

سایر احکام نجاست

﴿مسئله 199﴾ نماز گزار اگر بخواند نماز واجب بخواند یا مستحب یا احتیاط و بنا بر احتیاط بخواند سجده سهو انجام دهد، اگر در بدن و لباس او نجاست بیش از حد مجاز شرعی وجود داشته باشد، باید آن را برطرف کند و با بدن و لباس پاک، وظائف فوق را انجام دهد.

﴿مسئله 200﴾ شستن و پاک کردن بدن از نجاست در حال اذان و اقامه و یا در حال خواندن ادعیه‌ای که قبل از تکبیرة الاحرام خوانده می‌شود و نیز در زمان خواندن تعقیبات نماز، لازم نیست.

﴿مسئله 201﴾ نجس کردن قرآن به هر وجه که باشد، حرام و تطهیر آن واجب است؛ تفصیل این مسئله در احکام قرآن و مساجد خواهد آمد.

﴿مسئله 202﴾ خوردن و آشامیدن چیزهای نجس و نیز خوردن آن به دیگران حتی کودک جایز نیست، ولی اگر کودک غذای خود را نجس کند و یا با دست نجس آن را بخورد، جلوگیری از آن لازم نیست، مگر آنکه موجب ضرری شود که شارع مقدس بر عدم تحقق آن تأکید کرده باشد.

﴿مسئله 203﴾ اگر انسان ببیند که کسی چیز نجسی می‌خورد و یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او تذکر دهد، مگر اینکه آن شخص جاهل به اصل حکم شرع باشد و در این صورت باید به خاطر لزوم تعلیم و تبیین احکام خدا حکم شرعی را به او یادآور شود و بیاموزد.

﴿مسئله 204﴾ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن میهمانان بفهمد که غذا نجس است، باید به آنها تذکر دهد، ولی اگر یکی از میهمانان متوجه بشود لازم نیست به اطرافیان تذکر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به خاطر نگفتن خود او هم نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

﴿مسئله 205﴾ اگر جایی از خانه یا فرش یا هر چیز دیگر، نجس باشد و صاحب خانه ببیند که

بدن یا لباس و یا جای دیگر کسانی که وارد خانه او شده‌اند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگویید، مگر اینکه او، ایشان را دعوت کرده و چیز نجس را در اختیارشان گذاشته باشد، در این صورت از باب حرمت تسبیح، تذکر دادن واجب است؛ همچنین اگر بخواد و یا ناچار باشد با آنان هم غذا شود و بداند به خاطر نجس بودن آنها، او هم نجس خواهد شد، در این صورت تذکر لازم است.

﴿مسئله 206﴾ فروختن و عاریت دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، چنانچه نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد و اگر نگویند محل اشکال است.

﴿مسئله 207﴾ اگر ظرف و یا چیز دیگری را عاریه بگیرد و نزد او نجس شود، وقتی که می‌خواهد ظرف را پس بدهد و می‌داند صاحبش آن ظرف را در مواردی مصرف می‌کند که طهارت شرط است، باید به صاحبش اطلاع دهد.

﴿مسئله 208﴾ داروهایی که پزشک در اختیار مریض قرار می‌دهد، اگر بداند نجس است باید به مریض اطلاع دهد.

﴿مسئله 209﴾ در هر موردی که اطلاع دادن لازم باشد، فرقی بین موارد شخصی و جزئی و بین موارد عمومی و اماکن عامه مانند مسافرخانه و هتل و رستوران نیست.

مطهرات

﴿مسئله 210﴾ یازده چیز، نجس را پاک می‌کنند که به آنها مطهرات می‌گویند:
1- آب، 2- زمین، 3- آفتاب، 4- استحاله، 5- کم شدن دو سوم آب انگور (بنا بر قول به نجاست)، 6- انتقال، 7- اسلام آوردن، 8- تبعیت، 9- از میان رفتن عین نجاست، 10- استبرای حیوان نجاست خوار، 11- غایب شدن مسلمان.

1- آب

﴿مسئله 211﴾ آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند:
الف - مطلق باشد. آب مضاف مانند آب میوه، گلاب، نوشابه و مانند آنها نجس را پاک نمی‌کند.

ب - پاک باشد.

ج - هنگام شستن چیز نجس، مضاف نشود و بو یا رنگ و مزه آن تغییر پیدا نکند.

د - پس از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن باقی نمانده باشد.

﴿مسئله 212﴾ ظرفی که با غیر خوک و سگ نجس شده است، اگر با آب قلیل شسته شود، باید سه مرتبه شسته شود و اگر با آب کر و جاری شسته شود، گرچه یک مرتبه شستن اقوی است، ولی احتیاط آنست که تعدد در لباس و مانند آن و فشار دادن رعایت شود.

﴿مسئله 213﴾ ظرفی را که سگ در آن چیز روان مثلاً آب خورده است، باید با خاک پاک،

خاک مال کرد و بعد سه مرتبه با آب شست و احوط آنست که پس از خاک مال کردن، مقداری خاک را با آب مخلوط کنند و ظرف را بسابند و بعد سه مرتبه با آب بشویند. ظرفی را که سگ لیسیده و یا آب دهانش را در آن ریخته، بنا بر احتیاط واجب قبل از سه مرتبه شستن باید خاک مال گردد و بعد سه مرتبه با آب شسته شود. احتیاط این است که همین تعداد در آب کر و جاری نیز رعایت شود.

﴿مسئله 214﴾ ظرفی را که خوک از آن چیزی روان مثل آب خورده، باید با آب قلیل هفت مرتبه شست، در آب کر و جاری نیز احتیاط هفت مرتبه است و لازم نیست آنرا خاک مال کنند، گرچه احتیاط مستحب آنست که خاک مال شود، همچنین است ظرفی که خوک آنرا لیسیده باشد.

﴿مسئله 215﴾ ظرفی که توسط شراب نجس شده است، در صورتی که با آب قلیل شسته شود باید سه مرتبه شسته شود و بنا بر احتیاط این حکم در آب کر و جاری نیز رعایت شود.

شستن ظروف با آب قلیل

﴿مسئله 216﴾ آب کشی ظروف نجس را به چند طریق می توان انجام داد:

- 1- سه مرتبه ظرف را با آب پاک پر و خالی کنند.
- 2- سه مرتبه آب بریزند و هر مرتبه آب را طوری بگردانند که به جاهای نجس برسد و بعد بیرون بریزند.

3- از هر راهی که شوینده ظرف بتواند آب را به محل نجس برساند کفایت می کند.

﴿مسئله 217﴾ اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک بار در آب کر یا جاری فرو ببرند به طوری که آب پاک به تمام جاهای نجس برسد، پاک می شود و اگر از قبیل فرش و لباس باشد پس از فرو بردن در آب احتیاطاً طوری حرکت یا فشار دهند که عمده آب داخل بیرون آید.

﴿مسئله 218﴾ چیزی که به سبب ادرار نجس شده است، اگر از قبیل ظروف نباشد و با آب قلیل بخواهند آب بکشند، اگر ادرار غلیظ و چسبنده نباشد، با ریختن دو مرتبه آب بر روی آن، پاک می شود، اما اگر ادرار غلیظ و چسبنده باشد، اول باید عین نجاست را زائل کنند، بعد دو مرتبه آب را روی محل نجس بریزند و اگر از قبیل فرش و لباس باشد و نیاز به فشار داشته باشد، بعد از هر باری که آب ریخته می شود باید آنرا بفشارند تا غسل آن خارج شود.

﴿مسئله 219﴾ چیزی که با ادرار نجس شود و از قبیل ظروف هم نباشد، اگر بخواهند با آب کر یا جاری بشویند، یک مرتبه شستن کفایت می کند و اگر از قبیل فرش و لباس باشد، احتیاطاً باید آنرا در آب حرکت دهند یا آنرا فشار دهند تا غسل آن خارج شود.

﴿مسئله 220﴾ اگر چیزی به وسیله ادرار پسر بچه شیرخواره که غذاخور نیز نشده است نجس

شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن ریخته شود و به تمام جاهای نجس رسیده و غسله‌اش نیز خارج شود، پاک می‌شود و احتیاط مستحب آنست که دو مرتبه آب ریخته شود و در این جهت میان فرش و غیر فرش فرقی نیست.

﴿مسئله 221﴾ اگر چیزی به سبب ادرار بچه شیر خواری که غذا خور نیز شده، نجس شود، یا اینکه آن بچه از شیر خوک یا زن غیرمسلمان تغذیه شده باشد و بر روی فرش و یا لباس و امثال اینها ادرار کند، باید آن قدر آب بریزند تا به همه جاهای نجس، آب احاطه پیدا کند و بعد فشار دهند تا غسله آن خارج گردد که پس از آن پاک می‌شود.

﴿مسئله 222﴾ هرگاه لباس یا فرش نجس را بخواهند با آب قلیل در ظرف یا حوضچه‌ای بشویند و آب بکشند، باید آن قدر آب بریزند که آب به همه جای نجس برسد، بعد فشار دهند تا غسله آن خارج شود، سپس این کار را دو مرتبه تکرار کنند و بعد فشار دهند تا غسله آن خارج شود و پس از آن پاک می‌شود.

﴿مسئله 223﴾ اگر چیزی به وسیله نجاست دیگری غیر از ادرار نجس شود، در صورتی که عین نجاست در آن نباشد، یک بار هم آب بریزند کافی است. اگر هم با شروع ریختن آب عین نجاست زایل شود و پس از زوال عین نجاست آب روی آن محل جریان داشته باشد کفایت می‌کند؛ اگرچه بهتر است دوبار آب روی آن محل ریخته شود. در لباس و فرش و امثال آنها فشار و یا حرکت دادن برای بیرون آمدن غسله لازم است.

﴿مسئله 224﴾ لباس نجسی که رنگ شده است، اگر بخواهند با آب کر یا جاری تطهیر کنند، پس از فرو بردن در آب و رسیدن آب مطلق به تمام لباس (پیش از آن که آب به واسطه رسیدن رنگ لباس مضاف شود) پاک می‌شود، ولی بنا بر احتیاط آن را حرکت و یا فشار دهند. مضاف یا رنگین شدن آب هنگام فشار و خروج غسله اشکال ندارد.

﴿مسئله 225﴾ لباسهایی که با ماشین لباسشویی شسته می‌شوند در صورتی که معلوم شود از طریق اتصال به منبع آب به صورت دائم و مستمر، آب به همه جای لباس نجس می‌رسد و آن را احاطه می‌کند، پاک می‌شود، گرچه غسله آن به تدریج با حرکت خود ماشین خارج شود؛ اما اگر معلوم نشود که آب منبع شهری به صورت متصل و مستمر بر آن مسلط شده است، بلکه به تدریج و در اثر چرخش، آب به آن می‌رسد و قطع می‌شود، حکم آب قلیل را دارد و دو مرتبه باید شسته شود و در هر مرتبه غسله آن باید خارج گردد تا پاک شود.

﴿مسئله 226﴾ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، چیزهایی مانند خشکیه غذا و گل یا صابون در آن دیده شود که مانع رسیدن آب مطلق نشده باشد، هم لباس و هم خود آنها پاک است؛ ولی اگر مانع نفوذ آب مطلق شده باشد، با وجود پاک بودن ظاهر آنها، هم باطن و هم آن مقدار از لباس و مانند آن که زیر آن مانع قرار دارد نجس است و اگر مانع نفوذ آب مطلق نباشد، ولی آب نجس به باطن خود آنها سرایت کرده باشد، ظاهر آنها پاک، ولی باطن آنها نجس است.

﴿مسئله 227﴾ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن پاک نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، بنابراین اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون باقی مانده باشد، پاک است؛ ولی چنانچه در اثر بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که از ذرات نجاست در آن چیزی باقی مانده، نجس است. البته میزان دقت عرفی است نه دقت علمی و فلسفی.

﴿مسئله 228﴾ اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست با آب جاری یا کر شسته شود، در صورتی که آب به تمام جاهای نجس برسد آن چیز پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و امثال اینها احتیاطاً فشار لازم است. اگر عین نجاست در آن باشد در صورتی که توسط همان آب و یا با چیز دیگر، عین نجاست زایل شود و رنگ، بو و یا مزه آب تغییر پیدا نکند و آب هم به‌طور مطلق به همه جای نجس برسد، هم نجس پاک می‌شود و هم آب ریخته شده پاک است؛ ولی اگر رنگ، بو یا مزه آب تغییر پیدا کرد، باید آن قدر آب جاری به‌طور متصل روی آن ریخته شود تا تغییر زایل شود، که در این صورت هم لباس نجس پاک می‌شود و هم آب منفعل.

﴿مسئله 229﴾ اگر کسی چیز نجسی را آب بکشد و یقین پیدا کند که پاک شده و بعد به پاک شدن آن شک کند، در صورتی که یادش بیاید موقع شستن توجه به عین نجاست داشته، در این صورت به شک نباید اعتنا بکند و اگر یادش بیاید که آن موقع اصلاً توجه به این موضوع نداشته است بنا بر احتیاط لازم دوباره باید آب بکشد و اگر اصلاً یادش نیاید که آن موقع متوجه بوده یا نبوده، ظاهراً نباید به شک خود اعتنا کند.

﴿مسئله 230﴾ اگر بدن انسان نجس شود و بخوهد آن را در آب کر و یا جاری آب بکشد، باید در داخل آب، نجاست را پاک کند، در این صورت بدن پاک می‌شود و لازم نیست دوباره از آب بیرون آید و داخل شود.

﴿مسئله 231﴾ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، معمولاً اطراف قسمتی که متصل به نجس است، نجس می‌شود، در صورت پاک شدن جای نجس اطراف آن نیز پاک می‌شود، به شرط اینکه آبی که برای پاک شدن جای نجس می‌ریزند به اطراف آن نیز جاری شود، همچنین است اگر چیز پاکی را کنار چیز نجسی گذاشته و روی هر دو آب بریزند.

﴿مسئله 232﴾ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد طوری چرب شود که آب به آن نرسد، چنانچه بخواهند ظرف یا بدن را آب بکشند باید ابتدا چربی را برطرف کنند و سپس محل را آب بکشند.

﴿مسئله 233﴾ اگر بخواهند موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط باید پس از هر بار آب ریختن فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

﴿مسئله 234﴾ در صورتی که گندم، جو، نخود، برنج، صابون و مانند آن نجس شود و نجاست به باطن آن سرایت نکند، با یک بار فرو بردن در آب کر یا جاری پاک می‌شود، ولی اگر باطن آن

نجس شود، به هیچ وسیله‌ای باطن آن پاک نمی‌شود و در صورتی که شک کند، آب نجس به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه، پاک است.

﴿مسئله 235﴾ اگر ظاهر برنج، گوشت و یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه روی آن آب بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و اگر با ادرار نجس شده، ولی ظرف آن پاک است دو مرتبه آب ریخته شود تا ظرف لب ریز شود و آب آن بیرون بریزد، در غیر ادرار یک مرتبه کافی است، ولی اگر ظرف نجس شده باشد احتیاط این است که سه مرتبه با آب شستشو شود.

﴿مسئله 236﴾ اگر گوشت و دنبه نجس شود، قابل تطهیر است و مانند سایر چیزها شسته می‌شود و نیز اگر بدن آدمی دارای چربی کمی باشد که مانع نفوذ آب مطلق نباشد، قابل تطهیر است.

﴿مسئله 237﴾ زمینهای سنگ فرش یا موزاییک - که در اثر سفتی، آب به داخل آنها نفوذ نمی‌کند - را اگر بخواهند با آب کر یا جاری آب بکشند، پس از زوال عین نجاست، اگر آب به همه جای آن برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند با آب قلیل شستشو دهند باید بر روی محل نجس آن قدر آب بریزند تا جاری شود و سپس غسل آن را با پارچه و دستمال و یا با کندن گودالی جمع کنند تا پاک شود اما زمینهای ماسه‌ای و شن زار که هر چه آب بریزند فرو می‌رود، فقط ظاهر آنها پاک می‌شود.

﴿مسئله 238﴾ اگر ظاهر نبات نجس شود، هم با آب کر و جاری و هم با آب قلیل پاک می‌شود، به طوری که آب مطلق به همه جای نجس برسد، ولی اگر نبات را از شکر نجس درست کنند پاک نمی‌شود و سنگ نمک نیز چنین است.

﴿مسئله 239﴾ کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و بنا کافر آن را ساخته است، اگر با آب قلیل آب بکشند، فقط ظاهرش پاک می‌شود و اگر در آب کر یا جاری فرو ببرند و آب به طور کامل در آن نفوذ کند هم ظاهر کوزه و هم باطن آن پاک می‌شود. *

﴿مسئله 240﴾ صندلی، میز و مانند آنها، حتی بیخ و نمک و سنگی که ظاهرش نجس شده باشد را می‌توان با آب قلیل آب کشید، مشروط بر اینکه آب مطلق به تمام جاهایی که نجس به آنها اصابت کرده است برسد.

﴿مسئله 241﴾ زمینهایی که آب در آنها جاری نمی‌شود اگر نجس شوند، در صورتی که بخواهند با آب کر آب بکشند مشکلی به وجود نمی‌آید چون جدا شدن غسل آنها لازم نیست، ولی اگر بخواهند با آب قلیل آب بکشند باید بر روی محل نجس آب قلیل ریخته شود و آب جمع شده را با پارچه یا دستمالی خشک جمع کنند، سپس دوباره آب بریزند و با دستمال دیگری آب جمع شده را خشک کنند به طوری که غسل در آنجا باقی نماند، در این صورت این گونه زمینها قابل تطهیر است.

2- زمین

﴿مسئله 242﴾ از جمله چیزهایی که از نظر شرع مقدس اسلام مطهر و پاک کننده است، زمین است. مطهر بودن زمین از مسائل مسلم میان فقهای اسلام و مستفاد از اخبار و روایات زیادی است که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

﴿مسئله 243﴾ زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند.

1- بنا بر اقوی، زمین خشک باشد؛ نمناک بودن زمین و یا رطوبت جزئی آن که موجب سرایت نمی شود، مانعی ندارد.

2- بنا بر احتیاط پاک باشد چون زمین ناپاک، پاک نمی کند اگر چه اقوی آنست که پاک بودن زمین شرط نیست.

3- به سبب راه رفتن و برخورد با زمین نجس، کف پا و یا ته کفش، نجس شده باشد.

4- نجاستی که به کف پا یا ته کفش رسیده با راه رفتن و مالیدن پا به زمین برطرف شود.

5- زمینی که روی آن راه می روند، خاکی، سنگفرش، آجری باشد و حتی بتن ریزی شده هم بلامانع است چون به عنوان زمین شناخته می شود؛ پس راه رفتن روی حصیر، فرش، چمن، گل و حتی زمینی که با چوب فرش شده است، کف پا و زیر کفش را پاک نمی کند. راه رفتن روی آسفالت در صورتی که زیر پا یا کفش با شن و ماسه در تماس نباشد و عمدتاً با قیر در تماس باشد، اظهار آنست پاک نمی کند، ولی اگر در اثر تردد وسایل نقلیه قیر مستهلک شود و زیر کفش و کف پا عمدتاً با شن و ماسه در تماس باشد، پاک می شود.

﴿مسئله 244﴾ برای پاک شدن کف پا و ته کفش مستحب است حداقل پانزده ذراع که تقریباً همان پانزده گام معمولی است، راه بروند هر چند با راه رفتن کمتر از این مقدار عین نجاست زایل شده باشد.

﴿مسئله 245﴾ در پاک شدن زیر پا و کفش نجس لازم نیست آن دو تَر باشند، بلکه اگر خشک هم باشند با راه رفتن روی زمین پاک می شوند.

﴿مسئله 246﴾ هنگامی که کف پا و یا زیر کفش نجس با راه رفتن و یا مسح خاک پاک می شوند به تبع آن مقداری از اطراف آن که به خاک یا گل آلوده شده است مشروط بر آن که با خاک زمین به طور معمول تماس حاصل کند، پاک می شود.

﴿مسئله 247﴾ اگر بعد از راه رفتن یقین کند ذره های کوچکی از نجاست در کف پا یا ته کفش باقی مانده است باید آن را برطرف کند و آن قدر راه برود تا یقین پیدا کند که نجاست زائل شده است، ولی باقی ماندن بو یا رنگ نجاست اشکالی ندارد.

﴿مسئله 248﴾ کسانی که با دست، زانو یا پای مصنوعی راه می روند و یا از ویلچر (چرخهای مخصوص معلولین) استفاده می کنند، آن قسمت از بدن یا آن وسیله خاص - زانو، پای مصنوعی یا ویلچر - ایشان که در اثر راه رفتن با خاک تماس پیدا می کند، پاک می شود و نیز ته عصا، چرخ

اتومبیل، موتورسیکلت و دوچرخه، نعل چهارپایان و مانند اینها با راه رفتن پاک می‌شود، ولی درون کفش و آن مقدار از پا که با زمین تماس ندارد پاک نمی‌شود، اما پاک شدن کف جوراب به وسیله راه رفتن محل اشکال است اما اگر جورابی باشد که به‌طور متعارف از آن به جای کفش استفاده کنند با راه رفتن پاک می‌شود.

﴿مسئله 249﴾ بنا بر اظهار موزاییک و مرمهای صنعتی و طبیعی که با آن زمین را فرش می‌کنند، مانند زمینهای دیگر با راه رفتن، کف پا و زیر کفش را پاک می‌کنند.

﴿مسئله 250﴾ زیر کفش به‌طور کلی با راه رفتن پاک می‌شود، جنس کفش از پوست، پنبه، پشم و یا از چوب، از هر یک باشد در این حکم تفاوتی ندارد.

3- آفتاب

﴿مسئله 251﴾ نور آفتاب با شش شرط، زمین، ساختمان و چیزهایی مانند در، پنجره، نرده‌های آهنی و میخهایی که در ساختمان به کار رفته و جزء ساختمان به شمار می‌آید را پاک می‌کند:

1- چیز نجس به گونه‌ای تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

2- پیش از تابیدن، عین نجاست از آن چیز برطرف شده باشد.

3- ابر، پرده و یا جسم دیگری، از تابش مستقیم نور خورشید به چیز نجس جلوگیری نکند و اگر از پشت شیشه یا به وسیله آینه بتابد، پاک شدن آن محل اشکال است، ولی اگر ابر به گونه‌ای نباشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری کند اشکال ندارد.

4- آفتاب به تنهایی چیز نجس مرطوب را خشک کند و اگر مثلاً آفتاب و باد، یا آفتاب با گرمای دیگری آن تری را خشک کند، پاک نمی‌شود، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

5- آفتاب مقداری از ساختمان یا بنا را که نجاست به آن فرو رفته، بایه یک‌باره خشک کند، پس اگر یک مرتبه روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک کند، فقط روی آن دفعه اول، پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

6- بین ظاهر و باطن ساختمانی که آفتاب بر آن می‌تابد، هوا یا جسم پاک دیگری حایل نباشد و گرنه قسمت داخل پاک نمی‌شود، هر چند در اثر تابش آفتاب خشک شده باشد.

﴿مسئله 252﴾ درخت و شاخ و برگ و میوه‌های آن و به‌طور کلی گیاهانی که در روی زمین رسته‌اند، تا زمانی که بر روی درخت یا در روی زمین ثابت هستند، حکم زمین را دارند، یعنی در صورتی که عین نجاست را نداشته باشند و تری آنها را آفتاب خشک کرده باشد، پاک می‌شوند و اگر از درخت یا از زمین جدا شده باشند در حکم اشیای منقولند که با تابیدن یا خشک شدن به وسیله آفتاب پاک نمی‌شوند.

﴿مسئله 253﴾ میخ، در، پنجره و امثال اینها مادامی که روی دیوار و ساختمان نصب هستند، حکم ساختمان را دارند، اما هنگامی که جدا شدند و بر روی زمین قرار گرفتند، حکم منقول را پیدا می کنند که با تاییدن آفتاب پاک نمی شوند.

﴿مسئله 254﴾ اگر بر چیز نجسی که خشک است، آفتاب تابیده باشد، ولی معلوم نباشد که آیا قبل از تاییدن آفتاب آن چیز نجس تر بوده یا خشک و اگر مرطوب بوده، آیا تنها به سبب تاییدن آفتاب خشک شده یا مثلاً باد هم در خشک بودن آن مؤثر بوده است و یا در تحقق شرایط شش گانه ای که گذشت انسان شک کند، آن چیز محکوم به نجاست است و آثار طهارت بر آن مترتب نیست.

﴿مسئله 255﴾ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد سوی دیگر دیوار پاک نمی شود، مگر اینکه دیوار آن قدر نازک باشد که با تابش به یک طرف دیوار طرف دیگر هم خشک شود، در این صورت هر دو طرف دیوار پاک می شود.

4- استحاله

﴿مسئله 256﴾ استحاله آنست که ماهیت و جنس چیز نجس طوری عوض شود که به صورت چیز پاک درآید؛ مثلاً چوب نجس، سوخته و خاکستر شود یا سگ در نمک زار فرو رود و تبدیل به نمک شود. اما اگر ماهیت و جنس آن عوض نشود پاک نیست، مثلاً گندم نجس را آرد کنند و با آن نان بپزند.

﴿مسئله 257﴾ اگر چیز نجسی به وسیله مواد شیمیایی یا دستگاه های جدید به طور کلی استحاله شده و جنس و ماهیت آن تغییر کند، پاک می شود؛ ولی تنها تغییر آثار و صفات آن کافی نیست.

﴿مسئله 258﴾ اگر با گل نجس کوزه ساخته شود، پاک نمی شود. بنا بر احتیاط واجب باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده نیز اجتناب کرد.

﴿مسئله 259﴾ در صورتی که شراب خود به خود تبدیل به سرکه شود و یا سرکه و نمک در آن بریزند تا تبدیل شود، پاک می شود.

﴿مسئله 260﴾ شرابی که از انگور نجس درست کنند با سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم به شراب برسد بعد از سرکه شدن باید از آن اجتناب کرد.

﴿مسئله 261﴾ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله در آن صورت گرفته یا نه، نجس است.

5- انتقال

﴿مسئله 262﴾ مواردی که خون بدن انسان و یا هر حیوان دیگری که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل می شود و عُرْفاً خون حیوان دوم به شمار می آید، در اصطلاح فقها انتقال نامیده می شود.

﴿مسئله 263﴾ اگر خون بدن انسان یا حیوان دیگری که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که

خون جهنده ندارد انتقال پیدا کند و عَرَفَاً خون آن حیوان محسوب شود، پاک است، مانند خونی که پشه از بدن انسان یا جاندار دیگری می مکد و جزء بدن پشه می شود، اما خونی که زالو از بدن انسان می مکد چون جزء بدن آن حیوان نشده نجس است.

﴿مسئله 264﴾ در مواردی که انتقال صورت گرفته، ولی جزء دومی که منتقل الیه است، نشده است، محکوم به نجاست است و همچنین در مواردی که انتقال صورت گرفته است، ولی معلوم نیست که نجاست منتقل شده جزء شیئی دومی که پاک شده به شمار می رود یا نه، محکوم به نجاست است.

﴿مسئله 265﴾ در مواردی که انتقال همراه با استحاله است مانند انتقال اعیان نجسه به درختان و گیاهان و تبدیل آنها به برگ و شاخه آنها، در این صورت آن اعیان نجسه به دلیل استحاله پیدا کردن پاک می شود.

﴿مسئله 266﴾ اگر کسی پشه ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، خونی است که از او مکیده یا از خود پشه است، آن خون پاک است؛ اما اگر بداند که خون را از او مکیده و فاصله مکیدن و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که خون پشه است یا انسان، نجس است.

﴿مسئله 267﴾ انتقال هنگامی پاک کننده است که یا همراه استحاله باشد، طوری که عنوان استحاله و انتقال هر دو صدق کند و یا اینکه طوری باشد که عرفاً رابطه آن شیئی از اولی قطع و به دومی حقیقتاً نسبت داده شود، بنابراین انتقال مانند عناوین دیگر به تنهایی پاک کننده نیست.

6- اسلام آوردن

﴿مسئله 268﴾ اگر کافر شهادتین را بر زبان بیاورد و بگوید «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»، مسلمان می شود. اگر ترجمه شهادتین را به زبانهای دیگر هم بگوید، مسلمان است و بعد از مسلمان شدن بدن، آب دهان و عرق او پاک است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن عین نجاست مانند خون و مشروبات الکلی بر بدن او باشد باید آنرا برطرف کند و جای آنرا هم آب بکشد و اگر پیش از مسلمانی عین نجاست برطرف شده باشد، بنا بر احتیاط واجب جای آنرا آب بکشد.

﴿مسئله 269﴾ اگر قبل از مسلمان شدن لباسهایی بر تن داشته و با رطوبت به بدن او ملاقات کرده است، بعد از مسلمان شدن، آن لباسهایی که زمان کفر به تن داشته است، در حین تشرف به اسلام، در تنش نباشد، نجس است. مسلمان شدن باعث پاکی لباس نمی شود حتی اگر همان لباس موقع مسلمان شدن به تن او باشد، پس لازم است که آنرا بشوید و آب بکشد.

﴿مسئله 270﴾ در مسلمان شدن کافر اقرار زبانی به شهادتین کفایت می کند، گرچه انسان نداند که او قلباً مسلمان شده است و یا حتی بداند که قلباً مسلمان نشده، ولی آنچه در قلبش است اظهار

نمی‌کند و ظاهراً طبق موازین اسلامی عمل می‌کند، چنین شخصی پاک است.
 ﴿مسئله 271﴾ بنا بر اقوی طفل ممیز اگر از طریق اقرار به شهادتین اسلام بیاورد کفایت می‌کند، گر چه همان طفل مادامی که بالغ نشده، ارتدادش پذیرفته نیست.

7- تبعیت

﴿مسئله 272﴾ تبعیت عبارت است از اینکه چیز نجسی با پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود، مانند سرکه شدن شراب داخل ظرف، که پاک شدن آن سبب می‌شود ظرف شراب به تبع آن پاک شود.
 ﴿مسئله 273﴾ وقتی که شراب سرکه می‌شود، پاک می‌شود و ظرفش نیز تا آن اندازه‌ای که موقع جوش آمدن، شراب به آنجا رسیده است پاک می‌شود؛ حتی پارچه‌ای که روی ظرف می‌اندازند و به طور معمول هنگام جوش آمدن آلوده می‌شود، نیز پاک می‌شود و حتی اگر هنگام جوش آمدن، شواب شرر رفته و پشت ظرف بریزد، هنگامی که شراب تبدیل به سرکه می‌شود، پشت ظرف نیز پاک می‌شود.

﴿مسئله 274﴾ تخته یا سنگی که میت را روی آن می‌گذارند و غسل می‌دهند و پارچه‌ای که روی عورتین میت می‌اندازند و نیز دست غسل دهنده میت، همگی پس از اتمام غسل پاک می‌شوند، ولی کیسه و صابون و سنگ یا ظروفی که موقع شستن میت به کار رفته و با بدن میت، تماس داشته، به نظر می‌رسد که پاک نمی‌شود و بنا بر احتیاط واجب، آب کشیده شوند، زیرا درباره آنها تبعیت صدق نمی‌کند.

﴿مسئله 275﴾ فرزندان غیربالغ کفار که نجس هستند پس از اسلام آوردن والدین، محکوم به اسلام هستند و به تبعیت آنان پاک می‌شوند، ولی قبل از اسلام آوردن والدین حکم کافر را دارند، مگر آنکه خودشان اهل فکر و تشخیص باشند و از کیش والدین خود جدا شوند، در این صورت دیگر تابع والدین نخواهند بود.

﴿مسئله 276﴾ اگر لباس و مانند آنرا که نیاز به فشار دارد، با آب قلیل شستشو دهند و به اندازه معمول فشار دهند تا غساله بیرون آید، باقی مانده رطوبت پس از بیرون آمدن غساله، به تبع آن پاک می‌شود.
 ﴿مسئله 277﴾ کسی که چیز نجسی را با دست خود آب بکشد و به تبع آن دستش نجس شود، وقتی که دست و آن شیء نجس با هم آب کشیده می‌شوند، با پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می‌شود.

﴿مسئله 278﴾ ظرف یا هر چیز نجسی را که با آب قلیل شستشو می‌دهند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، قطرات آبی که روی آنها باقی ماند، پاک است.

8- زوال عین نجاست

﴿مسئله 279﴾ به مواردی که عین نجاست خود به خود برطرف شود، زوال گویند و باعث پاک شدن محل می‌شود.

﴿مسئله 280﴾ اگر باطن بدن انسان مانند درون دهان، بینی، چشمها و جاهای دیگر، با نجاست آلوده شود مثلاً دهان به خاطر خونی که از لای دندانها بیرون می آید نجس شود و آن نجاست خود به خود برطرف گردد، دهان پاک می شود و شستن محل نجاست لازم نیست.

﴿مسئله 281﴾ اگر بدن حیوانات پاک، نجس شود و نجاست آنها خود به خود برطرف گردد پاک می شود و آب کشیدن لازم نیست.

﴿مسئله 282﴾ کسی که دندان مصنوعی دارد یا دندانهایش را پر کرده باشد، اگر آن دندانها در داخل دهان نجس شوند یا غذای نجس لای دندانها بماند و بعد خود به خود زایل شود، پاک می شوند، اگر چه بهتر است که آب کشیده شوند.

﴿مسئله 283﴾ اگر غذایی لای دندانها باقی بماند و از لای بعضی از دندانها خون بیرون بیاید، خون به آن غذا برسد یا نرسد، آب کشیدن آنها لازم نیست، گر چه بهتر است.

﴿مسئله 284﴾ جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن محسوب می شود و یا باطن آن، اگر نجس شود و نجاست آن خود به خود برطرف گردد، احتیاط واجب آنست که آب کشیده شود.

﴿مسئله 285﴾ تمام جاهایی که پس از بستن لبها و روی هم گذاشتن پلکها پوشیده و دیده نمی شود باطن محسوب و آنچه که بعد از روی هم گذاشتن آنها دیده می شود ظاهر محسوب می شود اگر چه تشخیص ظاهر و باطن به عهده عرف است.

﴿مسئله 286﴾ اگر گرد و خاک یا پودر یا نمک و شکر نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی شود و بهتر است قبل از نماز آن را بتکانند. پس از تکان دادن اگر اطمینان پیدا کردند که همه نجاسات بر طرف شده است، پاک می شود و نیازی به آب کشیدن نیست، ولی اگر خشک نباشند و رطوبت مسریه داشته باشند واجب است محل نشستن گرد و غبار بر چیزهای نجس را آب بکشند.

9- استبرای حیوان نجاست خوار

﴿مسئله 287﴾ حیوانی را که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده است، اگر بخواهند پاک کنند، باید مدتی به آن غذای پاک بدهند و نگذارند مدفوع بخورد به گونه ای که در نظر عرف دیگر نجاست خوار محسوب نشود و فقها این عمل را «استبراء» می نامند.

﴿مسئله 288﴾ در صورتی که کسی ادرار و مدفوع حیوان نجاست خوار را نجس بدانند، باید برای پاک شدن آن - ادرار و مدفوع حیوان - حیوان را مطابق مسئله قبل استبراء کند و بهتر است برای استبرای شتر چهار روز، گاو سی یا چهار روز، گوسفند ده روز (احوط چهارده روز)، مرغابی پنج یا هفت روز و مرغ خانگی سه روز، آنها را از خوردن نجاست باز دارند و اگر بعد از این مدت باز هم به آن نجاست خوار گفته شود بنا بر احتیاط واجب باید تا مدتی که دیگر به آن نجاست خوار گفته نشود از ادرار و مدفوعش اجتناب شود.

10- غایب شدن مسلمان¹

﴿مسئله 289﴾ اگر بدانم که بدن یا لباس مسلمان یا ظرفی یا فرشی که از آن استفاده می‌کند نجس شده و سپس آن مسلمان غایب شود یا من از نزد او بروم، پس از مراجعه مجدد، به چند شرط آن لباس، ظرف یا فرش را باید پاک دانست:

- 1- بدانم که او متوجه نجاست آن شیئی شده است (و لذا در صدد رفع آن برآمده است)،
- 2- آن را در چیزی که طهارت در آن شرط است استعمال کرده باشد؛ مثلاً در آن ظرف غذا خورده باشد (چون شرط ظرف غذا پاکی آن است)،
- 3- او حکم مسئله‌ای را که در آن طهارت شرط است، هم بداند و هم غافل از آن نباشد،
- 4- احتمال دهم که تطهیر کرده باشد،

بنابراین اگر انسان یقین پیدا کند که آن شخص وقوع نجاست را نمی‌دانسته و یا می‌دانسته، ولی قطعاً آن را نشسته است و یا آدم بی‌اعتنا و لأبالی است، معلوم نیست که بتوان حکم به طهارت ولو به حسب ظاهر کرد، بلکه استصحاب نجاست به قوت خود باقی است. بنابر اقوی در این حکم میان طفل ممیز و فرد بالغ تفاوتی وجود ندارد.

طهارت قرآن و مساجد

قرآن و مساجد، احکام فراوانی دارند که در این رساله به تمام آنها پرداخته نمی‌شود و در اینجا نیز فقط از باب طهارت و نجاست به احکام آنها پرداخته خواهد شد.

1- قرآن

﴿مسئله 290﴾ نجس کردن خط قرآن کریم حرام است و اگر نجس شود فوراً باید آب بکشند. اگر ورق یا جلد قرآن نجس شود چنانچه موجب هتک و بی‌حرمتی به این کتاب عزیز شود حرام است و باید فوراً آب کشیده شود، بلکه اقوی این است که اگر موجب هتک و بی‌احترامی هم نباشد، آب کشیدن آن واجب است.

﴿مسئله 291﴾ نوشتن قرآن با مرکب نجس حرام است و اگر کسی عمداً و یا جهلاً بنویسد باید آن را از بین برده و محو کند؛ کما اینکه اگر خط قرآنی نجس شود به طوری که بدون محو آن پاک نشود، باید محو گردد.

﴿مسئله 292﴾ قرار دادن قرآن روی عین نجس مانند خون، مردار و شراب حتی اگر خشک باشد، حتی اگر بی‌احترامی هم نباشد، حرام است و واجب است که قرآن را فوراً از روی نجس

1. غیبت مسلمان از سنخ دلایل و راههای اثبات طهارت است نه از سنخ علل و موجبات طهارت و اینکه فقها آنرا در ردیف مطهرات ذکر کرده‌اند، خالی از مسامحه نیست.

بردارند.

﴿مسئله 293﴾ مس آیات قرآن و اسامی خداوند تبارک و تعالی بدون طهارت حرام است، ولی نوشتن آیات و اسامی خداوند متعال و نیز لمس گرد و خاکی که هنگام نوشتن آنها روی تخته سیاه و مانند آن به زمین می‌ریزد، اشکال ندارد مگر اینکه بی‌احترامی و هتک حرمت شود که در این صورت حرام است.

﴿مسئله 294﴾ اگر کسی قرآن فرد دیگری را نجس کند به طوری که این تنجیس موجب نقصان بهای آن شود، ضامن است.

﴿مسئله 295﴾ هنگام تلاوت قرآن شایسته است که شنوندگان به آیات قرآن گوش دهند و از صحبت پرهیزند. حرف زدن در اثنای تلاوت اگر موجب هتک و بی‌احترامی به قرآن گردد، حرام است، اما اگر کسی سؤالی کرد می‌تواند پاسخ دهد.

﴿مسئله 296﴾ بنا بر اقوی دادن قرآن به دست کفار و اهل کتاب اگر برای هدایت و ارشاد و یا به منظور مطالعه و دقت و بررسی و تفکر و اندیشه درباره آن باشد، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک حرمت و اهانت قرار نگیرد، اشکال ندارد.

﴿مسئله 297﴾ در هر یک از سوره‌های سجده (32)، فصلت (41)، نجم (53) و علق (96) یک آیه سجده‌دار وجود دارد که با خواندن یا شنیدن آن فوراً سجده واجب می‌شود و تفصیل آن در مسائل مربوط به سجده خواهد آمد.

2- مساجد

﴿مسئله 298﴾ نجس کردن زمین، سقف، سمت داخل و خارج دیوارهای مسجد - اگر واقف قصد مسجد بودن آنها را کرده باشد - اگر موجب هتک و بی‌احترامی به مسجد شود، حرام و تطهیر آن واجب است و کسی که متوجه نجاست در آنها بشود واجب است که فوراً اقدام کرده و نجاست را زائل و تطهیر کند؛ ولی اگر سمت دیوارهای بیرونی مسجد به عنوان مسجد نباشد و بقای نجاست در آن باعث هتک حرمت نگردد، تطهیرش واجب نیست.

﴿مسئله 299﴾ نجس کردن فرشهایی که برای خواندن نماز در مسجد انداخته می‌شود، بنا بر احتیاط واجب حرام و تطهیر آنها واجب است.

﴿مسئله 300﴾ اگر وقت نماز داخل شده باشد و نماز گزار بفهمد مسجد نجس شده است، در صورتی که وقت برای نماز وسعت داشته باشد باید تطهیر مسجد را بر اقامه نماز مقدم بدارد.

﴿مسئله 301﴾ در صورتی که تطهیر مسجد نیاز به کمک داشته باشد و شخص به تنهایی از پس آن برنیاید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، بنا بر احتیاط باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد و اگر نجاست مسجد به گونه‌ای است که تطهیرش نیاز به مشارکت چند نفر دارد، بر همه واجب کفایی است که برای ازاله و تطهیر مسجد اقدام کنند.

﴿مسئله 302﴾ تطهیر مسجد و یا هر مکان مقدس دیگری واجب کفایی است و اختصاصی به آن کسی که نجس کرده ندارد و هر کسی که متوجه نجاست شود و آن را ببیند، واجب است برای تطهیرش اقدام کند.

﴿مسئله 303﴾ اگر مسجدی به طور کلی تغییر عنوان پیدا کند، مثلاً مسجد را خراب کنند و جای آن خانه احداث کنند و یا زمین مسجد جزء خیابان شود و یا به صورت پارک درآید یا به مزرعه و باغ تبدیل شود، بنا بر اقوی حکم عنوان مسجد را ندارد، بنابراین معلوم نیست نجس کردن آن زمین حرام باشد و در صورت نجس شدن تطهیرش واجب نیست، گرچه رعایت احتیاط سزاوار است.

﴿مسئله 304﴾ گذاشتن میت مسلمان در مسجد قبل از غسل اگر موجب سرایت نجاست و بی احترامی نباشد، اشکال ندارد، گرچه احوط ترک آنست، ولی اگر میت مسلمان را غسل داده باشند، گذاشتن او در مسجد اشکال ندارد.

﴿مسئله 305﴾ نجس کردن مشاهد مشرفه مانند حرم پیغمبر اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام حرام است و اگر نجس شود، تطهیر آن واجب است چون بیوت آن بزرگواران در حکم مسجد است.

﴿مسئله 306﴾ در صورتی که انسان علم اجمالی به نجس شدن یکی از دو مسجد پیدا کند تطهیر هر دو مسجد بر او واجب می شود.

﴿مسئله 307﴾ نجس کردن مساجد مسلمانان در هر جای عالم، حرام است و در این خصوص میان فرق مسلمانان هیچ تفاوتی وجود ندارد و هیچ مسجدی با مسجد دیگر فرق نمی کند.

﴿مسئله 308﴾ توقف انسان جنب و زن حائض و نفسا در همه مساجد و عبور و مرور آنان در مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ، حرام است که تفصیل این مسئله در جای خودش خواهد آمد.

﴿مسئله 309﴾ داخل شدن کفار در مسجد حتی برای شنیدن احکام اسلام ممنوع است، زیرا علاوه بر کفر معمولاً جنب هم می باشند که تکلیف جنب در ارتباط با مسجد مشخص است (مسئله قبل) و مناسب است برای حضور غیرمسلمانان در مجالس مسلمین برای شنیدن معارف و حقایق اسلامی از منابع معتبر و قابل استفاده، جاهایی با امکانات مناسب در کنار مساجد که عنوان مسجد نداشته باشد ساخته شود.

﴿مسئله 310﴾ نصب عکس و پوستر و دیگر وسایل و ابزاری که از آنها برای تبلیغ استفاده می شود در صورتی که موجب تخریب و ضرر به مسجد نباشد و برای نمازگزاران ایجاد زحمت و مشقت نکند و نیز با اهداف واقف و مسجد منافات نداشته باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله 311﴾ انجام مراسم گوناگون در مساجد در صورتی که برای نمازگزاران مزاحمت نداشته و مغایر با اهداف واقف نباشد و موجب هتک و بی احترامی به مسجد نشود، جایز است.

﴿مسئله 312﴾ نقل و انتقال ملکیت مسجد یا تغییر آن برای کارهای دیگر که با مسجد بودن منافات دارد، جایز نیست و ابزار و لوازم آنرا مانند درب و پنجره و فرش و سماور، اگر به هیچ

وجه در همان مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نباشد، می‌توانند بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مساجد دیگر کنند. کسانی هم که می‌خواهند فرش و یا چیزهای دیگری برای مساجد یا حسینیه‌ها و یا حرم امامان معصوم علیهم‌السلام بخرند، خوب است آن را وقف نکنند، بلکه به آنجا تملیک کنند تا متولی واجد شرایط و یا حاکم شرع بتواند در موقع لزوم آن را مطابق مصلحت تبدیل کند.

﴿مسئله 313﴾ یکی از مستحبات در اسلام ساختن مسجد است و مسجدی را که نزدیک به خرابی است می‌توان تعمیر کرد، ولی اگر طوری خراب شود که قابل استفاده نباشد مردم می‌توانند آن را به طور کلی ویران کنند و مسجد جدیدی احداث کنند. در مواردی که مسجد به طور کلی خراب نشده ولی نیازهای عمومی را کفاف نمی‌دهد و نیاز به توسعه دارد باز می‌توانند ساختمان مسجد را ویران کنند و آن را توسعه داده و بزرگ‌تر و محکم‌تر تجدید بنا کنند.

﴿مسئله 314﴾ تعمیر و بر رونق نگاه داشتن و روشن کردن چراغهای مساجد یکی از امور نیکو و مطلوب شارع مقدس و از مستحبات اسلام است. مطلوب است کسی که می‌خواهد وارد مسجد شود خود را معطر و خوشبو کند؛ لباس تمیز و پاکیزه بپوشد و موقع داخل شدن در مسجد با پای راست وارد شود و در موقع بیرون رفتن نیز پای چپ را جلوتر بگذارد.

﴿مسئله 315﴾ هنگامی که انسان وارد مسجدی می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به نیت نماز تحیت مسجد بجای آورد و اگر نماز واجب و یا مستحب دیگری بجا آورد کافی است.

﴿مسئله 316﴾ خوابیدن در مسجد در غیر ضرورت، صحبت کردن در آن راجع به امور دنیایی، مشغول کارهای صنعتی شدن و خواندن اشعاری که در آنها نصیحت و پند و اندرز نباشد، خوب نیست و کراهت دارد. نیز انداختن آب دهان، بینی و اخلاط سینه در مسجد مکروه است، ولی بلند کردن صدا برای اذان و اقامه نه تنها مکروه نیست بلکه مطلوب است، اما بلند کردن صدا در غیر اذان و اقامه کراهت دارد؛ تمام موارد فوق در صورتی است که هتک و بی‌احترامی به مسجد نباشد و در غیر این صورت حرام است.

راههای اثبات تطهیر

﴿مسئله 317﴾ اگر نجاست چیزی معلوم شود تا وقتی که پاکی و طهارت آن به اثبات نرسد محکوم به نجاست است.

﴿مسئله 318﴾ راههای اثبات تطهیر به ترتیب زیر است:

- 1- انسان علم و یقین پیدا کند که چیزی را تطهیر کرده‌اند.
- 2- دو نفر شاهد عادل گواهی دهند که تطهیر انجام گرفته است و یا شهادت دهند که یکی از اسباب تطهیر کننده به وجود آمده است که به نظر وی مطهر است ولو اینکه در نظر گواهان مطهر نباشد، مثل اینکه شهادت بدهند باران آمده است، به اندازه‌ای که در نظر وی برای تطهیر کفایت

می‌کند.

- 3- کسی که شیئی در اختیار اوست و به اصطلاح نسبت به آن چیز ذوالید است خبر دهد که تطهیر صورت گرفته است؛ در صورتی که متهم به لایبالی‌گری نباشد.
- 4- غایب شدن مسلمان با شرایطی که قبلاً گذشت.
- 5- بدانند که مسلمانی آن را شسته است ولو اینکه نداند آن را به وجه شرعی شسته است یا نه، زیرا فعل مسلمان را باید حمل بر صحت کرد.
- 6- در صورتی که یک نفر مطمئن و مؤثق از تطهیر آن چیز نجس خبر دهد و از سخن او اطمینان به دست آید.

﴿مسئله 319﴾ چیزی که قبلاً نجس بوده، اگر دو شاهد عادل از طهارت آن خبر دهند و دو شاهد عادل دیگر از نجاست آن، در این صورت گفتار آنها متعارض و از اعتبار ساقط می‌شود و در نتیجه حکم به بقای نجاست و عدم طهارت آن چیز می‌شود.

﴿مسئله 320﴾ اگر دو شاهد عادل با علم وجدانی خود شخص در تعارض باشند و از گواهی دو شاهد عادل علم به وجود آید در این صورت هم، هر دو از اعتبار ساقط می‌گردند و اگر از گواهی دو شاهد عادل علم به وجود نیاید، در اینجا علم وجدانی بر شهود مقدم است و در مواردی که شهادت شهود با غیر خودش و غیر علم وجدانی در تعارض باشد شهادت شهود بر تمامی آنها مقدم است.

احکام تخلی

- ﴿مسئله 321﴾ واجب است انسان مکلف هنگام تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانیکه مکلف هستند، اگر چه با او محرم باشند بیوشاند، همچنین لازم است آن را از دیوانه و بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، هر چند محرم باشد، بیوشاند و همچنین حرام است انسان به عورت دیگری نگاه کند ولو اینکه دیوانه یا بچه‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد باشد، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.
- ﴿مسئله 322﴾ در حال تخلی نباید طرف جلوی بدن که شکم و سینه و عورت باشد، رو به قبله قرار گیرد و نیز این حالت پشت به قبله هم جایز نیست.
- ﴿مسئله 323﴾ هنگام تخلی اگر جلو یا پشت بدن انسان رو به قبله باشد و عورت را از قبله برگرداند کفایت نمی‌کند و چنانچه جلوی بدن او رو یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آنست که عورت را رو یا پشت به قبله نکند.
- ﴿مسئله 324﴾ هنگام شست و شوی محل ادرار و مدفوع رو یا پشت به قبله بودن اشکال ندارد، ولی در موقع استبراء اگر ادرار از مخرج بیرون آید بنا بر احتیاط واجب رو یا پشت به قبله ننشیند.
- ﴿مسئله 325﴾ اگر برای تخلی مجبور باشد رو یا پشت به قبله بنشیند، مثلاً برای آن که نامحرم او

را نبیند در صورتی که تأخیر آن ضرر و مشقت داشته باشد اشکال ندارد و چنانچه هر دو حالت ممکن است احتیاط واجب آنست که پشت به قبله بنشیند.

﴿مسئله 326﴾ احتیاط واجب آنست که کودکان را هنگام دستشویی رو یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود کودک بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

﴿مسئله 327﴾ در چند جا تخلی حرام است:

1- در کوچه‌های بن‌بست که صاحبان آنها اجازه نداده باشند.

2- در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

3- در دستشویی‌هایی که برای افراد مخصوصی وقف شده است.

4- در هر جایی که موجب بی‌احترامی به یکی از مقدّسات دین باشد.

5- بر روی قبور مؤمنان در صورتی که موجب بی‌احترامی گردد.

﴿مسئله 328﴾ در تمام مواردی که کیفیت وقف معلوم نیست و مشخص نیست که برای عموم وقف شده یا برای عده‌ای خاص، در این صورت تخلی و سایر تصرّفات در چنین جاهایی حرام است.

استنجا و احکام آن

﴿مسئله 329﴾ مجرا و مخرج ادرار فقط با آب پاک می‌شود و با آب کر یا جاری اگر بعد از ادرار یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید پس از برطرف شدن نجاست دو مرتبه شسته شود، گر چه سه مرتبه بهتر است.

﴿مسئله 330﴾ کیفیت شستن مخرج ادرار به همان تریبی است که در مسئله قبل گذشت و در این جهت بین زن و مرد و حتی افرادی که دو جنسی هستند فرقی نیست و نیز بین مخرج عادی و طبیعی و غیرعادی فرقی وجود ندارد.

﴿مسئله 331﴾ در سه مورد مخرج مدفوع انسان فقط با آب پاک می‌شود:

1- نجس دیگری مانند خون همراه مدفوع بیرون آید.

2- نجاست دیگری از بیرون به مدفوع اضافه شود و به آن برسد.

3- اطراف مخرج بیش از حد معمول آلوده به نجاست شده باشد.

در غیر این سه مورد می‌توان مخرج مدفوع را با دستمال پارچه‌ای یا کاغذی و یا با سنگ یا کلوخ و مانند اینها پاک کرد و بنا بر احتیاط واجب از سه مرتبه کمتر نباشد، گر چه با یک مرتبه و دو مرتبه هم پاک شود، ولی اگر با سه مرتبه نجاست برطرف نشود باید به اندازه‌ای تکرار شود تا محل به طور کامل از نجاست پاک شود.

﴿مسئله 332﴾ احتیاط واجب آنست که پارچه یا سنگ یا هر چیز دیگری که برای استنجا مورد استفاده قرار می‌گیرد سه تکه جدا جدا باشد، مگر در مواردی که پارچه یا سنگ به اندازه‌ای

بزرگ باشد که بتوان از گوشه‌ها و زوایای مختلف آن برای هر مرتبه استفاده کرد.

«مسئله 333» استنجاء با چیزهای محترم و مقدّس و نیز با استخوان و فضلّه حیوانات گرچه حرام است، ولی ظاهر آنست که محل نجس را پاک می‌کند.

«مسئله 334» سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها هنگامی محل نجاست را پاک می‌کند که هم پاک باشد و هم خشک، ولی اگر اندکی رطوبت داشته باشد که به محل سرایت نکند، اشکال ندارد.

«مسئله 335» در تمام حالات بهتر است که مخرج مدفوع را با آب بشویند، که در این صورت به اندازه‌ای شستشو دهند که یقین کنند چیزی از ذرات مدفوع در آن نمانده است، ولی باقی ماندن رنگ یا بوی آن اشکال ندارد و اگر در مرتبه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از مدفوع در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

«مسئله 336» اگر انسان شک کند که مخرج ادرار و یا مدفوع را شسته یا نه، باید بشوید؛ ولی اگر پس از بجا آوردن نماز شک کند که پیش از نماز مخرج را شسته بوده یا نه، در صورتی که با توجه نماز را شروع کرده بود، نمازش صحیح است، منتها برای نمازهای بعدی تطهیر کند، ولی اگر نماز را با توجه لازم و کافی شروع نکرده باشد باید تطهیر کند و احتیاطاً نمازهای خوانده شده را نیز اعاده کند.

احکام استبراء

«مسئله 337» «استبراء» عملی است که مردان پس از اذرار انجام می‌دهند تا اطمینان پیدا کنند که مجرای ادرار کاملاً از بول خالی شده و چیزی در آن باقی نمانده باشد؛ بنا بر قول مشهور فقیهان این عمل، عملی مستحب است اما اگر بعد از استبراء و تطهیر مخرج ادرار، رطوبت مشکوکی از انسان خارج شود، نجس نیست و وضو و غسل هم باطل نمی‌شود، ولی اگر استبراء نکرده باشد باید محل را بشوید و وضو و غسل را اعاده کند.

«مسئله 338» استبراء شیوه‌های گوناگونی دارد، بهترین روش اینست که پس از قطع ادرار اگر مخرج مدفوع نجس شده باشد ابتدا مخرج مدفوع را بشوید و سپس سه دفعه با انگشت مائّه دست چپ از مخرج مدفوع تا بیخ آلت تناسلی بکشید و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی را در زیر آن بگذارید و سه مرتبه تا سر آلت بکشید و پس آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهید و بعد با آب بشوید.

«مسئله 339» استبراء با آن کیفیتی که در مسئله قبل گذشت، لازم نیست توسط خود انسان انجام شود بلکه اگر مثلاً توسط همسر انجام شود، کفایت می‌کند.

«مسئله 340» گاهی پس از ادرار، آبی از انسان خارج می‌شود که به آن «وَدّی» می‌گویند، گاهی پس از ملاعبه، آب چسبنده‌ای از انسان خارج می‌شود که به آن «مَدّی» گویند و گاهی نیز

پس از منی، آبی از انسان خارج می‌شود که به آن «وَدَّی» گفته می‌شود و هر یک از این آبها چنانچه ادرار یا منی به آن نرسیده باشد پاک است؛ حال اگر کسی پس از ادرار، استبراء کرده باشد و پس از آن آبی از او بیرون آید و شک کند که آیا ادرار است یا یکی از این سه آب، پاک است و اگر وضو یا غسل داشته باشد باطل نمی‌شود.

﴿مسئله 341﴾ کسی که بعد از بول، استبراء نکرده است و مدتی از آن گذشته و یقین پیدا کرده که در مجرا بولی نمانده است و پس از آن رطوبتی از وی بیرون آید و مشکوک شود که بول است یا نه، آن رطوبت محکوم به طهارت است و اگر وضو داشته، باطل نمی‌شود.

﴿مسئله 342﴾ اگر کسی ادرار کند و پیش از استبراء رطوبتی خارج شود که مردد بین ادرار و منی باشد، حکم ادرار را دارد و تنها وضو گرفتن کافی است؛ ولی اگر پس از استبراء چنین رطوبتی از او خارج شود، در صورتی که وضو گرفته باشد و پس از وضو رطوبت مذکور بیرون آید، احتیاط واجب آنست که هم وضو بگیرد و هم غسل کند و اگر این رطوبت قبل از وضو بیرون بیاید، تنها گرفتن وضو کافی است و نیاز به غسل ندارد.

﴿مسئله 343﴾ استبرای از ادرار برای زن لازم نیست و اگر از زن رطوبتی خارج شود و شک کند، محکوم به طهارت است و اگر وضو یا غسل داشته باشد باطل نمی‌شود.

﴿مسئله 344﴾ به جز استبرای از ادرار استبرای دیگری هم وجود دارد که به آنستبرای از منی می‌گویند و آن ادرار کردن پس از خارج شدن منی است، این عمل موجب پاک‌سازی مجرای ادرار از منی می‌شود و اگر کسی پیش از این عمل غسل کند و پس از غسل رطوبتی مشکوک در خود بیابد، باید دوباره غسل کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

﴿مسئله 345﴾ مستحب است که فرد در هنگام تخلی در جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به آنجا با پای چپ و هنگام خارج شدن با پای راست خارج شود و مستحب است در هنگام تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را روی پای چپ بیندازد.

﴿مسئله 346﴾ مستحب است هنگامی که برای تخلی می‌نشیند و عورت را ظاهر می‌سازد «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و آدابی که در مسائل گذشته بیان شد را عمل کند و موقع وارد شدن به محل تخلی دعاهایی که از ائمه دین علیهم‌السلام منقول است را بخواند، مثلاً هنگام ورود به توالیت این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْحَيْثِ الْمُحْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»¹ و یا این دعا را بخواند

1. وسائل الشیعه، باب 5، من ابواب احکام الخلو، ح 2 و 6.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَافِظِ الْمُؤَدِّي»¹ و بهتر است هر دو را بخواند.

«مسئله 347» مستحب است استنجای از مدفوع را جلوتر از استنجای از ادرار انجام دهد و نیز مستحب است در مواردی که با سنگ و یا پارچه و مانند آنستنجاء صورت می‌گیرد از عدد فرد استفاده کند مثلاً اگر محلّ نجاست، با چهار مرتبه پاک می‌شود، مستحب است آن را به پنج مرتبه افزایش دهد، لازم به یادآوری است که بعضی از مستحبات و مکروهات گفته شده در مسائل فوق دلیل محکمی ندارند، ولی عمل به آنها به قصد رجا و امید ثواب خوب است.

«مسئله 348» مستحب است انسان قبل از شروع نماز، پیش از خوابیدن، جماع با همسر و پس از بیرون آمدن منی ادرار کند.

«مسئله 349» در هنگام تخلی نشستن رو به خورشید یا ماه، جریان باد، در جاده و خیابان، کوچه و درب منزل، زیر درختان میوه، درب مساجد و ایستاده ادرار کردن و در حمام و امثال اینها مکروه است. همچنین ادرار در زمین سخت، سوراخ جانداران، در آب راکد، مخصوصاً شبها، به طرف بالا و در حین ادرار، خوردن، توقف زیاد، تطهیر با دست راست و حرف زدن جز ذکر خدا و در غیر حال ضرورت، مکروه است. تخلی بر قبور مؤمنین اگر هتک نباشد، ناپسند و مکروه و اگر موجب هتک و بی‌احترامی به قبور مؤمنین و مؤمنات شود، حرام است.

«مسئله 350» حبس و نگهداری ادرار و مدفوع در صورتی که ضرر نداشته باشد، مکروه و اگر موجب ضرر و زیان برای انسان شود، حرام است.

وضو

حکمت وضو

وضو نور است و شست و شویی است که انسان با دستور خداوند سبحان ﷻ برای تقرب به او و طهارت قلب و باطن انجام می‌دهد و با این شستن ظاهری، خود را برای طهارت روحی و معنوی آماده می‌سازد و هر اندازه در موقع وضو گرفتن حضور قلب بیشتری داشته باشد و خود را بیشتر در محضر حق مشاهده کند، به همان اندازه در حال نماز یا هر عبادت دیگری که در صحت آنها وضو شرط است، نشاط روحی و انبساط خاطر بیشتری خواهد داشت و چون وضو امری عبادی و قربی است اساس و ذات آن را عبودیت و بندگی و اطاعت محض در برابر حضرت حق تشکیل می‌دهد و لذا فلسفه وجودی آن را نباید در امور محدود مادی و ظاهری و در مسائل بهداشتی و غیر آن جستجو کرد.

1. همان.

واجبات وضو

«مسئله 351» در وضو شستن صورت و دستها و مسح کردن جلوی سر و روی پاها به ترتیبی که گفته خواهد شد، واجب است و مستحبات وضو فراوان است و برای آن آداب و دعاهایی وارد شده که مستحب است هنگام وضو به آنها توجه شود.

«مسئله 352» وضو را به دو گونه می‌توان انجام داد:

- 1- ترتیبی: آنست که انسان آب را بر روی تک تک اعضای وضو بریزد و از بالا به پایین به ترتیب آنها را بشوید و با رطوبت باقی مانده، جلوی سر و روی پاها را مسح کند.
- 2- از تماسی: آنست که هر عضو به ترتیب با فرو بردن آن عضو در آب که هنگام بیرون آوردن نیت وضو می‌کند، شسته شود و با رطوبت باقی مانده در دستها، جلوی سر و روی پاها را مسح کند.

آداب پیش از وضو

«مسئله 353» کسی که می‌خواهد وضو بگیرد مستحب است وقتی که نگاهش به آب افتاد، این

دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَكَمْ يَجْعَلُهُ نَجَسًا»¹.

و چون دستش را به آب زد و یا آب را نه روی دستش ریخت، این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»².

«مسئله 354» پس از آن که دستها را شست و تمیز کرد، مستحب است آب را در دهان خود

بگرداند و بیرون بریزد و این عمل را «مضمضه» می‌گویند. هنگام مضمضه کردن مستحب است این

دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»³.

«مسئله 355» همچنین مستحب است آب را داخل بینی بکشد و بیرون بریزد و هنگام انجام

دادن این عمل که به آن «استنشاق» می‌گویند این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيْبَهَا»⁴.

کیفیت وضو و ترتیب آن

الف: شستن صورت

1. یعنی: با نام خدا و با مدد و یاری او وضو می‌گیرم و همه حمد و ثناها مخصوص اوست که آب را پاک و نظیف آفرید و آن را پلید و نجس قرار نداد.

2. یعنی: با نام و یاری خدای متعال شروع می‌کنم، خدایا مرا از پاکان و از توبه‌کنندگان قرار بده.

3. یعنی: خداوندا، روزی که با تو ملاقات می‌کنم دلیم را بر من تلقین کن و زبانم را به یاد خود بگشا.

4. یعنی: خدایا بوی بهشت را بر من حرام مکن و مرا از کسانی که عطر و نسیم بهشت را می‌بویند، قرار بده.

﴿مسئله 356﴾ برای شستن صورت باید دست را به قصد شستن صورت از آب پر کرده به بالای پیشانی جایی که موی سر می‌روید، بریزد و دست را همراه آب از بالا به پایین بکشد. مستحب است هنگام شستن صورت بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تُسَوِّدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ الْوُجُوهُ»¹.

﴿مسئله 357﴾ هنگام شستن صورت برای وضو واجب است درازای صورت را از محل رویش مو تا چانه و پهنای آن را به اندازه‌ای که میان انگشت میانی و شست قرار گیرد از بالا به پایین شست و شو دهد و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است؛ برای آن که مطمئن شود که این مقدار را شسته باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

﴿مسئله 358﴾ گرچه شستن داخل بینی، لبها و چشمها که هنگام روی هم گذاشتن و یا بستن پوشیده می‌شود و در واقع دیده نمی‌شود، برای وضو لازم نیست، ولی برای آن که یقین پیدا کند مقدار واجب را شسته است مقداری از داخل بینی و لبها و چشمها را هم باید بشوید.

﴿مسئله 359﴾ ضابطه و ملاک تشخیص درازا و پهنای صورت، دست افراد متعارف است، بنابراین اگر کسی دستهایش بزرگ‌تر از صورتش بود و یا بالعکس و یا قسمتی از جلوی سرش فاقد مو باشد باید به اندازه معمول و متعارف بشوید و بیشتر از آن لازم نیست و کمتر از آن هم کفایت نمی‌کند.

﴿مسئله 360﴾ اگر کسی صورت و دستهایش از اندازه معمول و متعارف، بزرگ‌تر یا کوچک‌تر باشد، ولی در هر دو فرض دستها با صورت متناسب باشد، باید همان مقدار از صورت را که میان دو انگشت میانی و شست قرار می‌گیرد، بشوید.

﴿مسئله 361﴾ آنچه در شستن صورت لازم است ظاهر صورت است و رساندن آب وضو به زیر موهای صورت لازم نیست، مگر در مواردی که موی صورت به اندازه‌ای کم باشد که از زیر موها پوست صورت پیدا باشد که در این صورت رساندن آب وضو به پوست صورت لازم است و کسی که شک کند آیا پوست زیر موها دیده می‌شود یا نه، بنا بر احتیاط واجب، رساندن آب به پوست صورت برای او لازم است.

﴿مسئله 362﴾ اگر قبل از وضو احتمال دهد که چیزی مثل چرک و یا مانند آن در صورت، لبها، چشمها و ابروهایش وجود دارد که مانع رسیدن آب وضو به پوست می‌شود، چنانچه احتمالش عقلایی باشد، باید واریسی کند تا اطمینان حاصل کند که مانعی وجود ندارد و یا اگر مانعی وجود دارد برطرف کند.

1. یعنی: خدا یا رویم را در آن روز که چهره‌ها سیاه است، سپید گردان و در آن روزی که چهره‌ها سپید است، رویم را سیاه مگردان.

ب: شستن دستها

«مسئله 363» پس از شستن صورت واجب است اول دست راست و سپس دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و برای اینکه یقین کند آب وضو به تمام این سطح رسیده باید کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

«مسئله 364» دستها باید از بالا به پایین شسته شود و اگر از پایین به بالا بشویند، وضو باطل است.

«مسئله 365» اگر هنگام شستن صورت یا دستها اشتباهاً دستش از پایین به بالا برود، در صورتی که صدق شستن از بالا به پایین محفوظ باشد، وضو صحیح است و همچنین اگر هنگام وضو یا مسح سر، دست ظوری قرار بگیرد که آب وضو به طرف آرنج سرازیر شود، اشکالی ندارد.

«مسئله 366» مستحب است هنگام شستن دست راست بگوید:

الف - «اللَّهُمَّ اغْنِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبِي حِسَاباً يَسِيراً»¹.

و هنگام شستن دست چپ بگوید:

ب - «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّبْرَانِ»².

«مسئله 367» شستن دستها تا مچ پیش از شستن صورت واجب نیست مگر اینکه دستها نجس باشند و این شستن جزء وضو به حساب نمی آید، پس کسی که قبل از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته باشد، هنگام وضو باید دستها را تا سر انگشتان بشوید و اگر تنها از مچ تا آرنج را بشوید، وضویش باطل است و مستحب است پس از بول کردن و خوابیدن یک بار و پس از حدث مدفوع دوبار دستها شسته شوند.

«مسئله 368» کسی که می خواهد وضو بگیرد باید توجه داشته باشد که اگر چیزی مانند چسب، رنگ، گچ و چربی زیادی که مانع رسیدن آب وضو به پوست بدن می شود، به صورت و دستها چسبیده باشد، آن را برطرف کند و آب وضو را به پوست دست و صورت برساند.

«مسئله 369» در وضو شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب و در مرتبه دوم مستحب و در مرتبه سوم حرام است و ملاک در هر بار شستن این است که اگر یک مشت آب به قصد وضو بریزد و دست بکشد و با آن یقین کند تمام عضو شسته شده، یک مرتبه حساب می شود، خواه یک

1. یعنی: خدایا نامه اعمالم را به دست راستم عطا فرما و فرمان جاودانه بودن بهشت را به دست چپم و حساب مرا آسان گردان.

2. یعنی: خدایا نامه کردارم را به دست چپ و از پشت سر به من مده و آنرا به گردنم میند و من از آتش سوزان جهنم به تو پناه می برم.

مرتبه را قصد کرده باشد و یا نه.

«مسئله 370» آنچه در وضو واجب است شستن است، پس اگر دست را تر کند و به صورت یا دستها بکشد، کفایت نمی کند مگر آنکه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست مقدار اندکی آب بر روی آنها جاری شود و عرفاً شستن صدق کند که در این صورت کفایت می کند.

«مسئله 371» مستحب است در تمام حالات و افعال وضو حضور قلب داشته باشد و لحظه‌ای غفلت به خود راه ندهد و نیز مستحب است در حال وضو سوره قدر و پس از وضو آیه الکرسی را بخواند.

«مسئله 372» فقهای اسلام علیهم‌السلام مستحباتی را در حال وضو ذکر کرده‌اند که تعداد آنها را 49 عدد بر شمرده‌اند که باز بودن چشمها در حال شستن صورت و رو به قبله بودن در تمام حالات وضو است از جمله آنهاست؛ به تعدادی از این مستحبات در مسائل گذشته اشاره شد و برخی از آنها نیز در لابه‌لای مسائل و احکام آینده خواهد آمد و بسیار مناسب است که مؤمنین و مؤمنات و نمازگزاران و سالکان طریق الی‌الله به آنها با دید قداست نگاه کنند و از نظر دور ندارند.

ج: مسح سر و پا

«مسئله 373» پس از شستن هر دو دست باید بر یک قسمت از چهار قسمت سر که برابر پیشانی است با تری آب وضو که در کف دست مانده دست بکشد و بنا بر احتیاط واجب با دست راست و از بالا به پایین و با سه انگشت، جلوی سر را مسح کند و لازم نیست تمام جلوی سر را مسح کند، بلکه هر قسمت از آن را مسح کند کافی است، کما اینکه مسح از بالا به پایین هم مطابق با احتیاط است و الاقوی این است که مسح به هر دو طرف چه از بالا به پایین و چه از پایین به بالا کافی است.¹

«مسئله 374» کسی که موی سرش به اندازه‌ای بلند باشد که اگر شانه کند به صورت یا جای دیگر سرش می‌رسد، هنگام مسح باید با باز نمودن فرق، پوست جلوی سر یا به هر ترتیب دیگر بیخ موها را مسح کند و اگر موهایش به این اندازه بلند نیست، کافی است روی موها را مسح کند.

«مسئله 375» اگر بر روی محل مسح، حایلی مانند پارچه، کلاه، عمامه، روسری و مانند اینها باشد هر قدر هم نازک باشد و مانع رسیدن آب وضو به پوست سر نباشد مسح روی آنها باطل است، ولی در حال ضرورت مانند سرما اشکال ندارد.

1. در حدیث صحیح از امامان صادق علیهم‌السلام و موسی بن جعفر علیهم‌السلام آمده که فرمودند: مسح در وضو چه به صورت اقبال - از بالا به پایین - صورت پذیرد چه به صورت ادبار، بلا مانع است. (وسائل الشیعه، ج 1، باب 20، از ابواب جواز النکس فی المسح، ح 1 و 2 و 3).

﴿مسئله 376﴾ مستحب است هنگام مسح سر این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ عَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ»¹.

﴿مسئله 377﴾ پس از مسح سر واجب است که با تری آب وضو که در کف دست باقی مانده است، روی دو پا را از انگشت تا برآمدگی روی پاها مسح کند، اگرچه احتیاط مستحب آنست که تا مفصل مسح شود و اصولاً مسمای مسح از حیث عرض و طول کفایت می‌کند، لکن بهتر است از جهت عرض به اندازه سه انگشت و بهتر از آن تمام قدم و ظاهر پا مسح شود.

﴿مسئله 378﴾ در مسح پا شروع از انگشت شست پا لازم نیست، اگر مسح از بقیه انگشت‌های پا نیز شروع شود، کفایت می‌کند، فقط باید از هر نقطه‌ای که شروع می‌کند بر روی بلندی پاها ختم شود.

﴿مسئله 379﴾ اگرچه اقوی این است که ترتیب در مسح پاها و مسح پای راست با دست راست و پای چپ با دست چپ واجب نیست، لکن احتیاط اینست که اول با رطوبت دست راست، پای راست را و با رطوبت دست چپ، پای چپ را مسح کند.

﴿مسئله 380﴾ کسی که پایش قطع شده، اگر مقداری از محل مسح باقی باشد مسح همان مقدار واجب است و در صورتی که تمام قدم قطع و بریده شده، حکم مسح ساقط است.

﴿مسئله 381﴾ احتیاط واجب آنست که در مسح پاها دست راست را روی انگشتان پا بگذارد و بعد به سوی بلندی پا بکشد، نه اینکه تمام دست را روی تمام پا بگذارد و کمی بکشد.

﴿مسئله 382﴾ مستحب است هنگام مسح پاها این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بَيِّتِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»².

﴿مسئله 383﴾ هنگام مسح سر و پاها باید محل مسح خشک باشد و اگر به اندازه‌ای تر باشد که تری کف دست در آن اثر نگذارد، وضو باطل است؛ ولی اگر تری به اندازه‌ای باشد که بگویند رطوبتی که پس از مسح در آن دیده می‌شود فقط از کف دست است، اشکال ندارد.

﴿مسئله 384﴾ اگر آب مسح سر به آب صورت متصل شود، وضو باطل نمی‌شود، ولی مسح پا نباید با رطوبت گرفته شده از آب صورت باشد. همچنین اگر هنگام شستن صورت مقداری از موها نیز خیس شود و یا هنگام مسح سر رطوبت آن با رطوبت مسح مخلوط شود، وضو باطل نمی‌شود، ولی مسح پا نباید با آن رطوبت انجام شود.

1. یعنی: خدایا مرا با رحمت و برکتها و بخشش خود ببوشان.

2. یعنی: خدایا گامهایم را ثابت و استوار گردان در روزی که در آن گامها بر صراط می‌لغزند و متزلزل می‌شوند و تلاشم را در مسیری قرار ده که رضا و خشنودی تو در آنست. ای خداوندی که شکوه و جلال هستی و بزرگواری از آن توست.

﴿مسئله 385﴾ هنگام مسح باید سر و پاها را ثابت نگاه داشت و دست را روی آنها کشید. اگر دست را نگاه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، صحت مسح محل اشکال است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصر حرکتی بکند اشکال ندارد.

﴿مسئله 386﴾ اگر برای مسح سر و پاها یا برای بعضی از آنها رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی توان با آب خارج، دست را تر کرده و مسح کرد، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت را بگیرد و با آن مسح کند و در صورتی که رطوبت کف دست فقط به مقدار مسح سر باشد باید با آن رطوبت، سر را مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر رطوبت بگیرد.

﴿مسئله 387﴾ اگر تمامی جلوی سر و یا روی پاها نجس باشد و نتواند آب بکشد، واجب است تیمم کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد و مسح جیره‌ای نیز به عمل آورد؛ یعنی روی محل نجس را پارچه پاکی قرار دهد و روی آن را مسح کند.

﴿مسئله 388﴾ مسح کردن از روی جوراب و کفش و هر حایل دیگر باطل است، ولی اگر به علت سرمای شدید و یا ترس از دشمن و دزد و درنده نتواند کفش و جوراب خود را درآورد، مسح کردن روی آنها اشکالی ندارد و اگر حائلی که روی آنها وجود دارد، نجس باشد باید روی محل نجس چیز پاکی را مانند پارچه و غیره ببندد و آن را مسح کند و بنا بر احتیاط تیمم نیز بکند.

﴿مسئله 389﴾ اگر پس از مسح شک کند که صحیح انجام داده یا نه می تواند جای مسح را خشک کند و دوباره مسح کند.

وضوی ارتماسی

﴿مسئله 390﴾ وضوی ارتماسی آنست که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو ببرد و به قصد وضو بیرون بیاورد. اگر هنگام فرو بردن دستها در آب نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب دستهایش تمام می شود، هنوز به قصد وضو باشد وضوی او صحیح است. همچنین اگر هنگام بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است.

﴿مسئله 391﴾ در وضوی ارتماسی نیز مانند وضوی ترتیبی، باید از بالا به پایین صورت و دستها را شست. پس اگر موقع فرو بردن صورت و دستها نیت وضو کند باید صورت را از سمت پیشانی و دستها را از سوی آرنج در آب فرو برد و اگر هنگام بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از سمت پیشانی و دستها را از سوی آرنج از آب بیرون آورد.

﴿مسئله 392﴾ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و وضوی بعضی دیگر را به صورت ترتیبی انجام دهد، اشکالی ندارد.

﴿مسئله 393﴾ تمام چیزهایی که به عنوان آداب و مستحبات وضو، در وضوی ترتیبی گفته شد در وضوی ارتماسی نیز صدق می کند.

شرایط وضو

درستی وضو 13 شرط دارد:

1- آب وضو باید پاک و مطلق باشد

﴿مسئله 394﴾ وضو گرفتن با آب نجس و آب مضاف باطل است؛ اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نماز خوانده باشد، باید دوباره نماز خود را با وضوی صحیح بجا آورد.

﴿مسئله 395﴾ اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ باشد باید تیمم کند و اگر وقت وسعت دارد بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

2- آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد باید مباح باشد

﴿مسئله 396﴾ وضو گرفتن با آب غصبی و آبی که معلوم نیست صاحبش راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نداند از رضایتش منصرف شده یا نه، وضو صحیح است.

﴿مسئله 397﴾ در صورتی که آب وضو مباح باشد و از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، باطل بودن وضو محل اشکال است، اگرچه احتیاط مستحب آنست که وضو را در جای مباح تجدید کند و نماز بخواند، مگر آنکه ریزش آب در محل غصبی، عرفاً تصرف در آن به حساب آید.

﴿مسئله 398﴾ وضو گرفتن در وضوخانه مدرسه‌ها، مسافرخانه‌ها و پاساژهایی که انسان نمی‌داند آن را برای همه مردم ساخته‌اند و یا برای محصلان همان مدرسه و یا ساکنان آن مسافرخانه و پاساژ، اگر معمولاً مردم آنجا وضو می‌گیرند و از این راه وثوق و اطمینان پیدا می‌شود که جنبه عمومی دارد، اشکال ندارد.

﴿مسئله 399﴾ وضو گرفتن از وضوخانه مساجدی که قصد نماز خواندن در آنها را ندارد در صورتی بی‌اشکال است که وضوخانه وقف عمومی شده باشد و اگر از وضو گرفتن مردم وثوق و اطمینان به وقف عمومی پیدا شود، کافی است.

﴿مسئله 400﴾ وضوخانه مساجدی که وقف عمومی بودن آنها معلوم نیست، در صورتی که به قصد خواندن نماز وضو بگیرد، پس از ادای یک رکعت نماز در آن مسجد می‌تواند با آن وضو در جای دیگر هم نماز بگذارد.

﴿مسئله 401﴾ وضو گرفتن از جویها و نهرهای بزرگ گرچه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند اشکالی ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کرده باشند، بنا بر احتیاط واجب با آن آب وضو نگیرد.

﴿مسئله 402﴾ اگر در صحن حرم یکی از امامان عليه السلام یا بزرگان، که در گذشته قبرستان بوده است حوض یا وضوخانه‌ای بسازند، چنانچه انسان نداند زمین صحن را به عنوان خاص قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آنجا اشکال ندارد.

5-4- ظرفی که آب وضو در آنست باید مباح بوده و از طلا و نقره نباشد

﴿مسئله 403﴾ اگر غیر از آبی که در ظرف غضبی و یا طلا و نقره قرار دارد آب دیگری نباشد، باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد، در صورتی که ارتماسی باشد، هم مرتکب کار حرام شده و هم وضویش باطل است، اما اگر وضوی ارتماسی نباشد، بلکه با ظرف، آب را به محل وضو بریزد یا پیمانه پیمانه بردارد و وضو بگیرد معصیت کرده، ولی صحت وضوی او بعید نیست چون نهی با افعال وضو متعلقه نیست و متوجه مقدمات فعل است هر چند بهتر است که یک تیمم اضافه کند و اگر آب دیگری داشته باشد و در ظرف غضبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، گناه کرده و وضویش هم باطل است، در غیر این صورت فقط معصیت کرده، ولی وضوی او صحیح است.

6- باید اعضای وضو، هنگام شستن و مسح کشیدن پاک باشد.

﴿مسئله 404﴾ اگر دست و صورت نجس باشد و بخواهد وضو بگیرد، باید قبل از وضو آنها را آب بکشد و اگر قبل از تمام شدن وضو و یا پس از آن عضوی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است و نیز اگر غیر از اعضای وضو جای دیگری از بدن نجس باشد وضو صحیح است، ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده احتیاط مستحب آنست که اول آن را آب بکشد و پس از آن وضو بگیرد.

﴿مسئله 405﴾ اگر یکی از اعضای وضو قبلاً نجس بوده و بعد از وضو شک کند که آیا پیش از وضو آن را آب کشیده یا نه، چنانچه می‌داند هنگام وضو توجه داشته و یا شک دارد که توجه داشته یا نه، وضو صحیح است،¹ ولی چنانچه بداند هنگام وضو ملتفت پاک یا نجس بودن آنجا نبوده، بطلان وضو خالی از قوت نیست و در هر صورت باید جایی را که نجس بوده آب بکشد.

﴿مسئله 406﴾ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی وجود داشته باشد و خون آنها هم قطع نشود، اگر آب ضرر داشته باشد، باید تیمم کند و اگر ضرر ندارد، باید در آب کر و یا آب جاری فرو برد و زیر آب قدری فشار بدهد که خون بند آید و بعد به نیت وضوی ارتماسی صورت و یا دستها را بیرون آورد و تا هنگام قطع ریزش آب در نیت وضو باشد، در این صورت وضویش صحیح خواهد بود و اگر بعداً از زخم خونی خارج شود، مانند عارض شدن نجاست در یکی از اعضای وضو پس از تمام شدن شست و شوی آن عضو و یا پس از تمام شدن مسح آن، در صحت

1. به مقتضای دلیل «قاعدة فراغ».

وضو خلل نمی‌رساند.

7- وقت کافی برای وضو داشته باشد.

﴿مسئله 407﴾ اگر وقت نماز به اندازه‌ای تنگ شده باشد که بترسد به خاطر وضو گرفتن، تمام نماز یا قسمتی از آن در خارج از وقت خوانده شود، در این صورت باید تیمم کند مگر اینکه وقت تیمم به اندازه وقت وضو و یا بیشتر باشد که در اینجا واجب است وضو بگیرد.

﴿مسئله 408﴾ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر برای خواندن نماز وضو بگیرد، وضویش باطل است؛ ولی اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، گرچه در هر صورت معصیت کرده است.

8- قصد قربت

﴿مسئله 409﴾ واجب است وضو را برای انجام فرمان خداوند متعال بگیرد و اگر برای خنک شدن و خودنمایی کردن و یا انگیزه‌های غیر خدایی باشد، باطل است.

﴿مسئله 410﴾ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

9- ترتیب

﴿مسئله 411﴾ واجب است کارهای وضو را به ترتیبی که قبلاً گفته شد انجام دهد یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و پس از آن سر و سپس پاها را مسح کند. باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند، بلکه بنا بر احتیاط پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

10- کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

﴿مسئله 412﴾ اگر بین کارهای وضو به قدری جدایی افتد که وقتی می‌خواهد عضوی را بشوید یا مسح کند رطوبت اعضایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت عضوی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثل زمانی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد وضو صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنست که دوباره وضو بگیرد.

﴿مسئله 413﴾ اگر خشک شدن رطوبت اعضا به خاطر گرمای شدید و حرارت زیاد بدن و مانند آن باشد وضو صحیح است، ولی برای مسح، رطوبت کافی باید داشته باشد.

﴿مسئله 414﴾ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، مثلاً اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پاها را مسح کند، وضوی او صحیح است.

11- کارهای وضو را خود انسان انجام دهد.

﴿مسئله 415﴾ در وضو شرط است که خود انسان کارهای وضو را انجام دهد، پس اگر دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک کند، وضو باطل است.

﴿مسئله 416﴾ یاری رساندن در مقدمات وضو مانند آوردن آب و گرم کردن آن و یا ریختن آب در کف دست و مانند آنچه در مقدمات بعیده و در مقدمات قریبه انجام می‌شود، اشکالی ندارد، گرچه ریختن آب در کف دست مکروه است؛ زیرا این کار نوعی مشارکت دیگری در وضوست.

﴿مسئله 417﴾ کسی که نمی‌تواند کارهای وضو را انجام دهد باید نایب بگیرد و اگر نایب اجرت بخواهد در صورت توانایی باید بدهد، ولی لازم است خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح کند و اگر خود نمی‌تواند مسح کند، نایب باید دست او را گرفته و به جای او مسح کند و اگر به این اندازه هم قدرت نداشته باشد، باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و سر و پای او را مسح کند و در صورت اخیر بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بکند.

﴿مسئله 418﴾ هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد، بلکه باید خودش انجام دهد.

12- استعمال آب برای انسان ضوری نداشته باشد.

﴿مسئله 419﴾ با توجه به اینکه در شریعت اسلام به اصل سهولت در امر دین و نفی عُسر و حرج تأکید فراوان شده و احکام خداوند با توجه به وضع فعلی و تواناییهای شخص جعل شده است، بنابراین کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود و یا اگر آب را به مصرف وضو برساند ممکن است خود او یا نفس محترمی تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. حتی اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد معلوم شود زیان داشته، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نماز خوانده، دوباره بجا آورد.

﴿مسئله 420﴾ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر نداشته باشد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

13- در اعضای وضو مانعی برای رسیدن آب به بدن وجود نداشته باشد.

﴿مسئله 421﴾ یکی دیگر از شرایط وضو این است که آب به بدن برسد و مانعی روی آن نباشد، بنابراین اگر چیزهایی مانند قیر، رنگ، لاک، چسب، گچ و یا سیمان که جسمیت دارند، مانع رسیدن آب به بدن شوند باید پیش از وضو آنها را برطرف کرد و اگر پس از وضو معلوم شود یکی از آن موانع وجود داشته و مانع رسیدن آب شده، وضو باطل است. موارد ضرورت و وضوی جیره حکم خاص خود را دارد که در محل مناسب توضیح داده شده است.

﴿مسئله 422﴾ رنگ موهایی که خانمها برای رنگ کردن مو یا ابروی خود به کار می‌برند و نیز رنگ جوهر خودکار یا خودنویس که بر دست می‌ماند چنانچه جسمیت نداشته باشد، برای وضو اشکال ندارد.

﴿مسئله 423﴾ اگر زیر ناخن چرک باشد و ناخن هم معمولی باشد و باطن محسوب شود وضو اشکال ندارد. اگر ناخن را بگیرند، باید چرک را پاک کنند و بعد وضو بگیرند. اگر ناخن از حد معمول بلندتر باشد و زیر آن چرک باشد به اندازه‌ای که از حد معمول بلندترست، چرکش را باید پاک کند و بعد وضو بگیرد.

﴿مسئله 424﴾ اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

﴿مسئله 425﴾ اگر قبلی از وضو شک کند که آیا در اعضای وضو چیزی که مانع رسیدن آب به بدن باشد وجود دارد یا نه، در صورتی که احتمال وی قابل اعتنا و منشأ معقول داشته باشد، باید بررسی کند و در صورت صحت مانع را برطرف کند یا آن قدر دستش را حرکت دهد و آن عضو را بمالد تا اطمینان کند که آب به بدنش رسیده است.

﴿مسئله 426﴾ عضوی را که باید شست یا مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد. همچنین اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که مانع رسیدن آب به پوست نمی‌شود بر دست بماند اشکالی ندارد؛ اما اگر شک کند که با بودن آن، آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن را برطرف کند.

﴿مسئله 427﴾ کسی که پیش از گرفتن وضو می‌داند که در یکی از اعضای وضو مانعی وجود دارد و وضو گرفته است و پس از آن شک کرده که آیا در حال وضو آب به زیر آن نفوذ کرده یا نه، اگر می‌داند در حال وضو متوجه مانع نبوده، بنا بر احتیاط تجدید وضو کند. اگر می‌داند متوجه بوده و یا اینکه نمی‌داند متوجه بوده یا نه، وضوی او صحیح است و نیاز به تجدید وضو نیست.¹

﴿مسئله 428﴾ اگر بعد از وضو چیزی ببیند که مانع رسیدن آب به اعضای وضو است و شک کند که این مانع، پیش از وضو وجود داشته یا پس از وضو پیدا شده وضوی او صحیح است، مگر اینکه بداند در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد. همچنین اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در بعضی اعضای وضو بوده یا نه، در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در حال وضو متوجه آن محل بوده است، وضوی او صحیح است.

﴿مسئله 429﴾ اگر در صورت، دستها، جلوی سر و یا روی پاها بر اثر سوختن تاول بزند، شستن

1. مطابق «قاعده فراغ».

و مسح روی آن کافی است. اگر تاول سوراخ شود، شستن آن قسمت که آشکار شده لازم است و رساندن آب به زیر پوست لازم نیست. اگر پوست یک قسمت کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده شده برساند؛ اما اگر پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را جدا کند یا آب را به زیر آن برساند.

سایر احکام وضو

«مسئله 430» کسی که در اصل داشتن یا نداشتن وضو شک دارد باید به حالت پیش از زمان شک خود توجه کند پس اگر پیش از شک، وضو داشته بنا را بر وضو داشتن بگذارد و اگر پیش از شک وضو نداشته باید وضو بگیرد. این حکم یعنی «بردن حالت پیش از شک، به زمان شک» در پاک و نجس بودن و غسل داشتن و نداشتن هم جاری است؛ ولی کسی که پس از ادرار، استبراء نکرده و وضو گرفته و پس از وضو رطوبتی از او بیرون آمده که نمی‌داند ادرار است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است؛ در این صورت آن رطوبت محکوم به نجاست است و هم باید محل را آب بکشد و هم وضو را تجدید کند.

«مسئله 431» کسی که زیاد در کارهای وضو مانند شست و شو و مسح و یا در پاکی و نجاست و حرمت و امثال آنها شک می‌کند در صورتی که شک او منشأ عقلایی داشته باشد، باید ترتیب اثر دهد و اگر به حد وسواس برسد نباید به آن اعتنا کند. و باید مانند انسانهای معمولی عمل کند.

«مسئله 432» کسی که نماز را بخواند و بعداً شک کند که قبل از نماز وضو گرفته یا نه، اگر می‌داند و یا حداقل احتمال می‌دهد که قبل از نماز متوجه بوده، نمازش صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

«مسئله 433» کسی که در وسط نماز شک می‌کند که وضو گرفته یا نه، باید نماز را ادامه داده و تمام کند، پس از آن وضو بگیرد و نماز را دوباره بجا آورد.

«مسئله 434» کسی که می‌داند هم وضو گرفته و هم حدث از او سر زده است (مثلاً خوابیده)، ولی نداند کدام جلوتر بوده یکی از چهار حالت را دارد:

1- اگر نماز نخوانده باشد باید برای نماز وضو بگیرد.
2- اگر در بین نماز باشد بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و بعد وضو گرفته و دوباره نماز را بجا آورد.

3- اگر نماز را خوانده باشد و احتمال بدهد که قبل از نماز متوجه موضوع بوده است، نمازش صحیح است؛ اما برای نمازهای بعدی واجب است وضو بگیرد.

4- اینکه نماز خود را خوانده باشد و بداند که قبل از نماز متوجه موضوع نبوده است، بنا بر احتیاط واجب نمازی را که خوانده است، دوباره با وضوی جدید بخواند.

﴿مسئله 435﴾ اگر انسان بعد از وضو یا در بین آن یقین یا شک کند که بعضی از اعضای وضو را نشسته یا مسح نکرده، در صورتی که رطوبت اعضای قبلی خشک شده باشد باید دوباره وضو بگیرد؛ ولی اگر خشک نشده باشد عضو فراموش شده و اعضای بعدی را واجب است بشوید یا مسح کند.

حکم وضوی کسی که در کنترل ادرار و ... ناتوان است

﴿مسئله 436﴾ کسانی که بر اثر بیماری و مانند آن، ادرارشان قطره قطره می‌ریزد و یا اینکه از بیرون آمدن مدفوعشان نمی‌توانند جلوگیری کنند، یکی از چهار حالت زیر را ممکن است دارا باشند:

1- یقین داشته باشند از اول تا آخر وقت نماز به اندازه وضو و نماز مهلت پیدا می‌کنند، در این صورت باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کنند بخوانند و اگر مهلت آنان به مقدار کارهای واجب نماز باشد، واجب است در آن وقت فقط کارهای واجب نماز را بجا آورند و بنا بر احتیاط واجب کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک کنند.

2- بدانند به مقدار وضو و نماز حتی به مقدار واجب مهلت پیدا نمی‌کنند و در بین نماز چند مرتبه ادرار یا مدفوع آنها خارج می‌شود، در این حالت اگر برای آنان سخت نباشد که بخواهند بعد از هر مرتبه وضو بگیرند، واجب است ظرف آبی کنار خود بگذارند تا هر وقت ادرار و یا مدفوع آنان خارج شد فوراً وضو بگیرند و بقیه نماز را ادامه دهند و بنا بر احتیاط همان نماز را دوباره با یک وضو بخوانند و این بار اگر در بین نماز چیزی از آنان خارج شد، اعتنا نکنند. این احتیاط نسبت به آنانی که ادرارشان خارج می‌شود، ترک نشود.

3- در صورتی که به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کنند و ادرار، یا مدفوع یا باد طوری پی‌درپی از آنان خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر مرتبه برای آنان سخت و مشقت‌آور است، در این حالت اگر بتوانند مقداری از نماز را با همان وضو بخوانند باید بخوانند و تمام کنند و برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرند.

4- چنانچه ادرار یا مدفوع و یا باد طوری پی‌درپی خارج شود که انسان نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، بنا بر احتیاط مستحب برای هر نماز یک وضو بگیرد. بنابراین خواندن چند نماز در این حالت با یک وضو اشکالی ندارد، مگر اینکه به اختیار خود ادرار و یا مدفوع کند. همچنین بجا آوردن تشهد و سجده فراموش شده و نماز احتیاط، اگر پس از نماز فوراً آنها را انجام دهد با همان وضوی نماز کافی است.

﴿مسئله 437﴾ کسی که ادرارش دائماً قطره قطره می‌ریزد، برای انجام دادن نمازها به ترتیب زیر

عمل کند:

الف: به وسیله کیسه یا وسیله دیگری که در آن پنبه یا چیزیست که از رسیدن ادرار به جاهای

دیگر مانع می‌شود، خود را حفظ کند.

ب: پیش از ادای هر نماز احتیاطاً مخرج بول را آب بکشد و کیسه را عوض کند.
مسئله 438 کسانی که نمی‌توانند جلو مدفوع خود را بگیرند لازم است برای بجا آوردن نمازها به ترتیب زیر عمل کنند:
 الف: در صورت امکان تلاش کنند به اندازه وقت نماز با هر وسیله ممکن از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری کنند.

ب: در صورتی که برایشان مشقت و ضرر نداشته باشد، مخرج مدفوع را برای ادای هر نماز آب بکشند.

مسئله 439 کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع و باد شکمش جلوگیری کند، در صورتی که بتواند به اندازه خواندن نماز از خروج آنها جلوگیری کند و برایش ضرر و مشقت هم نداشته باشد، واجب است به همان اندازه جلوگیری کند. اگر جلوگیری از آنها نیاز به هزینه داشته باشد و یا از طریق مراجعه به پزشک بتواند معالجه کند و این مراجعه برایش ضرر و مشقت نداشته باشد، واجب است به پزشک مراجعه کند.

مسئله 440 کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار، مدفوع و باد شکم خود جلوگیری کند و نمازهای خود را مطابق دستور انجام دهد، پس از بهبودی لازم نیست نمازهایی را که خوانده قضا کند؛ اما اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، بنا بر احتیاط واجب تنها نمازی را که در آن وقت خوانده است باید دوباره بخواند.

کارهایی که وضو گرفتن پیش از آنها واجب است

مسئله 441 وضو اگرچه ذاتاً امری مستحب است، ولی برای چند چیز وضو گرفتن واجب است:

- 1- نمازهای واجب غیر از نماز میت که در آن وضو و اصل طهارت شرط نیست. نمازهای مستحبی که وضو شرط صحت آنهاست، جز در مواردی که غسل جنابت و مانند آن وجود داشته باشد که در آن صورت همان غسل کفایت می‌کند.
 - 2- برای سجده و یا تشهد فراموش شده، چنانچه میان آنها و نماز کاری که وضو را باطل می‌کند انجام داده باشد، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند. برای سجده سهو اقوی آنست که وضو گرفتن لازم نیست اگرچه بهتر است.
 - 3- طواف واجب خانه کعبه.
 - 4- در مواردی که نذر یا عهد یا قسم یاد کرده که وضو بگیرد.
 - 5- اگر نذر و عهد کرده یا قسم خورده باشد جایی از بدن خود را به خط و کلمات قرآن برساند.
- مسئله 442** رساندن جایی از بدن به خط و کلمات قرآن بدون وضو یا غسل حرام است؛ ولی

جلوگیری از دست گذاشتن کودکان و دیوانگان به خط و کلمات قرآن اگر موجب بی‌احترامی به قرآن نباشد، واجب نیست. رساندن بدن به ترجمه قرآن به هر زبانی که باشد، اشکالی ندارد.

﴿مسئله 443﴾ رساندن جایی از بدن به قرآن بدون طهارت حرام است. در این جهت میان خطوط قرآنی فرقی نیست، حتی خط کوفی متروک و مانند آن.

﴿مسئله 444﴾ در حرمت رساندن بدن به خط قرآن بدون وضو، چه این رساندن موجب محو کردن خط قرآن باشد و یا نباشد فرقی وجود ندارد. بنابراین کسی که وضو ندارد و طاهر نیست اگر بخواهد با دست و یا زبان یک آیه و یا حتی یک کلمه از آیات قرآنی را محو و پاک کند، مرتکب کار حرام شده است.

﴿مسئله 445﴾ کسی که می‌خواهد جایی از بدن خود را به خطوط و یا کلمات قرآن برساند، اگر وضو داشته باشد اشکالی ندارد؛ ولی اگر در ادامه وضو را از دست بدهد واجب است فوراً از تماس بدن خود با قرآن جلوگیری کند.

﴿مسئله 446﴾ در حرمت رساندن جایی از بدن خود بدون وضو و طهارت به خط و کلمات قرآن، فرقی نیست که این خط در خود قرآن باشد و یا در کتابها، روزنامه‌ها و مجلات و مانند اینها؛ ولی کلماتی که مشترک میان قرآن و غیر قرآن است، ضابطه در قرآن بودن و یا نبودن آنها قصد و نیت نویسنده آنهاست.

﴿مسئله 447﴾ رساندن جایی از بدن بدون وضو به نام خدای متعال به هر زبانی که نوشته شده باشد بنا بر احتیاط واجب حرام است و همچنین رساندن جایی از بدن بدون وضو به نام مبارک پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام اگر موجب بی‌احترامی باشد، حرام است؛ ولی اگر یکی از این نامهای مقدس را در نام‌گذاری افراد به کار برند، دست زدن بدون وضو به آنها اشکالی ندارد.

﴿مسئله 448﴾ کسانی که در حال جنابت، حیض یا نفاس بدون وضو هستند، حرام است جایی از بدن خود را به انگشتر، گردنبند، بازوبند، حرز و یا هر چیز دیگری که بر روی آنها اسامی خدای متعال و یا پیامبر اسلام ﷺ و یا یکی از معصومین علیهم السلام نقش شده است، برسانند؛ اما اگر به گونه‌ای همراه داشته باشند که بدن با آن تماس پیدا نمی‌کند و موجب بی‌حرمتی نمی‌شود، اشکالی ندارد.

﴿مسئله 449﴾ احتیاط واجب آنست که قبل از رسیدن وقت نمازهای یومیه به نیت انجام دادن نمازهای واجب یومیه وضو نگیرد و اگر یقین پیدا کند که وقت نماز رسیده، به نیت انجام دادن نماز واجب وضو بگیرد. اگر چه بعداً معلوم شود وقت نماز نبوده، وضویش صحیح است و با همان وضو می‌تواند نمازهای واجب را بخواند. اگر به قصد طهارت یا خواندن قرآن یا سوره‌ای از آن وضو بگیرد اشکال ندارد، ولو اینکه قصد نماز خواندن با آن وضو را نیز داشته باشد.

﴿مسئله 450﴾ مستحب است برای نماز میت، زیارت معصومین علیهم السلام، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد، همراه داشتن قرآن و نوشتن یا لمس کردن حاشیه آن، سجده شکر، سجده، تلاوت قرآن و

نیز برای خوابیدن، وضو بگیرند، اگر چه اقامه دلیل بر بعضی از اینها خالی از اشکال نیست و همچنین مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. اگر برای یکی از این کارها وضو گرفت هر کاری که انجامش به وضو نیاز دارد را می‌تواند انجام دهد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

﴿مسئله 451﴾ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

- 1- پیرون آمدن ادرار از مخرج طبیعی.
- 2- پیرون آمدن مدفوع از مخرج طبیعی.
- 3- خارج شدن باد معده از مخرج مدفوع.
- 4- خوابی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر فقط یکی از آنها از کار بیفتند وضو باطل نمی‌شود.
- 5- چیزهایی مانند دیوانگی، بیهوشی و مستی که عقل را زایل می‌کند و از کار می‌اندازد.
- 6- خون استحاضه که مسائلی مربوط به آن بعداً گفته خواهد شد.
- 7- چیزهایی مانند جنابت، حیض، نفاس که باید برای آنها غسل کرد و همچنین بنا بر احتیاط مستحب، مس کردن میت پس از سرد شدن و قبل از غسل دادن آن.

وضوی جبیره و احکام آن

جبیره عبارت از چیزی است که روی زخم می‌گذارند و با آن زخم را می‌بندند، مانند پارچه و باند و امثال اینها که برای جلوگیری از رسیدن آب به‌طور موقت روی شکستگی و زخم گذاشته و آن را می‌بندند و از روی آن وضو، غسل و یا تیمم انجام می‌شود. این وضو، غسل یا تیمم را «جبیره‌ای» می‌نامند.

﴿مسئله 452﴾ اگر در یکی از اعضای وضو زخم، دمل یا شکستگی وجود داشته باشد و روی آن باز باشد، در صورتی که آب برایش ضرری نداشته باشد، باید به‌طور معمول وضو گرفت.

﴿مسئله 453﴾ اگر زخم، دمل یا شکستگی، روی صورت یا دستها باز باشد و آب ریختن و شستن آن، ضرر داشته باشد، چنانچه روی زخم پاک است و کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، باید اطراف زخم را از بالا به پایین شسته و دست تر بر آن بکشد و بنا بر احتیاط مستحب پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن ببندد و دست تر را روی آن نیز بکشد. اگر دست تر کشیدن بر آن ضرر دارد، باید اطراف زخم را از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن بسته و دست تر روی آن بکشد، در این حالت تیمم لازم نیست. اگر بستن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بکند، ولی چنانچه روی زخم

نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، اگر ضرر نداشته باشد، احتیاط واجب آنست که دست تر روی آن بکشد و بعد دست تر را تطهیر کند. سپس روی زخم پارچه‌ای ببندد و روی پارچه نیز دست کشیده و تیمم نیز بکند. اگر دست کشیدن روی زخم ممکن نباشد و یا موجب زیاد شدن نجاست بدن شود یا دست تر کشیدن روی آن موجب ضرر باشد، دست تر روی پارچه کشیده و تیمم نیز بکند. در همه فرضهای بالا اگر شستن روی پارچه و یا گذاشتن پلاستیک ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب روی آن را شسته و دست تر روی آن بکشد.

﴿مسئله 454﴾ اگر زخم یا دمل یا شکستگی جلوی سر یا روی پاها بوده و روی آنها باز باشد، در صورتی که مسح کردن روی آنها به هر دلیلی ممکن نباشد، واجب است روی آن پارچه یا پلاستیک یا هر چیز پاک دیگری که مانع رسیدن آب به زخم می‌شود، ببندد و روی آن را با رطوبت آب وضو مسح کند، در این حالت تیمم لازم نیست. اگر گذاشتن و یا بستن پارچه یا مانند آن بر روی زخم ممکن نباشد، مسح لازم نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نیز بکند.

﴿مسئله 455﴾ در صورتی که زخم بسته باشد، اگر باز کردن آن ممکن است و برای شخص زحمت و مشقت ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، واجب است روی آن را باز کند و وضو بگیرد. چه زخم دمل یا شکستگی در صورت باشد و یا در سایر اعضای وضو تفاوتی ندارد.

﴿مسئله 456﴾ اگر زخم، دمل یا شکستگی در صورت یا دست و پاها باشد و بتوان روی آن را باز کرد، اگر ریختن آب روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر ضرر ندارد، باید در صورت امکان طوری دست تر را بکشد که بگویند آن را شسته است، اگر چنین کند کافی است. اگر کشیدن دست تر به این صورت ممکن نباشد، احتیاط واجب آنست که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه یا چیز پاکی را روی آن بسته و روی آن را هم دست تر بکشد.

﴿مسئله 457﴾ در مواردی که روی زخم بسته است و باز کردن آن هم ممکن نیست، ولی خود زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن بوده و ضرر و مشقتی هم ندارد، باید آب را به روی زخم رساند. اما اگر نجس باشد، چنانچه آب کشیدن و رساندن آب به روی زخم بدون مشقت ممکن باشد، باید آن را آب کشید. در صورتی که آب برای زخم ضرر داشته باشد و یا آنکه رساندن آب به روی زخم بدون مشقت ممکن نباشد، باید اطراف زخم را از بالا به پایین شست. اگر جبیره پاک است باید روی آن را مسح کرد و اگر نمی‌شود روی آن را دست تر کشید (مثلاً دارویی که به دست می‌چسبد) پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن ببندد و دست تر روی آن بکشد. اگر این هم ممکن نباشد، واجب است که هم وضو بگیرد و هم تیمم کند. اگر روی زخم بسته و یا پارچه روی آن نجس باشد و نشود آن را پاک کرد، چنانچه بشود دست تر روی آن کشید بنا بر احتیاط واجب باید چنین کرد و بعد دست تر را تطهیر کرد. سپس پارچه یا پلاستیک پاکی روی زخم بسته و روی آن دست بکشد، تیمم نیز بکند. اما اگر نمی‌شود دست تر روی آن کشید، دست تر روی پارچه کشیده و تیمم نیز بکند.

- ﴿مسئله 458﴾ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یک دست یا تمام هر دو دست را گرفته باشد یا بیش از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نباشد، باید علاوه بر وضوی جبیره بنا بر احتیاط واجب تیمم نیز بکند. اگر بیش از معمول اطراف زخم را گرفته، ولی برداشتن آن ممکن باشد، باید جبیره را بردارد. سپس اگر زخم در صورت و دستها باشد، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها باشد اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند.
- ﴿مسئله 459﴾ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، اعم از آنکه در وضو، شستن آن عضو واجب باشد یا مسح آن، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط مستحب وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.
- ﴿مسئله 460﴾ کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت دست مسح کند.
- ﴿مسئله 461﴾ در صورتی که جبیره تمام پهنای روی پاها را گرفته باشد، ولی مقداری از اطراف انگشتان و مقداری از بالای پاها باز باشد، واجب است جاهای باز را از روی پا و جاهای جبیره را از روی جبیره مسح کند.
- ﴿مسئله 462﴾ در مواردی که در صورت یا دستها چند جبیره وجود داشته باشد باید بین آنها را بشوید و اگر جلوی سر و پاها باشد بین آنها را مسح کند و روی جبیره‌ها را به دستور جبیره عمل کند.
- ﴿مسئله 463﴾ اگر وضو نه به خاطر زخم، جراحت یا شکستگی، بلکه به علل دیگری ضرر داشته باشد و نتواند به صورت و دستها آب بزند، واجب است تیمم کرده و مستحب است وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد، ولی اگر آب برای مقداری از دست و صورت ضرر داشته باشد، واجب است اطراف آنجایی را که آب برای آن ضرر دارد بشوید و پارچه‌ای روی آن ببندد و دست تر روی آن بکشد و تیمم نیز بکند.
- ﴿مسئله 464﴾ اگر زخم و جراحت در غیر جاهای وضو باشد، ولی طوری است که وضو گرفتن ضرر دارد، واجب است تیمم کند.
- ﴿مسئله 465﴾ در کلیه احکامی که برای جبیره گفته شد، میان زخمها و جراحاتی که با اختیار به وجود آمده و یا با اختیار نبوده، فرقی نیست و این احکام در هر دو جاری است، چون ادلّه جبیره اطلاق دارد.
- ﴿مسئله 466﴾ اگر در جای وضو یا غسل چیزی مانند قیر چسبیده و برداشتن آن ممکن نباشد یا برداشتن آن به قدری سخت و دشوار باشد که نتوان به طور معمول آن را تحمل کرد، واجب است به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بکند.
- ﴿مسئله 467﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم، زخم یا شکستگی یا دمل و مانند اینها وجود داشته باشد، واجب است تیمم جبیره‌ای کند.
- ﴿مسئله 468﴾ احکام غسل جبیره‌ای مانند احکام وضوی جبیره‌ای است، ولی احتیاط مستحب

آنست که غسل جبیره‌ای را ترتیبی بجا آورد. اگر چه اقوی آنست که غسل ارتماسی نیز جایز است، مشروط بر آنکه محلّ غسل مانع دیگری مانند نجاست محلّ نداشته باشد، در غیر این صورت باید غسل ترتیبی انجام دهد.

﴿مسئله 469﴾ اگر برای ناراحتی‌ای که در چشم اوست روی چشم خود را با چیزی ببندد، باید وضو و غسل جبیره‌ای انجام دهد و بنا بر احتیاط واجب تیمّم نیز بکند.

﴿مسئله 470﴾ کسی که نمی‌داند وظیفه او تیمّم است یا وضو و غسل جبیره‌ای و شک دارد، بنا بر احتیاط واجب هر دو را انجام دهد.

﴿مسئله 471﴾ کسی که وظیفه اش وضو یا تیمّم یا غسل جبیره‌ای است، چنانچه بداند تا پایان وقت عذرش باقیست، می‌تواند در اول وقت نمازها را بخواند، ولی اگر نمی‌داند عذرش برطرف می‌شود یا نه و یا حتی امید دارد که تا پایان وقت عذرش برطرف شود، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند. اگر عذر وی برطرف نشد، آخر وقت نماز را با وضو یا غسل و یا تیمّم جبیره‌ای بجا آورد.

﴿مسئله 472﴾ نمازهایی را که انسان با وضو یا غسل جبیره‌ای خوانده است، اگر عذر وی در وقت نماز برطرف شود، اقوی آنست که اعاده ندارد و همان نمازهای خوانده شده کفایت می‌کند. بهتر است دوباره با وضو و غسل غیر جبیره‌ای انجام دهد، ولی اگر وقت نماز تمام شده و عذر او از بین رفته باشد، نمازهای خوانده شده صحیح است و قضا ندارد، ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد و یا غسل کند.

غسل

در شرع انور غسل عبارتست از شستن تمام بدن که در شرایط و یا زمانهای خاص، انسان با قصد و انگیزه الهی انجام می‌دهد و به همین جهت، غسل به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می‌شود و هر یک از این دو را نیز می‌توان به دو صورت ترتیبی و ارتماسی انجام داد.

1- غسل ترتیبی

﴿مسئله 473﴾ در غسل ترتیبی انسان ابتدا سر و گردن و سپس طرف راست و بعد طرف چپ بدن خود را می‌شوید، به هم زدن این ترتیب - عمداً یا سهواً یا به خاطر ندانستن مسئله - فوراً و گردن به طور قطع و در طرف راست و چپ بنا به احتیاط واجب، موجب باطل شدن غسل خواهد بود.

﴿مسئله 474﴾ در غسل ترتیبی باید نصف عورت و نصف ناف را با طرف راست و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، گرچه بهتر است تمام عورت و ناف یک‌بار در ضمن طرف راست و یک‌بار نیز در ضمن طرف چپ شسته شود.

﴿مسئله 475﴾ در غسل ترتیبی برای آنکه یقین پیدا کند که هر سه قسمت را کاملاً غسل داده،

باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای مجاور را نیز با آن بشوید. بلکه احتیاط مستحب آنست که دوباره تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

﴿مسئله 476﴾ اگر پس از تمام شدن غسل معلوم شود قسمتی از بدن را نشسته و نداند آن قسمت کجای بدن است، باید دوباره غسل کند. اگر بداند مثلاً از طرف چپ بوده، اگر همان قسمت را به نیت غسل بشوید کافی است. اگر از طرف راست بوده باید پس از شستن آن قسمت دوباره طرف چپ را به نیت غسل بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید پس از شستن آن مقدار، طرف راست و طرف چپ را هم به قصد غسل بشوید.

﴿مسئله 477﴾ اگر قبل از تمام شدن غسل شک کند که قسمتی از بدن را شسته یا نه؟ در صورتی که قسمت مشکوک همان طرف چپ باشد، شستن همان قسمت کافی است و اگر در حال شستن طرف راست شک کند، سر و گردن یا قسمتی از آنها را شسته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی بهتر است همان قسمت را بشوید و سپس مابقی را به ترتیب غسل دهد. اگر پس از مشغول شدن به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا قسمتی از آن شک کند، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی بهتر است همان قسمت مشکوک را شستشو داده و بعد مابقی را به ترتیب غسل دهد.

﴿مسئله 478﴾ در غسل ترتیبی لازم نیست اعضای بدن از بالا به پایین شسته شوند بلکه هر نوع شستشو دادن آنها کفایت می‌کند. همچنین لازم نیست میان شستن اعضا، موالات و پشت سرهم بودن رعایت شود، بنابراین اگر فاصله زیادی هم میان شستن اعضا واقع شود، غسل باطل نیست، مشروط بر آنکه حدث در میان شستن اعضا واقع نشود و در صورتی که واقع شود، غسل را باید تمام کند و برای نماز وضو نیز بگیرد.

2- غسل ارتماسی

﴿مسئله 479﴾ غسل ارتماسی عبارتست از اینکه انسان به نیت غسل طوری در آب فرو رود که آب همه بدن او را فرا گیرد.

﴿مسئله 480﴾ در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل به تدریج در آب فرو رود کافی است و غسل او صحیح است، گرچه احتیاط این است که یک‌باره در آب فرو رود. اگر بدون قصد و نیت غسل داخل آب شود و پس از آنکه تمامی بدن را آب احاطه کرد، از زیر آب بدن را به نیت غسل حرکت دهد، غسل او صحیح است، گرچه بهتر است بدن او عرفاً بیرون از آب باشد و از بیرون به نیت غسل ارتماسی وارد آب شود.

﴿مسئله 481﴾ اگر بعد از غسل ارتماسی فهمید به مقداری از بدنش آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

«مسئله 482» اگر برای غسل ترتیبی وقت نداشته باشد، ولی برای غسل ارتماسی وقت داشته باشد، باید غسل ارتماسی کند.

«مسئله 483» کسی که روزه واجب معین مانند روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته است نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر به سبب فراموشی غسل ارتماسی کند، غسل او صحیح است، ولی اگر در ماه مبارک رمضان عمداً غسل ارتماسی کند، هم روزه اش باطل است و هم غسلش، ولی در باب احرام، اگر غسل ارتماسی کند، مرتکب معصیت شده، ولی احرامش باطل نمی شود.

احکام غسل

«مسئله 484» غسل ارتماسی اگر با آب قلیل انجام شود، واجب است تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی اگر تمام بدن نجس باشد در صورتی که هر قسمت را پیش از غسل دادن آب بکشد غسل صحیح است.

«مسئله 485» غسل ارتماسی اگر در آب کر یا جاری یا آبشار و یا باران شدید که تمامی بدن را احاطه می کند، بنا بر اقوی لازم نیست بدن قبل از غسل پاک باشد، گرچه پاک بودن بدن قبل از غسل موافق احتیاط است.

«مسئله 486» در غسل تمام اعضای بدن که ظاهر است و دیده می شود، باید شسته شود و اگر به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است. در غسل ارتماسی باید دوباره غسل کرد و در غسل ترتیبی مطابق دستور غسل ترتیبی عمل کرده ولی شستن جاهایی که دیده نمی شوند مانند درون بینی و گوش واجب نیست.

«مسئله 487» اگر سوراخ جای گوش واره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود باید آن را شست، ولی اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

«مسئله 488» جاهایی از بدن که مشکوک است و نداند ظاهر بدن است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید شسته شود.

«مسئله 489» در غسل لازم است که آب به پوست بدن برسد، بنابراین چیزی که مانع رسیدن آب به پوست بدن باشد، باید برطرف شود و اگر پیش از آنکه یقین پیدا کند که آن مانع برطرف شده یا نه، غسل کند، غسلش باطل است. اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در بدن او هست یا نه، باید بررسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست، مگر اینکه احتمال ضعیف و غیر عقلایی باشد.

«مسئله 490» در غسل، موهای کوتاه بدن که عرفاً جزء بدن محسوب می شوند باید شسته شوند، بلکه بنا بر احتیاط واجب شستن موهای بلند نیز لازم است و در هر صورت پوست بدن که زیر مو واقع شده باید شسته شود.

﴿مسئله 491﴾ تمام شرایطی که برای صحت وضو گفته شد در غسل نیز معتبرست، به جز اینکه در غسل از بالا به پایین شستن اعضاء و فاصله نشدن میان شست و شوی اعضاء غسل لازم نیست. بنابراین اگر کسی صبح غسل کند و سر و گردن را بشوید و پس از چند ساعت یا آخر روز طرف راست را و پس از مدتی طرف چپ را بشوید غسلش صحیح است، به شرط آنکه در این میان کاری که وضو را باطل می کند، انجام نداده باشد.

﴿مسئله 492﴾ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خود جلوگیری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، می تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید هر قسمت را فوراً پس از قسمت دیگر غسل دهد و پس از غسل نیز فوراً نمازش را بخواند. حکم مستحاضه که بعداً گفته می شود نیز چنین است.

﴿مسئله 493﴾ اگر کسی یقین دارد که غسل بر او واجب است، ولی شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. اگر شک کند غسل بر او واجب شده یا نه لازم نیست غسل کند. اگر مدتی پس از غسل کردن شک کند غسلش درست بوده یا نه لازم نیست دوباره غسل کن، ولی اگر بعد از خواندن نماز در اصل غسل کردن شک کند با احتمال توجه در هنگام نماز، نمازهایی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند.

﴿مسئله 494﴾ اگر در بین غسل کاری که وضو را باطل می کند از انسان سر بزند بنا بر احتیاط باید غسل را از سر بگیرد و وضو نیز بگیرد.

﴿مسئله 495﴾ کسی که چند غسل به عهده دارد، چه واجب و چه مستحب، می تواند همه را جدا جدا انجام دهد یا به نیت همه غسلها یک غسل انجام دهد.

﴿مسئله 496﴾ اگر وقت نماز واجب داخل شده باشد، انسان می تواند به نیت واجب یا به قصد قربت غسل کند. اگر قبل از دخول وقت نماز واجب بخواهد غسل کند، اگر به نیت طهارت از جنابت یا به قصد قربت مطلق غسل کند، غسلش صحیح است، ولو اینکه قصد نماز هم داشته باشد.

﴿مسئله 497﴾ اگر یقین کند وقت نماز واجب داخل شده و به نیت واجب غسل کند و بعداً معلوم شود که هنوز وقت واجب داخل نشده، غسل او صحیح است.

﴿مسئله 498﴾ اگر به گمان اینکه به اندازه غسل و نماز وقت باقی است به نیت نماز اذلا غسل کند و پس از غسل بفهمد که به اندازه غسل و نماز ادا وقت نبوده و در نتیجه نمازش قضا شده است، در این صورت اگر غسل را به قصد طهارت و قربت مطلقه انجام داده باشد، صحیح است و اگر به نیت ادا غسل کرده باشد، محل اشکال است.

غسلهای واجب

﴿مسئله 499﴾ غسلهای واجب عبارتند از:

1- جنابت، 2- حیض، 3- استحاضه، 4- نفاس، 5- مس میت، 6- میت، 7- غسلی که بر اثر نذر،

عهد یا سوگند واجب می شود.

1- غسل جنابت

﴿مسئله 500﴾ هرگاه انسان جنب شود، برای بیرون آمدن از حالت جنابت مستحب است غسل کند، یعنی با وجود واجب نبودن اصل غسل جنابت، برای خواندن نمازهای واجب و مانند آن غسل جنابت واجب می شود. برای نماز میت، سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت واجب نیست. برای نمازهای مستحبی چون اصل نماز واجب نیست، غسل جنابت نیز واجب نیست، ولی چون ظهارت شرط صحت آنهاست، پس غسل جنابت نیز شرط صحت و درستی آنهاست.

﴿مسئله 501﴾ کسی که احتیاطاً غسل جنابت کند، واجب است برای نماز وضو بگیرد.

﴿مسئله 502﴾ کسی که غسل جنابت یا غسلهایی که مشروعیت آنها با دلیل معتبر ثابت شده را انجام داده است، می تواند با آن غسلها نماز بخواند، ولیکن احتیاط مستحب آنست که غیر از غسل جنابت وضو نیز بگیرد، چه وضو را قبل از غسل بگیرد و یا بعد از آن، ولی غسل استحاضه متوسطه از این قاعده مستثنی است.

جنابت و موجبات آن

﴿مسئله 503﴾ جنابت به واسطه دو چیز حاصل می شود:

اول، نزدیکی به طوری که حداقل به اندازه ختنه گاه داخل شود؛ در انسان باشد یا حیوان، زن باشد یا مرد، جلو باشد یا عقب، بالغ باشند یا نابالغ، در خواب باشند یا در بیداری و در حال اختیار باشند یا اضطرار. هر چند در وطی در عقب یا در حیوان یا اینکه یک طرف میت باشد، اگر منی خارج نشود، حکم از باب احتیاط است و در این صورت اگر قبل از وطی وضو نداشته باشد، احتیاطاً هم باید وضو بگیرد و هم غسل کند و اگر وضو داشته باشند، تنها غسل کافی است.

دوم، بیرون آمدن منی در بیداری یا در خواب، کم یا زیاد، با شهوت یا بدون شهوت، با اختیار یا بدون اختیار، زن باشد یا مرد، هر چند جنب شدن زنها با خارج شدن منی از آنها متفاوت با مردان است، اما در صورتی که رطوبتی با شهوت مخصوص به حال انزال از زن خارج شود، بنا بر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر اینکه به منی بودن آن یقین کند که در این صورت غسل به تنهایی کفایت می کند.

احکام جنابت

﴿مسئله 504﴾ اگر کسی شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

﴿مسئله 505﴾ اگر رطوبت مشتبهی از انسان خارج شود و مردد باشد میان بول و منی و چیز دیگر، در صورتی که با شهوت و جهش بیرون آمده و بدن سست شده باشد یا اینکه با شهوت بیرون

آید و پس از بیرون آمدن سست کند، حکم منی را دارد. اگر هیچ‌یک از نشانه‌ها یا بعضی از آنها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. اما در بیمار همین که با شهوت بیرون آید، حکم منی را دارد.

«مسئله 506» اگر زن یقین کند رطوبتی که از او خارج شده منی است، باید غسل کند و چنانچه شک در منی بودن آن دارد، اگر با شهوت خارج شده هر چند با جهش و سست شدن بدن همراه نباشد، باید غسل کند و احتیاطاً برای نماز هم وضو بگیرد.

«مسئله 507» اگر منی مرد از زن خارج شود موجب غسل نمی‌شود، گرچه شستن و پاک کردن جاهایی که منی به آنها رسیده است، در صورتی که باطن نباشد و طهارت بدن در انجام آن کارها شرط باشد، لازم است.

«مسئله 508» اگر بعد از خارج شدن منی و قبل از ادرار و استبراء کردن، غسل کند و بعد از غسل رطوبتی از او خارج شود که نداند منی است یا چیز دیگر حکم منی را دارد و باید دوباره غسل کند و بنا بر احتیاط واجب برای نماز هم وضو بگیرد. بهتر است پس از غسل، آن را با یکی از مبطلات وضو باطل سازد و بعد برای نماز وضو بگیرد.

«مسئله 509» اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، غسل جنابت واجب نیست و همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد هنگامی غسل جنابت واجب می‌شود که منی از انسان خارج شود.

«مسئله 510» اگر - خدای ناکرده - انسان یا حیوانی نزدیکی کند، در صورتی که منی خارج شده باشد، جنب است و باید غسل کند و تنها غسل کافی است. همچنین اگر قبل از نزدیکی کردن وضو داشته باشد و پس از آن ادخال صورت بگیرد، باز غسل کافی است. اگر وضو نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب هم باید غسل کند و هم برای نماز وضو بگیرد. همچنین اگر شک داشته باشد که وضو داشته یا نه و حالت سابقه را نداند، بنا بر احتیاط واجب هم باید غسل کند و هم برای نماز وضو بگیرد.

«مسئله 511» اگر کسی غسل جنابت را فراموش کند و منی یا آثار آن را در لباسش ببیند و یقین کند که این منی از خود اوست، واجب است غسل کند و همه نمازهایی را که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده، قضا کند. اما لازم نیست نمازهایی را که احتمال می‌دهد با حالت جنابت انجام داده قضا کند.

کارهایی که بر جنب حرام است

«مسئله 512» پنج چیز بر جنب حرام است:

- 1- رساندن جایی از بدن به خط قرآن و به نام مختص خدای متعال و بنا بر احتیاط نام پیامبران و امامان علیهم‌السلام و حضرت زهراء علیها‌السلام اگر موجب هتک و بی‌احترامی باشد.
- 2- ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه، حتی اگر از یک طرف داخل و از طرف دیگر خارج شود.

3- توقف در دیگر مساجد و بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از یک در وارد و بدون توقف از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی داخل شده و بدون توقف برگردد، مانعی ندارد.

4- گذاشتن چیزی در مسجد.

5- خواندن آیه سجده، بلکه بنا بر احتیاط واجب خواندن هر قسمت از سوره‌ای که سجده واجب دارد. سوره‌های سجده‌دار عبارتند از سوره 32 (سجده)، سوره 41 (فصلت)، سوره 53 (نجم)، سوره 96 (علق).

﴿مسئله 513﴾ بنا بر احتیاط، جنب باید از خواندن سوره‌های سجده‌دار و یا آیه‌ای از آنها و حتی یک حرف از آن سوره‌ها اجتناب کند.

کارهایی که بر جنب مکروه است

﴿مسئله 514﴾ نه چیز بر جنب مکروه است:

- 1- خوردن، مگر آنکه با وضو باشد.
- 2- آشامیدن، مگر آنکه با وضو باشد.
- 3- خواندن بیش از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند.
- 4- رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و میان خط قرآن در صورتی که موجب هتک و بی‌احترامی نباشد، و گرنه حرام است.
- 5- همراه داشتن قرآن مجید و بنا بر احتیاط آویزه کردن آن.
- 6- خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا در نبود آب، قرینه‌الی‌الله، تیمم کند مکروه نیست.
- 7- حنا یا رنگ بستن به سر و صورت.
- 8- روغن مالیدن به بدن.
- 9- نزدیکی کردن، بعد از آنکه در خواب محتلم شده باشد.

2- غسل حیض

﴿مسئله 515﴾ دومین غسل از غسل‌های واجب غسل حیض است که پس از دیدن خون حیض طبق شرایطی که توضیح داده می‌شود، برای بانوان واجب می‌شود. حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود و زن را در زمان دیدن خون حائض می‌گویند. این خون در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ، یا سرخ مایل به سیاه است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

﴿مسئله 516﴾ خونی که دختران قبل از بلوغ می‌بینند و یا زنان پس از دوران یائسگی می‌بینند خون حیض نیست و احکام حیض را ندارد.

﴿مسئله 517﴾ زنان قرشیه زنانی هستند که نسبشان از طرف پدر به نصر بن مالک یا فهر بن مالک و یا قصی بن مالک، از اجداد پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسند. این زنان پس از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند یعنی دیگر خون حیض نمی‌بینند، اما زنان غیر قرشیه پس از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند و دیگر خون حیض نمی‌بینند. اما احتیاط آنست که زنان قرشیه در فاصله میان پنجاه و شصت سال، میان چیزهایی که زنان حائض باید آنها را ترک کنند و چیزهایی که زن مستحاضه باید انجام دهد، جمع کنند.

﴿مسئله 518﴾ دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست، اگر نشانه‌های آن را داشته باشد و اطمینان هم پیدا کند که حیض است محکوم به حیض است و معلوم می‌شود که نه سالش تمام شده است. اگر بداند که نه سالش تمام شده است و خونی دیده که نشانه‌های حیض را دارد محکوم به حیض است، گرچه اطمینان به حیض بودن آن پیدا نکند.

﴿مسئله 519﴾ زنان باردار و یا زنانی که به بچه شیر می‌دهند ممکن است خون حیض ببینند، ولی اگر زنان باردار در وقت عادت ماهیانه خون نبینند و پس از گذشت بیست روز از آن خون ببینند، بنا بر احتیاط بین وظیفه حائض و مستحاضه جمع کنند.

﴿مسئله 520﴾ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، چنانچه خونی ببیند و نداند که خون حیض است یا خون دیگر، باید بنا را بگذارد که یائسه نشده است.

﴿مسئله 521﴾ کمترین زمان حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است. اگر خون مقداری کمتر از سه روز باشد و به کلی قطع شود حیض نیست و زن باید به وظیفه استحاضه عمل کند، ولی اگر خون به طور کلی قطع نشود و در مجرای رحم بماند کافی است و حیض به حساب می‌آید. اگر در بین سه روز به مدت کمی قطع شود به طوری که عرفاً بگویند خون استمرار داشته و قطع نشده باز خون حیض است. اگر از مدت ده روز بگذرد، آن مقدار که از ده روز گذشته قطعاً حیض نیست.

﴿مسئله 522﴾ اگر زنی سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک شده از ده روز بیشتر نشود، همه آن ایام حتی روزهایی که خون ندیده، محکوم به حیض است.

﴿مسئله 523﴾ مشهور بین فقها اینست که خون در سه روز اول باید متوالیاً و پشت سر هم باشد، ولی اگر فرضاً در ضمن ده روز، سه روز یا بیشتر خون ببیند لیکن سه روز پشت سر هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب در روزهایی که خون می‌بیند تمام کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کند و کارهای مستحاضه را نیز انجام دهد، نماز و روزه را بجا آورد، قضای روزه را نیز بگیرد. در روزهایی که خون ندیده، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و کارهایی را که زن پاک انجام می‌دهد، انجام دهد و قضای روزه‌ها را نیز بگیرد.

﴿مسئله 524﴾ زنی که کمتر از سه روز خون دیده و پاک شده است و بعد از آن سه روز دیگر

و یا بیشتر از سه روز خون دیده است، خون اول حیض نیست، بلکه خون دوم خون حیض است، مگر اینکه مجموع دو خون و مدتی که پاک شده از ده روز کمتر و یا به اندازه ده روز باشد، در این صورت طبق مسئله قبل عمل کند.

﴿مسئله 525﴾ اگر زنی خونی ببیند که مدت آن از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم یا دمل، چنانچه قبلاً حیض بود، حیض و چنانچه پاک بوده، پاک قرار دهد. اگر نمی‌داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد بجا آورده و قضای روزه‌ها را هم بگیرد.

﴿مسئله 526﴾ اگر زنی خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، اگر شرایط و صفات حیض را که قبلاً بیان کردیم داشته باشد، حیض است.

﴿مسئله 527﴾ زنی که با به کار بردن دارو از عادت ماهیانه خود جلوگیری کرده، اگر در ایام عادت یا غیر آن خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نه، در صورتی که صفات و نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض و اگر صفات و نشانه‌های حیض را نداشته و از سه روز هم کمتر باشد، خون حیض نیست.

﴿مسئله 528﴾ اگر زنی خون ببیند و نداند که خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند. به این ترتیب که مقداری پنبه داخل مجرا قرار دهد و کمی صبر کند چنانچه اطراف پنبه به‌طور حلقه‌ای خون آلود شود، خون بکارت است، ولی اگر خون به همه پنبه رسیده و در آن فرو رفته باشد، حیض است.

﴿مسئله 529﴾ در مواردی که زن شک کند، آنچه بیرون آمده خون است یا نه و یا اینکه می‌داند خون است، ولی شک دارد که از رحم خارج شده که حیض حساب شود، یا از رحم خارج نشده، حکم حیض را ندارد.

کارهایی که بر حائض حرام است

﴿مسئله 530﴾ چند چیز بر حائض حرام است:

- 1- عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو، غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی مانند نماز میت که وضو، غسل یا تیمم برای آنها لازم نیست مانعی ندارد.
 - 2- تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در مسئله 512 گذشت.
 - 3- جماع در قُبُل (جلو) بر مرد و زن حرام است، گرچه به اندازه ختنه‌گاه باشد و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنست که کمتر از ختنه‌گاه هم داخل نشود و دخول در دُبُر همسر (پشت) کراهت شدید دارد و احوط، ترک است و اگر موجب اذیت زن باشد حرام است.
- ﴿مسئله 531﴾ جماع و نزدیکی کردن با زن در روزهایی که حیضش قطعی نیست، ولی باید شرعاً بنا را بر حیض بودن بگذارد، حرام است. مثلاً زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند باید

روزهای عادت خود را طبق عادت خویشان حیض قرار دهد و در این صورت شوهر نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

﴿مسئله 532﴾ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود، جماع کند مستحب است هجده نخود طلا کفاره به فقیر دهد. در قسمت دوم، نه نخود و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم بدهد. دادن کفاره مطابق با احتیاط است هر چند واجب نیست. احتیاط آنست که کفاره را از طلای سکه‌دار بدهد و اگر ممکن نباشد قیمت آن را بپردازد.

﴿مسئله 533﴾ در صورتی که مرد با زن حائض خود هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم نزدیکی کند مستحب است هر سه کفاره (جمعاً سی و یک و نیم نخود طلای سکه‌دار) و یا قیمت آن را به فقیر بدهد.

﴿مسئله 534﴾ در صورتی که قیمت طلا در حال نوسان باشد، به صورتی که هنگام جماع یک قیمت داشته باشد و هنگام پرداخت یک قیمت دیگر، قیمت روزی که می‌خواهد به فقیر بپردازد، محاسبه خواهد شد.

﴿مسئله 535﴾ کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، باید در پیشگاه پروردگار سبحان سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ استغفار و طلب آمرزش کند و مستحب است به هر اندازه‌ای که می‌تواند صدقه نیز به فقیر بدهد و زمانی که استطاعت مالی پیدا کرد، کفاره را بپردازد.

﴿مسئله 536﴾ طلاق دادن زن در حال حیض به‌طوری که احکام آن در کتاب طلاق گفته خواهد شد، باطل است.

﴿مسئله 537﴾ اگر زن بگوید در حال حیض هستم یا بگوید از حیض پاک شده‌ام، چنانچه متهم به دروغ‌گویی نباشد باید پذیرفت. اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید بلافاصله از او جدا شود و جماع را ادامه ندهد.

﴿مسئله 538﴾ اگر زن در حال نماز متوجه شود که حائض شده نمازش باطل است و واجب است آن را رها کند و اگر شک کند که حائض شده یا نه بنا بر احتیاط اگر ممکن است واریسی کند، اگر ممکن نیست نمازش را ادامه دهد و نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

﴿مسئله 539﴾ هنگامی که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهایی که نیاز به وضو و غسل و تیمم دارد، غسل کند و برای نماز بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز بگیرد، چه وضو را قبل از غسل بگیرد و چه بعد از آن.

﴿مسئله 540﴾ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، می‌توان او را طلاق داد، اگرچه غسل حیض نکرده باشد. همچنین شوهرش می‌تواند پیش از انجام دادن غسل با او نزدیکی کند، اگرچه بهتر است که پیش از غسل از نزدیکی کردن با او اجتناب کند، ولی سایر کارها که در هنگام حیض بر او حرام بوده مثل توقف در مسجد و مس قرآن مجید، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

﴿مسئله 541﴾ اگر زن حائض برای غسل، به مقدار کافی آب نداشته باشد تیمم بدل از غسل حیض باید بکند. اگر فقط برای وضو آب داشته باشد بنا بر احتیاط مستحب وضو بگیرد و به جای غسل تیمم کند. اگر آب فقط برای غسل کفایت کند، واجب است غسل کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم بدل از وضو هم انجام دهد.

﴿مسئله 542﴾ نمازهای یومیهای را که زنها در حال حیض نخوانده‌اند قضا ندارد، اما روزه‌های واجب، مانند روزه ماه رمضان را باید قضا کنند و قضای نماز آیات را نیز بنا بر احتیاط بجا آورند. بجای آوردن نماز طواف چون از قبیل واجبات موقته نیست واجب است، منتهی عنوان قضا ندارد.

﴿مسئله 543﴾ هرگاه وقت نماز یومیه داخل شده باشد و زن بداند اگر نمازش را به تأخیر بیندازد، حائض خواهد شد، واجب است فوراً آن را بجا آورد و تأخیر انداختن نماز جایز نیست.

﴿مسئله 544﴾ اگر وقت نماز برسد و زن نماز را به تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام دادن یک نماز واجب با شرایط لازم بگذرد و بعد حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. در تند یا کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه کار خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با وضو - در صورتی که وظیفه اش وضو باشد - به گونه‌ای که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود. برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با وضو کافی است.

﴿مسئله 545﴾ اگر زن زمانی از خون حیض پاک شود که به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، نماز آن وقت بر او واجب است. چنانچه به این اندازه وقت ندارد نماز آن وقت بر او واجب نیست، هر چند اگر تیمم کند به نماز می‌رسد. اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل کسی که آب برایش ضرر دارد و باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، احتیاط آنست در صورتی که فقط به خاطر تنگی وقت نتواند غسل بکند با تیمم نمازش را بخواند.

﴿مسئله 546﴾ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که به اندازه فراهم کردن مقدمات و بجا آوردن نماز به مقدار یک رکعت وقت دارد یا نه، باید مقدمات را تهیه کند و نمازش را بخواند. اگر به گمان اینکه وقت کفایت نمی‌کند، نمازش را نخواند و بعد بفهمد وقت کافی بوده، واجب است قضای آن نماز را بجا آورد.

﴿مسئله 547﴾ اگر زن حائض جنب هم باشد، هنگامی که می‌خواهد غسل کند هر کدام از آنها را نیت کند از دیگری کفایت می‌کند.

﴿مسئله 548﴾ در غسل جنابت می‌توان بدون گرفتن وضو نماز خواند، ولی اگر زن غسل حیض را نیت کند، گرچه از غسل جنابت کفایت می‌کند، ولی مستحب است قبل از انجام غسل وضو نیز بگیرد.

﴿مسئله 549﴾ مستحب است زن حائض در وقت نمازهای واجب خود را از خون پاک کرده،

پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد. اگر نمی‌تواند وضو بگیرد به امید ثواب تیمم کند و به اندازه وقت نماز خواندن رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

﴿مسئله 550﴾ خواندن قرآن و همراه داشتن آن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطوط قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای زن حائض مکروه است.

اقسام زنان حائض

﴿مسئله 551﴾ زنان حائض 6 دسته هستند:

- 1- صاحب عادت وقتی و عددی: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین مثلاً اول ماه خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او در هر دو ماه به یک اندازه باشد.
 - 2- صاحب عادت وقتی: زنی که دو ماه پیاپی در وقت معین مثلاً اول ماه خون ببیند، ولی شماره روزهای آن یکسان نباشد.
 - 3- صاحب عادت عددی: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد.
 - 4- مضطرب: زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معین پیدا نکرده است و یا از اول عادت معینی داشته، ولی عادت او به هم خورده است و عادت تازه‌ای نیز پیدا نکرده است.
 - 5- مبتدی: زنی که برای بار اول خون می‌بیند.
 - 6- ناسیه: زنی که عادت خود را فراموش کرده است.
- هر یک از این شش دسته دارای احکامی هستند که در مسائل آینده توضیح داده خواهند شد.

صاحب عادت وقتی و عددی

﴿مسئله 552﴾ زنان صاحب عادت وقتی و عددی، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- الف - زنانی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببینند و در وقت معین هم پاک شوند؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببینند و روز هفتم پاک شوند که عادت حیضشان از روز اول ماه تا هفتم ماه است.
 - ب - زنی که از خون حیض پاک نمی‌شود، ولی چند ماه پیاپی در چند روز معین خون او دارای نشانه حیض باشد، که عادت وی در همان روزهای معین است.
 - ج - زنی که دو ماه پیاپی در وقت معین خون ببیند و پس از حداقل سه روز خون به مدت یک روز یا بیشتر پاک شود و بار دیگر خون ببیند، به طوری که مجموع روزهایی که خون دیده و پاک بوده از ده روز بیشتر نباشد و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و پاک بوده روی هم به یک اندازه باشد، عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. در این صورت لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد.
- ﴿مسئله 553﴾ زنی که دارای عادت وقتی و عددی است اگر در وقت عادت خود یا یکی دو

روز جلوتر خون ببیند طوری که بگویند حیضش جلو افتاده است، گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند. چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده مثلاً کمتر از سه روز باشد، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده است، قضا کند.

﴿مسئله 554﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا یکی دو روز پیش از آن خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر خون به صفات حیض باشد باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد یا بعد از آن. اگر به صفات حیض نباشد به احتیاط عمل کند، یعنی به وظیفه مستحاضه عمل کرده و از چیزهایی که بر حائض حرام است، اجتناب کند.

﴿مسئله 555﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز هم پس از عادت خود خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، پس اگر در همه حال خون به صفات حیض باشد، همه این مدت حیض است و اگر به صفات حیض نباشد به مقدار عادت پیش از عادت حیض است و باید نسبت به بعد از آن احتیاط کند. چنانچه خون از ده روز بیشتر شود تنها خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش و پس از ایام عادت خود دیده، استحاضه است و باید عبادتهایی را که پیش از عادت و پس از عادت بجا نیاورده است، قضا کند.

﴿مسئله 556﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در عادت و چند روز پس از عادت خون ببیند و بیشتر از ده روز باشد خونی که در روزهای عادت دیده، گرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که پس از روزهای عادت دیده، گرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است.

صاحب عادت وقتیه

﴿مسئله 557﴾ زنانی که عادت وقتیه دارند نیز سه دسته‌اند:

الف - زنی که دو ماه پی‌درپی در وقت معین خون حیض دیده و پس از چند روز پاک شده، ولی شماره‌های آن در دو ماه به یک اندازه نبوده است، (مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی در ماه اول روز هفتم و در ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود)، این زن باید روز اول ماه را روز اول حیض خود قرار دهد و تا وقت پاک شدن به احکام حیض عمل کند.

ب - زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی چند ماه پی‌درپی در وقت معین خون او نشانه حیض دارد و بقیه خونهای او نشانه استحاضه دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد در چند ماه به یک اندازه نیست، (مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم و در ماه سوم از اول ماه تا نهم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌های استحاضه را داشته باشد)، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد و آن مقداری که نشانه‌های حیض

را دارد به احکام حیض عمل کند.

ج - زنی که دو ماه پی‌درپی در زمان معین سه روز یا بیشتر خون می‌بیند و پس از پاک شدن بار دیگر خون می‌بیند به طوری که مجموع روزهایی که خون دیده و پاک بوده از ده روز بیشتر نمی‌شود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، (مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد)، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد و تمام ایام را به دلیل اینکه از ده روز کمتر است به احکام حیض عمل کند.

﴿مسئله 558﴾ زن دارای عادت وقتی که در وقت عادت و یا یکی دو روز جلوتر از آن خون ببیند به طوری که گفته شود حیض او جلو افتاده است باید از همان لحظه دیدن خون به احکام حیض عمل کند، گرچه خون او نشانه‌های حیض را نداشته باشد. اگر بعداً بفهمد حیض نبوده است مثلاً قبل از سه روز قطع شود، تمام عبادتهایی را که ترک کرده باید قضا کند.

﴿مسئله 559﴾ زنی که عادت وقتی دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار حیض خود را از راه نشانه‌های خون تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را خواه مرده باشند یا زنده برای خود حیض قرار دهد، به شرط آنکه عادت همه آنها یکسان باشد، مگر اینکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان به حساب نیایند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

﴿مسئله 560﴾ زنی که عادت وقتی دارد و بیشتر از ده روز خون می‌بیند و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده، ولی گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه بیش از ده روز خون ببیند و عادت خویشان او هفت روز باشد باید هفت روز اول ماه را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله 561﴾ زنی که عادت وقتی دارد و بیشتر از ده روز خون می‌بیند، چنانچه خویشاوندی ندارد یا شماره عادت آنان یکسان نیست باید بنا بر احتیاط در هر ماهی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

صاحب عادت عددیه

﴿مسئله 562﴾ زنان صاحب عادت عددیه نیز سه دسته هستند:

الف - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پی‌درپی یکسان باشد، ولی وقت خون دیدن او در دو ماه یکی نباشد، در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

ب - زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی چند ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد، در هر چند

ماه به یک اندازه است، ولی وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض دارد عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم و ماه سوم از بیست و یکم تا بیست و پنجم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او که نشانه حیض را دارد، پنج روز می‌شود.

ج - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و بار دیگر خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، ولی به گونه‌ای باشد که مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه باشد، در این صورت تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا روز سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود عادت او هشت روز می‌شود.

«مسئله 563» زنانی که عادت عددیه دارند و سه روز یا بیشتر خون می‌بینند سه دسته هستند: دسته اول، زنانی که خون آنها در تمام مدت نشانه خون حیض ندارد، این افراد بنا بر احتیاط هم به وظیفه مستحاضه عمل کنند و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کرده و روزه‌ها را نیز قضا کنند.

دسته دوم، زنانی که خون آنها در تمام مدت نشانه خون حیض دارد و اینها دو گروه هستند: الف - افرادی که مدت خون دیدن آنها به اندازه عادت و یا بیشتر بوده و از ده روز بیشتر نیست، که باید همه مدت را حیض بدانند.

ب - افرادی که خون دیدن آنان از ده روز بیشتر است، این گروه باید بنا بر احتیاط از اولین روزی که خون دیده‌اند به شماره روزهای عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند. دسته سوم، زنانی که چند روز نشانه حیض و چند روز دیگر علامت و نشانه استحاضه دارند و این گروه دارای سه حالت هستند:

الف - اگر روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد با عادت آنها یکسان است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

ب - اگر روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد از روزهای عادت آنها بیشتر است، باید به شماره عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

ج - اگر روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد، در عین حالی که از سه روز کمتر نیست از روزهای عادتشان کمتر باشد، باید چند روز از روزهایی که نشانه حیض ندارد به روزهایی که نشانه حیض دارد بیفزایند تا روی هم رفته به شماره روزهای عادت برسد، آن‌گاه این مجموع را حیض و

بقیه را استحاضه قرار دهند.

زنان مضطربه

مضطربه به زنی گفته می‌شود که چند ماه خون دیده و هنوز عادت معینی پیدا نکرده است، یا از پیش عادت معینی داشته و اینک به هم خورده و هنوز عادت معین دیگری پیدا نکرده است.

«مسئله 564» زنان مضطربه دارای چند حالت هستند:

الف - اگر خونی که دیده‌اند کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و همه آنها نشانه‌های حیض را داشته باشند، همه را باید حیض قرار دهند و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، عمل به احتیاط کنند؛ یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهند و به وظیفه مستحاضه عمل کنند.

ب - اگر بیشتر از ده روز خون دیده باشند و نشانه‌های حیض را نداشته و همه خونها یک جور باشد، باید به اندازه عادت خویشان خود احتیاط کنند، یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است، انجام ندهند و به وظیفه مستحاضه عمل کنند و بقیه را استحاضه قرار دهند.

ج - اگر بیشتر از ده روز خون دیده و دارای نشانه‌های حیض باشد، باید شماره عادت خویشان خود را به طوری که در عادت وقتیه گفته شده حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند و در این مورد احتیاط مستحب آنست که:

الف - اگر عادت خویشان او هفت روز باشد هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ب - اگر عادت خویشان او کمتر از هفت روز باشد همان مدت را حیض قرار دهد و در تفاوت کمتر از هفت روز تا هفت روز را احتیاط کند، یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است، انجام ندهد و به وظیفه مستحاضه عمل کند.

ج - اگر عادت خویشان او بیش از هفت روز باشد، مثلاً نه روز باشد، همان هفت روز را حیض قرار دهد و در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، احتیاط کند.

د - اگر از خونی که بیش از ده روز دیده‌اند، چند روز نشانه حیض و چند روز نشانه استحاضه داشته باشد، سه حالت دارد:

1- اگر خونی که نشانه حیض داشته کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آنان حیض است.

2- اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز بوده بنا بر احتیاط واجب به اندازه روزهای عادت خویشان احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

3- اگر پنج روز خون با نشانه‌های حیض و نه روز خون استحاضه و دوباره پنج روز خون با نشانه‌های حیض ببیند بنا بر احتیاط واجب در هر دو خون اول و سوم کارهایی که بر حائض حرام است ترک و به وظائف مستحاضه عمل کند و در نه روز وسطی به وظائف استحاضه عمل کند.

زنان مبتدیه

مبتدیه به زنی گفته می‌شود که برای نخستین بار خون دیده باشد.

﴿مسئله 565﴾ زنان مبتدیه چند حالت دارند:

- 1- اگر خونی که دیده کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و همه آن نشانه حیض داشته باشد، باید همه را حیض قرار دهد و اگر نشانه حیض نداشته باشد، مطابق احتیاط عمل کند، از محرّمات حیض اجتناب و به واجبات مستحاضه عمل کند.
- 2- اگر خونی که دیده بیشتر از ده روز باشد و همه آن یک‌جور بوده و صفات حیض را دارد، باید به گونه‌ای که در عادت وقتیّه گفته شد مقدار عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.
- 3- اگر بیش از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، یکی از چند حالت زیر را دارد:
 - الف - اگر مقدار خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن را حیض قرار دهد.
 - ب - اگر خونی که نشانه حیض دارد بیشتر از ده روز باشد، باید از نخستین روزی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در شماره آن از خویشان خود پیروی کند و بقیه را استحاضه به شمار آورد و چنانچه نزدیکان او عادت مستقر و ثابتی ندارند بنا بر احتیاط باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چون کلمه سبع، هشت بار در حدیث یونس که کامل‌ترین روایات باب است تکرار شده است.
 - ج - اگر خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، بنا بر احتیاط در مقدار عادت خویشان خود احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.
 - د - اگر پیش از گذشتن ده روز از قطع خونی که نشانه حیض داشته، بار دیگر خونی ببیند که آن هم نشانه حیض دارد (مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند)، بنا بر احتیاط واجب در هر دو خون از کارهایی که بر حائض حرام است اجتناب کند و به وظائف مستحاضه عمل کند و در آن نه روز که خون زرد دیده، احکام استحاضه را بجای آورد.

زنان ناسیه

مقصود از ناسیه زنی است که عادت خود را به‌طور کلی (هم وقت و هم عدد آن‌را) فراموش کرده باشد.

﴿مسئله 566﴾ برای ناسیه چند حالت وجود دارد:

- الف - اگر خونی که دیده از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و همه آن نشانه حیض داشته

باشد، باید همه را حیض قرار دهد و اگر نشانه حیض نداشته باشد، به احتیاط عمل کند.
 ب- اگر از ده روز بیشتر باشد و همه آن نشانه حیض نداشته باشد، باید روزهایی را که نشانه حیض دارد به شرط آنکه از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ج- اگر خونی که دیده بیش از ده روز باشد و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، اگر همه خون به صفات حیض باشد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، مگر اینکه یقین داشته باشد مقدار عادت او اجمالاً کمتر و یا بیشتر از هفت روز است، که در این دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید در مقدار تفاوت احتیاط کند، یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کرده و به وظائف مستحاضه عمل کند.
 د- اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و خون او اصلاً نشانه حیض را نداشته باشد، باید در هفت روز اول احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

سایر مسائل حیض

﴿مسئله 567﴾ زنان مضطربه و مبتدیه و ناسیه و صاحب عادت عددیه، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید از اول عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند که حیض نبوده (مثلاً از سه روز کمتر باشد)، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده‌اند، قضا کنند و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کنند.

﴿مسئله 568﴾ زنی که دارای عادت عددیه و یا وقتیه و یا هم عددیه و هم وقتیه است، اگر دو ماه متوالی بر خلاف عادت اولی خون ببیند که از حیث وقت یا عدد و یا در هر دو شبیه به هم باشند، عادت او از اول تغییر پیدا کرده و به آنچه که در این دو ماه دیده است برمی‌گردد.

﴿مسئله 569﴾ در اینجا مقصود از یک ماه ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

﴿مسئله 570﴾ زنی که به‌طور معمول بر طبق عادت در هر ماه یکبار خون می‌بیند، اگر دوبار خون ببیند و خون اولی و دومی هر دو کمتر از سه روز نبوده و نشانه‌های حیض را داشته باشد و ایامی که پاک شده و خون ندیده است، کمتر از ده روز نباشد، باید هر دو خون را حیض قرار دهد.

﴿مسئله 571﴾ اگر زن خونی ببیند که کمتر از سه روز نباشد و دارای نشانه‌های حیض نیز باشد، سپس ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌های استحاضه را داشته باشد و بعد از آن خونی ببیند که سه روز یا بیشتر است و نشانه‌های حیض را داشته، خون اولی و دومی را حیض و خون وسطی را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله 572﴾ اگر زن قبل از ده روز به‌طور کلی پاک شود و بداند که در باطن خون نیست،

باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل کند.

﴿مسئله 573﴾ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید با مقداری پنبه خود را امتحان کند، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود و خون به صفات حیض باشد به ترتیب زیر عمل کند:

1- اگر در عدد حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند تا اگر پیش از ده روز پاک شود، غسل کند و اگر ده روز گذشت، سر ده روز غسل کند.

2- اگر در حیض عادت ندارد، مقدار حیض او بر طبق دستوراتی که برای مبتدیه و مضطربه و ناسیه گفته شده معین می‌شود.

3- اگر عادت دارد و عادت او کمتر از ده روز است، چنانچه بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال می‌دهد خون‌ریزی او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آنست که تا دو روز دیگر عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را انجام دهد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده است، قضا کند.

﴿مسئله 574﴾ اگر کسی چند روز را حیض قرار داده و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده است، قضا کند و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضای آن را بجا آورد.

﴿مسئله 575﴾ زن می‌تواند با جلوگیری از خون حیض طوری که ضرر نداشته باشد و تفصیل آن در احکام پزشکی آمده است، در ماه رمضان تمام ماه را روزه بگیرد و یا در موسم حج و عمره آنها را بدون ابتلای به حیض بجای آورد.

﴿مسئله 576﴾ اگر زن چیزی و دستگاهی را داخل رحم کند که خون حیض، استحاضه یا نفاس را بکشد یا طوری کند که از بیرون آمدن جلوگیری شود طوری که خون حیض، نفاس یا استحاضه به فضای حیض وارد نشود، ظاهر آنست که احکام خون حیض، استحاضه و نفاس جاری نیست. نیز اگر زن در ایام عادت باشد و بعد از آنکه به مدت دو روز خون حیض دید از روز سوّم کاری کند که خون به طور کلی از بین برود و در فضای بیرونی فرج خون حیض نباشد، احکام حیض جاری نیست، اگرچه احتیاط امری مطلوب است.

غسل استحاضه

از جمله خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن این خون «مستحاضه» می‌نامند. این خون به‌طور معمول و در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد و بدون فشار و سوزش است و هیچ‌گونه غلظتی ندارد، ولی ممکن است گاهی به رنگ سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و همچنین با فشار و سوزش خارج شود.

﴿مسئله 577﴾ خون استحاضه بر سه قسم است:

1- قلیله؛ خونی است که هنگام بیرون آمدن به درون پنبه‌ای که خانمها برمی‌دارند نفوذ نکند و تنها روی پنبه آلوده شود.

2- متوسطه؛ خونی است که هنگام بیرون آمدن به درون پنبه نفوذ کند و از طرف دیگر آن خارج شود و به پارچه‌ای که معمولاً خانمها برای جلوگیری از خون بر می‌دارند، نرسد.

3- کثیره؛ خونی است که به درون پنبه نفوذ کند و از طرف دیگر آن خارج شود و به پارچه نفوذ کند.

﴿مسئله 578﴾ مستحاضه با توجه به حالت‌های سه‌گانه دارای وظایف زیر است:

1- در استحاضه قلیله واجب است برای هر نماز (حتی نافله) وضو بگیرد و احتیاطاً پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را اگر آلوده شده باشد، تطهیر کند.

2- در استحاضه متوسطه واجب است برای نماز صبح غسل کند و تا صبح بعد برای هر نماز هر چند نافله باشد وضو بگیرد و احتیاطاً وضوی نماز صبح را قبل از غسل انجام دهد و پنبه و دستمال را عوض یا تطهیر کند و ظاهر مخرج خون را نیز آب بکشد.

3- در استحاضه کثیره واجب است برای نماز صبح یک غسل و برای نماز ظهر و عصر یک غسل دیگر و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری انجام دهد و احتیاطاً برای هر نمازی ولو اینکه نافله باشد، پیش از غسل به نیت رجا وضو بگیرد، با این شرط که میان نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا خیلی فاصله نیندازد. اگر بین نمازها فاصله انداخت، واجب است برای هر نمازی غسل جداگانه کند و باید برای آنها دستمال و یا پنبه را عوض کرده یا تطهیر کند و مخرج خون را هم آب بکشد.

﴿مسئله 579﴾ در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند، چنانچه عمداً یا به سبب فراموشی برای نماز صبح غسل نکرد، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکرد، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل کند، چه خون بیاید یا قطع شده باشد و نمازی که بدون غسل خوانده را باید قضا کند.

﴿مسئله 580﴾ در تمام مواردی که وظیفه مستحاضه غسل است، اگر غسل برایش مشقت دارد به‌طوری که قابل تحمل نیست و یا در اثر غسل احتمال ضرر یا بیماری یا ادامه بیماری و شدت آن وجود دارد، واجب است به جای هر غسل یک تیمم کند. اگر برای نماز صبح غسل کند و برای او

ضرری نداشته باشد ولی غسل برای نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا موجب حَرَج یا ضرر شود، باید برای نماز صبح غسل را انجام داده و برای نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا به ترتیبی که گفته شد، تیمم کند.

﴿مسئله 581﴾ اگر زن مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، ترک کند، مانند وضو یا غسل و حتی عوض کردن پنبه و دستمال و تطهیر مخرج خون بنا بر اقوی نمازش باطل است.

﴿مسئله 582﴾ در صورتی که زن مستحاضه نداند استحاضه او از کدام قسم است، واجب است هنگام نماز با قرار دادن مقداری پنبه وضع خود را واری کرده و آنگاه به وظیفه خود عمل کند و اگر اطمینان داشته باشد تا وقتی که می خواهد نماز را بجا آورد، استحاضه او تغییر نمی کند، قبل از داخل شدن وقت نماز هم می تواند خود را واری کند و به همان واری اکتفا کند.

﴿مسئله 583﴾ مستحاضه اگر قبل از آنکه خود را واری کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده باشد (مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه قلیله عمل کرده است) نمازش صحیح است. اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده است (مثلاً استحاضه او متوسط بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده است) نمازش باطل است.

﴿مسئله 584﴾ زنی که نمی تواند خود را واری کند، در صورتی که حالت سابقه را می داند که استحاضه او قلیله یا متوسطه یا کثیره بوده، طبق همان حالت سابق عمل کند و اگر حالت سابقه را نمی داند، در صورتی که میان متوسطه و کثیره مردد باشد، به وظیفه متوسطه عمل کند، گرچه بهتر است در هر کدام از این فروض حداکثر را اخذ کند. در صورت مردد شدن بین قلیله و متوسطه، وظیفه متوسطه و در صورت مردد شدن بین متوسطه و کثیره، وظیفه کثیره را انجام دهد.

﴿مسئله 585﴾ در صورتی که زن مستحاضه خود را بررسی کند و ببیند که خون وجود ندارد، حتی اگر بداند بعداً خون خواهد آمد، می تواند با وضویی که دارد نماز بخواند.

﴿مسئله 586﴾ خون استحاضه در صورتی وضو و غسل را باطل می کند که بیرون آمده باشد، اگر چه کم باشد، ولی اگر در باطن باشد و بیرون نیامده باشد، موجب بطلان وضو و غسل نیست.

﴿مسئله 587﴾ زن مستحاضه واجب است برای نمازهای واجب و مستحب وضو بگیرد، گرچه واجب بودن وضو به نیت رجا در استحاضه کثیره از باب احتیاط است همچنین اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا نمازی را که تنها خوانده دوباره با جماعت بخواند و یا نماز نافله بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو در صورتی که آنها را فوراً بعد از نماز بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

﴿مسئله 588﴾ هرگاه استحاضه قلیله، متوسطه شود و یا متوسطه، کثیره شود باید طبق حالت جدید به وظیفه خود عمل کند.

﴿مسئله 589﴾ هرگاه استحاضه تبدیل به متوسطه یا قلیله شود، باید برای اولین نماز وظیفه مستحاضه کثیره را انجام دهد و برای نمازهای بعدی به وظیفه متوسطه یا قلیله عمل کند و هرگاه خون او قطع شود، باید برای اولین نماز پس از قطع شدن خون به وظیفه‌ای که پیش از قطع شدن خون داشت، عمل کند.

﴿مسئله 590﴾ اگر قبل از نماز، خون استحاضه قلیله به متوسطه و یا متوسطه به کثیره تبدیل شود، بر طبق حالت جدید باید عمل کند، اگر قلیله، متوسطه شده است به وظیفه متوسطه عمل بکند و اگر متوسطه، کثیره شده است باید به وظیفه کثیره عمل کند و اگر قبلاً برای متوسطه غسل کرده، برای کثیره مجدداً غسل کند.

﴿مسئله 591﴾ اگر در وسط نماز استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود، واجب است نماز را رها کند و برای استحاضه کثیره غسل کند و به قصد رجاء، وضو هم بگیرد و احتیاطاً وضو را قبل از غسل انجام دهد و کارهای دیگر آن را هم انجام دهد و همان نماز را بخواند. اگر نه برای غسل و نه برای وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید به جای آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کرده و بنا بر احتیاط واجب قضا هم بکند. اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود نیز چنین است.

﴿مسئله 592﴾ در صورتی که بین نماز خون استحاضه قطع شود و وی نداند در باطن هم قطع شده یا نه، اگر بعد از نماز بفهمد که قبل از آن قطع شده است، واجب است وضو، غسل و نماز را دوباره انجام دهد.

﴿مسئله 593﴾ زنی که مستحاضه کثیره یا متوسطه است، اگر قبل از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند، کافی نیست. حتی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، در صورتی که خون استمرار داشته باشد، احتیاطاً بعد از داخل شدن وقت صبح باید دوباره وضو و غسل را بجا آورد.

﴿مسئله 594﴾ اگر خون استحاضه قبل از نماز بیاید و زن برای آن خون وضو و غسل انجام دهد، بنا بر احتیاط واجب در صورت ادامه خون‌ریزی، موقع نماز، وضو و غسل را باید انجام دهد.

﴿مسئله 595﴾ اگر مستحاضه بداند یا احتمال دهد که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون قطع می‌شود، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و نماز را وقتی که پاک است، بخواند.

﴿مسئله 596﴾ اگر زن مستحاضه وضو گرفته و غسل هم بکند و پس از وضو و غسل خودش در ظاهر قطع شود و بداند اگر به تأخیر اندازد به‌طور کلی پاک خواهد شد و نماز را در حال پاکی کامل بجا خواهد آورد، واجب است احتیاطاً به تأخیر اندازد و موقعی که به‌طور کلی پاک شد، دوباره وضو بگیرد، غسل کند و نمازش را بخواند.

﴿مسئله 597﴾ مستحاضه اگر بداند از آن هنگام که مشغول وضو و غسل شده، خون از او بیرون نیامده است و می‌داند بعد از نماز هم خون بیرون نمی‌آید، می‌تواند پس از وضو و غسل نماز را به تأخیر اندازد.

﴿مسئله 598﴾ مستحاضه کثیره یا متوسطه وقتی به‌طور کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز سابق غسل کرده، دیگر خون نیامده است، لازم نیست دوباره غسل کند.

﴿مسئله 599﴾ مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه و کثیره بعد از وضو و غسل، واجب است فوراً مشغول خواندن نماز شوند و گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای پیش از نماز به‌طور معمول و متعارف مانعی ندارد همچنان که انجام کارهای مستحب نیز در حد متعارف در نماز اشکال ندارد.

﴿مسئله 600﴾ اگر مستحاضه بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر بعد از غسل خون خارج نگردد، غسل دیگر لازم نیست.

﴿مسئله 601﴾ اگر خون استحاضه قطع نشده و جریان داشته باشد، چنانچه بتواند از آن جلوگیری کند و برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن، به وسیله پنبه از آمدن خون جلوگیری کند تا نمازش تمام شود. چنانچه کوتاهی کند و خون بیاید، باید غسل، وضو و نماز خود را دوباره بجا آورد.

﴿مسئله 602﴾ اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه او کثیره شود، بنا بر احتیاط واجب آن را دوباره انجام دهد.

﴿مسئله 603﴾ روزه زنانی که در حال استحاضه کثیره یا متوسطه هستند، بنا بر احتیاط واجب در صورتی صحیح است که برای نماز مغرب و عشاء شب قبل از روزه گرفتن، غسل کنند و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای یومیه واجب است، انجام دهند، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء شب قبل غسل نکنند و برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح غسل کنند و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای یومیه واجب است بجا آورند، روزه آنها صحیح است.

﴿مسئله 604﴾ احتیاط واجب آنست که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به اندازه‌ای که می‌تواند و برای او ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

﴿مسئله 605﴾ اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب آفتاب غسل نکند، روزه او صحیح است.

﴿مسئله 606﴾ نماز آیات، مانند سایر نمازها، بر زنان مستحاضه واجب است و هنگام خواندن آن، باید همان وظائف نمازهای یومیه را انجام دهند و اگر بخواهند نماز آیات و نمازهای یومیه را با هم بخوانند، باید برای هر کدام جداگانه به وظائف خود عمل کنند و احتیاط واجب آنست که هر دو را با یک غسل و یک وضو بجا نیاورند.

«مسئله 607» اگر زنان مستحاضه بخواهند غیر از نماز کارهای دیگری را که طهارت در آنها شرط است انجام دهند، در صورتی که قلیله باشند، وضویی را که برای نماز واجب یومیه گرفته‌اند، کافی نیست، بلکه بنا بر احتیاط واجب وضوی دیگری نیز برای عمل بعدی باید بگیرند و هر چه عمل تکرار شود، وضو نیز تکرار می‌شود؛ ولی برای دخول در مساجد به‌طور مطلق و توقّف در آنها وضو لازم نیست. چنانچه مستحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید علاوه بر وضو غسل را هم انجام دهد.

«مسئله 608» بنا بر احتیاط زنان مستحاضه در حالت استحاضه، نماز قضا بجا نیاورند، مگر اینکه وقت نماز تنگ شده باشد که در این صورت باید برای هر نماز قضا، کارهایی را که برای ادا بر ایشان واجب است، انجام دهند.

«مسئله 609» رفتن زنان مستحاضه به مسجدالحرام و نیز مسجدالنبی صلی الله علیه و آله یا توقّف در مساجد دیگر و خواندن سوره‌های قرآنی که سجده واجب دارند، اشکال ندارد؛ ولی نزدیکی شوهر با آنان، در صورتی که مستحاضه متوسطه یا کثیره باشد، بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند و چنانچه غسل کند و کارهای دیگری را که برای نماز واجب است (مثل وضو) انجام نداده باشد، نزدیکی شوهر با او اشکال ندارد و چنانچه برای نماز غسل کرده باشد، برای نزدیکی کردن غسل دیگری لازم نیست.

غسل نفاس

خون نفاس خونی است که همراه با بیرون آمدن اولین جزء نوزاد از رحم مادر خارج می‌شود، زنان را در این حالت «نفاس» می‌نامند. کمترین زمانی که زنان این خون را می‌بینند چند لحظه و بیشترین آن ده روز است.

«مسئله 610» خونی که قبل از زایمان از زن بیرون می‌آید، خون نفاس نیست و ممکن است خون حیض یا حتی یکی از اقسام استحاضه باشد.

«مسئله 611» در نفاس بودن خون زایمان، لازم نیست بدن نوزاد کامل باشد یا زایمان کامل و طبیعی باشد، بلکه اگر نوزاد قبل از کامل شدن به دنیا بیاید، خونی که همراه او بیرون می‌آید، خون نفاس است و اگر خون بسته‌ای از رحم زن خارج شود و خود زن یا چهار قابله نظر بدهند که اگر در رحم می‌ماند بچه می‌شد و عرفاً ولادت هم صدق کند، خونی که همراه آن خارج می‌شود نفاس است. اگر عنوان ولادت عرفاً صدق نکند، احتیاطاً میان محرّمات نفاس و واجبات استحاضه جمع کند.

«مسئله 612» زنانی که خون نفاسشان بیش از ده روز باشد چند حالت برای آنان وجود دارد:
1- چنانچه در حیض عادت خاص داشته باشند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس و بقیه را استحاضه قرار دهند.

2- اگر در حیض عادت خاص نداشته‌اند، چنانچه نشانه‌های خون تغییر یابد، باید به آن اندازه را که سیاه‌رنگ است، اگر بیش از ده روز نباشد، نفاس قرار دهند.

3- چنانچه در حیض عادت خاص نداشته‌اند و نشانه‌های خون نیز یکنواخت بوده است، باید به اندازه عادت خویشان خود نفاس قرار دهند و اگر مقدار عادت نزدیکان آنها متفاوت باشد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را نفاس بدانند. در این حالت و حالت دوم احتیاط واجب آنست که تا روز دهم کارهایی را که بر حائض حرام است، انجام ندهند و به وظائف مستحاضه نیز عمل کنند.

﴿مسئله 613﴾ زانی که خون نفاسشان از ده روز می‌گذرد، مستحب است اگر در حیض عادت خاص دارند، از روز پس از عادت و اگر عادت ندارند بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای مستحاضه را انجام دهند و از کارهایی که بر نفاس حرام است، اجتناب کنند.

﴿مسئله 614﴾ زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز باشد، ولی بیش از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و پس از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را رها کند و پیش از دو روز تا روز دهم، وظائف مستحاضه را انجام بدهد و کارهایی را که بر نفاس حرام است، ترک کند؛ در این صورت اگر خون از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای پس از عادت تا روز دهم را نیز استحاضه قرار داده و عبادتهایی را که در آن روزها انجام نداده، قضا کند.

﴿مسئله 615﴾ زانی که بعد از زایمان تا یک ماه بیشتر خون می‌بیند، دارای یکی از این دو حالت هستند:

1- اگر در حیض عادت خاص دارند، به اندازه عادتشان نفاس قرار داده و ده روز پس از آن (گرچه در روزهای عادت ماهانه باشد) استحاضه است و پس از گذشت این ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتشان باشد، حیض است، گرچه نشانه خون حیض را نداشته باشد، همچنین اگر در روزهای عادت نباشد و نشانه حیض را داشته باشد، حیض است، هر چند خوب است در این صورت احتیاط شود؛ ولی اگر در روزهای عادت نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهند.

2- اگر در حیض عادت خاص ندارند، ده روز اول را مطابق آنچه در همین مسئله گفته شد، عمل کنند، ده روز دوم آنستحاضه است و خونی که پس از ده روز دوم دیده می‌شود، اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض، و گرنه استحاضه است.

﴿مسئله 616﴾ خون نفاس با خون حیض در بعضی مسائل و احکام مشترک هستند و در بعضی با هم فرق دارند، همه کارهایی که بر حائض حرام یا مکروه است، بر نفاس هم حرام یا مکروه است، گرچه حرمت بعضی از آنها مانند قرائت سوره‌های عزائم و سجده‌دار و دخول در مساجد و توقف در آنها از باب احتیاط و کراهت بعضی از آنها مانند حنا بستن، ممنوع و محل اشکال است. همچنین

- آنچه بر حائض واجب یا مستحب است، بر نفسا نیز واجب و مستحب است.
- ﴿مسئله 617﴾ تفاوت‌های عمده و اساسی خون حیض و خون نفاس، به ترتیب زیر است:
- 1- حداقل خون حیض کمتر از سه روز نیست، ولی خون نفاس حدّ معینی ندارد.
 - 2- حداکثر حیض اجماعاً و نصّاً ده روز، ولی در حداکثر نفاس اختلاف جدی وجود دارد.
 - 3- حیض نشانه بلوغ است، ولی نفاس چنین نیست.
 - 4- در تحقق دو حیض، حداقل فاصله شدن ده روز طهر و طهارت شرط است، ولی در نفاس چنین شرطی وجود ندارد.
 - 5- عده زن با دیدن حیض پایان می‌یابد، ولی نفاس چنین نیست.
 - 6- عدد ایام حیض با دیدن خون شمارش می‌شود، ولی عدد نفاس از هنگام زایمان شروع می‌شود.
- ﴿مسئله 618﴾ طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی با او حرام است و اگر در حال نفاس شوهرش با او نزدیکی کند، بهتر است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.
- ﴿مسئله 619﴾ هنگامی که زن از خون نفاس پاک شد، واجب است غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پس از پاک شدن دوباره خون ببیند، در صورتی که مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک شده، ده روز و یا کمتر از ده روز باشد، تمامی آنها نفاس است و در آن ایام اگر روزه گرفته، باید قضا کند.
- ﴿مسئله 620﴾ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خونی باقی مانده است، باید با مقداری پنبه و مانند آن خود را امتحان کند، اگر مطمئن شد که پاک شده است، برای عبادت باید غسل کند.
- ﴿مسئله 621﴾ کسی که غسل نفاس را انجام داده، بنا بر اقوی برای انجام نماز و سایر عبادت‌هایی که طهارت در آنها شرط است وضو لازم نیست، اگر چه بهتر است. در این جهت فرقی نیست که وضو را پیش از غسل انجام دهد یا پس از آن.

غسل مس میت

- ﴿مسئله 622﴾ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند یعنی جایی از بدن خود را به بدن او برساند، باید غسل مس میت انجام دهد، هر چند در خواب یا به‌طور ناخودآگاه یا بنا بر احتیاط، باطن او را مس کرده باشد. بلکه بنا بر احتیاط واجب مس بدن شهید و مس بدن مرده‌ای که او را به جای غسل، تیمّم داده‌اند و یا هر سه غسل او با آب خالص و بدون سدر و کافور انجام شده است، نیز همین حکم را دارد.
- ﴿مسئله 623﴾ رساندن ناخن و استخوان به ناخن و استخوان میت، موجب واجب شدن غسل میت می‌شود، ولی رساندن موی زنده به بدن و یا موی مرده، اگر باعث تماس با بدن نشود، چه موی زنده کوتاه باشد یا بلند، غسل واجب نیست، گر چه موافق با احتیاط است.

﴿مسئله 624﴾ اگر جایی از بدن انسان به بدن بچه‌ای که مرده و یا حتی جنین سقط شده‌ای که چهار ماهش تمام شده، برسد، غسل مس میت واجب است و اگر جنین پیش از چهار ماه هم ساقط شده باشد، همین حکم را دارد، بنابراین اگر جنین چهار ماهه‌ای که مرده، هنگام تولد با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند، مادر باید غسل کند. نیز اگر نوزاد پس از مرگ مادر و سرد شدن بدن او به دنیا بیاید و هنگام تولد با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند، وقتی بالغ شد، واجب است، غسل کند. اگر جنین یا مادر فقط با باطن بدن یکدیگر تماس داشته باشند، وجوب غسل بنا بر احتیاط است.

﴿مسئله 625﴾ در صورتی که تمام غسلهای سه‌گانه میت انجام شده باشد و کسی با آن تماس پیدا کند، غسل واجب نیست، ولی اگر پیش از تمام شدن غسل سوم جایی از بدنش را به بدن میت برساند، غسل بر او واجب می‌شود، اگرچه غسل سوم آن تکه از بدن تمام شده باشد.

﴿مسئله 626﴾ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است، جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، کسی آن را مس کند، باید غسل مس میت انجام بدهد، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از زنده جدا شده، مس آن موجب غسل نمی‌شود، ولی اگر از مرده جدا شده، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند.

﴿مسئله 627﴾ دندانانی که از میت جدا شده و آن را غسل نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب موجب غسل می‌شود؛ ولی استخوان و دندانانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، موجب غسل نیست.

﴿مسئله 628﴾ در صورتی که بچه نابالغ و یا دیوانه، میتی را مس کند، بر او واجب است که پس از بلوغ و یا رفع دیوانگی غسل کنند.

﴿مسئله 629﴾ اگر کسی چند میت را مس کند و یا یک میت را چند بار مس کند، یک غسل مس میت کفایت می‌کند.

﴿مسئله 630﴾ انجام غسل مس میت مانند غسل جنابت است و برای نماز و چیزهایی که در آنها طهارت شرط است، کفایت می‌کند، اگرچه بهتر است وضو بگیرند. *

﴿مسئله 631﴾ کسی که غسل مس میت بر او واجب شده، ورود و توقف در مساجد، نزدیکی با همسر و خواندن سوره‌های سجده‌دار برای او مانعی ندارد و برای نماز و عبادتهای دیگر که طهارت در آنها شرط است و نیاز به وضو دارد، باید غسل کند و بنا بر احتیاط مستحب وضو هم بگیرد.

﴿مسئله 632﴾ کسی که برای رفع گرفتاری یا برای اینکه کار یا خوی ناپسندی را ترک کند یا اینکه امر راجحی را انجام دهد، نذر، عهد یا سوگند یاد کند که غسلی را انجام دهد، آن غسل بر او واجب می‌شود و باید به نذر، عهد یا سوگند خود عمل کند.

غسلهای مستحب

﴿مسئله 633﴾ غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است حتی بعضی از فقهای علیهم‌السلام تعداد آنها را به صد عدد رسانده‌اند و از جمله آنهاست:

- 1- غسل جمعه که وقت آن از اذان صبح تا ظهر روز جمعه است و بهتر است نزدیک ظهر انجام شود. اگر آن را تا ظهر انجام ندهد، بهتر است بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه آن را انجام دهد. اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است روز شنبه قضای آن را بجا آورد. کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نمی‌کند، می‌تواند غسل را در روز پنجشنبه انجام دهد، بلکه در شب جمعه اگر غسل را به امید اینکه مطلوب خداوند عالم باشد بجا آورد، صحیح است. اگر روز جمعه تا هنگام زوال آب پیدا کرد، مستحب است غسل را اعاده کند و نیز مستحب است هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در استحباب غسل جمعه برای مرد، زن، حاضر، مسافر و آن کسی که نماز جمعه می‌خواند و یا نماز ظهر بجا می‌آورد، فرقی نیست؛ بلکه بنا بر اقوی مستحب است، بچه‌ای هم که خوب و بد را می‌فهمد و ممیز است نیز غسل جمعه را انجام دهد.
- 2- غسل شب اول ماه رمضان و نیز تمام شبهای فرد آن، به قصد رجا و امید ثواب. از شب بیست و یکم ماه رمضان مستحب است که هر شب غسل کند. وقت غسل شبهای ماه مبارک رمضان تمام شب است، ولی بهتر است نزدیک غروب بجا آورده شود؛ از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا انجام داد، همچنین مستحب است در شب بیست و سوم به جز عمل غسل اول شب یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.
- 3- غسل شب عید فطر که وقت آن از اول مغرب تا اذان صبح است، اما بهتر است که در اول شب انجام شود.
- 4- غسل روز عید فطر و عید قربان که وقت آن از اذان صبح تا غروب است اما بهتر است که پیش از نماز عید انجام شود، اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، به قصد رجا و امید ثواب باشد.
- 5- غسل روز هشتم و نهم ذی‌حجه، که وقت غسل روز هشتم از اذان صبح تا غروب است و در روز نهم اگرچه از اذان صبح تا غروب است، ولی بهتر است آن را نزدیک ظهر انجام دهد.
- 6- غسل روز عید غدیر که بهتر است پیش از ظهر انجام شود.
- 7- غسل روز بیست و چهارم ذی‌حجه.
- 8- غسل روز عید مبعث و روزهای اول و پانزدهم و آخر ماه رجب. اگر غسل را شب مبعث بجا آورد، به نیت مطلق ثواب باشد.
- 9- غسل روزهای پانزدهم شعبان، عید نوروز، نهم و هفدهم ربیع الاول و بیست و پنجم ذی‌قعدة، هر چند احتیاط آنست که سه غسل اخیر را به امید ثواب انجام دهد.
- 10- غسل دادن نوزادی که تازه به دنیا آمده باشد.
- 11- غسل زنی که برای غیر شوهر خودش بوی خوش استعمال کرده باشد.
- 12- غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و او را دیده باشد، ولی اگر به خاطر ناچاری و یا اتفاقاً نگاهش بیفتد، غسل مستحب نیست.

- 13- غسل کسی که جایی از بدن خود را به بدن میتی که غسلش داده‌اند، برساند.
- 14- غسل احرام برای عمره یا حج که نسبت به آن تأکید بسیار شده است و بعضی از علما آن را واجب دانسته‌اند.¹
- 15- غسل کسی که قصد وارد شدن به حرم و شهر مکه، مسجدالحرام برای طواف، وارد شدن به خانه کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجدالنبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حرم امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را دارد که یک غسل برای انجام چند مورد از موارد ذکر شده و نیز برای وقتی که می‌خواهد چند مرتبه مشرف شود، کفایت می‌کند.
- 16- غسل برای نشاط در عبادت.
- 17- غسل برای رفتن به سفر خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام.
- 18- غسل برای توبه.
- 19- غسل برای خواستن حاجت از خدای متعال.
- 20- غسل برای زیارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام از دور یا نزدیک.
- «مسئله 634» بنا بر اقوی با تمام غسلهایی که در شریعت اسلام استحباب آنها ثابت شده، می‌توان نماز خواند و از وضو نیز کفایت می‌کند، گرچه گرفتن وضو مطابق با احتیاط است، ولی غسلهایی که به قصد رجا و امید ثواب بجا آورده می‌شود، بنا بر احتیاط واجب از وضو کفایت نمی‌کند؛ ضمناً اگر یکی از غسلهایی را که تا شماره 15 مسئله قبل گفته شد، انجام دهد و کاری کند که وضو را باطل می‌کند، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل کند.
- «مسئله 635» اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، کافی است؛ بلکه اگر بخواهد یک یا چند غسل واجب و یا یک یا چند غسل مستحب بجا آورد می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل انجام دهد و از همه آنها کفایت می‌کند.

تیمم

فلسفه و حکمت طهارات سه گانه غسل، وضو و تیمم تنها نظافت ظاهری و جسمی و صرف پاکی بدن از آلودگیها و پلیدیهای بیرونی نیست و اگر بپذیریم که در غسل و وضو این معنا متصور است، اما در تیمم چنین چیزی وجود ندارد. موضوع این است که احکام الهی و دستورات شریعت اسلامی دارای یک سلسله عوامل و مصالحی است که برخی از آنها قابل درک و تحلیل است، ولی اکثر آنها به راحتی و برای همه افکار و عقول قابل درک و تحلیل نیست. مهم اینست که اساس و روح مشترک همه احکام الهی حقیقت عبودیت، انقیاد و تسلیم شدن در برابر عظمت حضرت حق

1. مطابق موققه سماعه؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 304، باب 1 از ابواب اغسال مسنونه، ح 3.

می‌باشد و دیگر اینکه در برابر فرامین الهی خاضع باشیم و روح اطاعت و بندگی را در برابر اراده حکیمانه او تقویت کنیم و اگر این معنا در وضو، غسل و تیمم به صورت جدی و حقیقی پیاده شود، در آن هنگام طهارت از حدث، معنای واقعی خودش را پیدا خواهد کرد که در این جهت وضو، غسل و تیمم و سایر عبادات مشترک هستند.

کیفیت تیمم

«مسئله 636» تیمم عبارت است از زدن دو کف دست بر زمین و کشیدن آنها به صورت و پشت دستها با شرایط زیر:

- 1- نیت کند که به جای وضو یا غسل تیمم می‌کند.
- 2- بعد از نیت کف دو دست را با هم به چیزی که تیمم به آن صحیح است، بزند.
- 3- آن‌گاه کف دو دست را بر تمام پیشانی و دو طرف آن از بالا به پایین از جایی که موی سر رویده تا روی ابروها و بالای بینی بکشد، به طوری که تمام کف دو دست بر تمام پیشانی و روی ابروها کشیده شود و بهتر است بر تمام صورت کشیده شود.
- 4- سپس تمام کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست از مچ تا سر انگشتان و تمام کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ بکشد و بنا بر احتیاط دوبار کف دو دست را به زمین بزند و بعد دو دست را به هم بزند و سپس، کف دستها را بر پیشانی و پشت دستها بکشد و یکبار دیگر کف دو دست را به زمین بزند و بر پشت دستها بکشد و بنا بر احتیاط دو تیمم بجا آورد، یکی به شکلی که در این احتیاط گفته شد و دوم آن گونه که در بند چهار قبل از احتیاط توضیح داده شد.

«مسئله 637» بنا بر اقوی تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل از نظر شکل و کیفیت یکی هستند و تیمم بدل از هر غسلی حکم همان غسل را دارد.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

«مسئله 638» تیمم بر خاک، ریگ، کلوخ، گل پخته مانند آجر و کوزه، سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر و دیگر سنگها صحیح است؛ ولی تیمم بر جواهرات مانند عقیق و فیروزه که به آنها زمین نمی‌گویند، باطل است و افضل از هر آنچه گفته شد، خاک خالص است و بنا بر احتیاط تا ممکن است باید خاک را بر چیزهای دیگر مخصوصاً سنگ مقدم داشت و احتیاط مستحب آنست که بر گچ و آهک و گل پخته تیمم نکند.

«مسئله 639» تا زمانی که خاک در دسترس باشد، تیمم بر دیوارهای گلی و آجری و سنگی خلاف احتیاط است و با بودن زمین و خاک خشک بهتر است بر سنگ و یا زمین و خاک نمناک تیمم نشود.

﴿مسئله 640﴾ اگر آنچه تیمم بر آن صحیح است پیدا نشود، باید بر چیزهای غبارآلود مانند فرش و لباس تیمم کرد و اگر غبار در لابه لای آنهاست، باید اول آنها را تکان دهد تا روی آنها غبارآلود شود و سپس بر آنها تیمم کند و چنانچه چیز غبارآلود هم نباشد، می تواند بر گل تیمم کند و اگر آن هم پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب به عنوان فاقد طهورین باید نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را بجا آورد.

﴿مسئله 641﴾ اگر بتواند با تکان دادن فرش و یا هر چیز دیگر غبارها را جمع کرده و خاک تهیه کند، واجب است این کار را انجام بدهد و در این فرض تیمم بر فرش یا لباس غبارآلود نکند و اگر بتواند گل را خشک کند و آن را به صورت خاک درآورد، باید این کار را انجام دهد و بر گل تیمم نکند.

﴿مسئله 642﴾ اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه - که تیمم بر آن باطل است - مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ مستهلک شده باشد، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

شرایط چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است:

﴿مسئله 643﴾ چیزی که بر آن تیمم می کنند باید شرایط زیر را داشته باشد:

1- پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است، وجود نداشته باشد بنا بر احتیاط نماز را بدون تیمم بخواند و قضای آن را هم بعداً انجام دهد.

2- غصبی نباشد؛ فضایی که در آن تیمم می کنند، نیز نباید غصبی باشد و اگر نداند محل تیمم غصبی است یا فراموش کرده باشد و تیمم کند صحیح است، ولی اگر فراموش کننده خودش غاصب باشد، تیمم او محل اشکال است، چرا که مبعوضیت عمل به قوت خودش باقی است.

﴿مسئله 644﴾ اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم کند، سپس بفهمد تیمم بر آن چیز باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده است، باید دوباره بخواند.

مواردی که تیمم مجاز است

در هفت مورد باید به جای وضو یا غسل، تیمم کرد:

مورد اول

﴿مسئله 645﴾ اگر تهیه آب به اندازه غسل یا وضو ممکن نباشد، باید تیمم کند.

﴿مسئله 646﴾ اگر انسان در آبادی باشد و آب نداشته باشد، باید برای تهیه آن برای وضو یا غسل آن قدر جستجو کند که از پیدا شدنش مأیوس گردد؛ اگر در صحرا و بیابان و دشت باشد، در صورتی که زمین هموار نباشد و دارای پستی و بلندی و یا دارای اشجار و درختانی است که عبور و مرور به سادگی امکان پذیر نیست و احتمال وجود آب در یک طرف بیشتر از اطراف دیگر نیست، واجب است احتیاطاً به همه اطراف که دایره ای محیط بر اوست به مقدار پرتاب یک تیر قدیمی که

با کمان پرتاب می‌کردند (یعنی حدود دویست گام)، در جستجوی آب برود و اگر زمین این‌گونه نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر (یعنی حدود چهارصد گام) جستجو کند و بنا بر احتیاط واجب به جستجوی چهار خط راست و چپ و جلو و عقب قناعت نکند و همه دایره محیط به خود را تا دویست یا چهارصد گام جستجو کند. بلکه بنا بر احتیاط در این زمان کسی که وسیله‌ای دارد و برایش مشکل نیست تا مقداری که مأیوس شود، باید جستجو کند.

﴿مسئله 647﴾ اگر در اطراف او بعضی قسمت‌ها هموار باشد و بعضی نباشد، در طرفی که هموار است به اندازه چهارصد گام و در طرفی که این‌گونه نیست به اندازه دویست گام جستجو کند.

﴿مسئله 648﴾ اگر یقین دارد که در طرفی یا در همه طرف آب وجود ندارد، جستجوی آب در آن طرف یا در همه آنها لازم نیست.

﴿مسئله 649﴾ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، چنانچه یقین دارد که در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت نیز نداشته باشد، باید برای تهیه آب به آنجا برود، ولی اگر اطمینان ندارد که آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

﴿مسئله 650﴾ برای پیدا کردن آب لازم نیست انسان خودش شخصاً جستجو کند، بلکه اگر کسی را برای یافتن آب بفرستد و از قول او اطمینان پیدا کند، کافی است. اگر برای پیدا کردن آب جستجو کرده و پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و پس از آن معلوم شود در همان جایی که جستجو کرده، آب وجود داشته، نمازش صحیح است و اعاده و قضا ندارد، گرچه بهتر است اگر وقت وسعت داشته باشد، نمازش را دوباره بخواند.¹

﴿مسئله 651﴾ اگر احتمال دهد در منزل یا داخل ماشین یا بارانداز یا هر جای دیگر آب هست، باید آن‌قدر جستجو کند تا یقین پیدا کند که آب وجود ندارد و یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

﴿مسئله 652﴾ اگر قبل از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز در همان جا بماند، دوباره لازم نیست که جستجو کند، مگر آنکه احتمال دهد که به‌طور کامل جستجو نکرده یا اینکه آب پیدا شده است، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب دوباره باید جستجو کند. همچنین اگر بعد از دخول وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر، همان جا بماند، جستجوی دوباره لازم نیست.

﴿مسئله 653﴾ اگر جستجوی آب به قدری سخت باشد که عادتاً قابل تحمل نباشد یا طوری باشد که بر جان و مال خود به میزانی قابل توجه، برسد یا وقت نماز آن‌قدر تنگ باشد که نتواند

1. به دلیل اطلاق صحیح‌زراره؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 368، باب 14 از ابواب تیمم، ح 9 و نیز صحیح محمد بن مسلم، همان، ص 370، ح 15.

جستجو کند، تفحص لازم نیست و اگر به مقداری بتواند و اضافه بر آن را نتواند، به آن مقداری که می‌تواند واجب و اضافه بر آن واجب نیست.

﴿مسئله 654﴾ اگر عمداً به دنبال آب نرود و وقت نماز تنگ شود، گناه کرده است، ولی اگر نمازش را با تیمم بجا آورد، نمازش صحیح است، ولو اینکه بهتر است قضای آن را نیز بجا آورد.

﴿مسئله 655﴾ اگر کسی یقین داشته باشد که آب وجود ندارد و اگر جستجو کند آب پیدا نمی‌کند و به دنبال آب نرود و با تیمم نمازش را بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است، چون طهارت شرط واقعی است و نماز فاقد شرط بجا آورده شده است.

﴿مسئله 656﴾ در صورتی که در وسعت وقت به سراغ آب نرود و نمازش را با تیمم بخواند و بعداً معلوم شود که آبی هم وجود نداشته است، اگر نماز را با قصد قربت انجام داده باشد، صحیح است، مگر آنکه قصد قربت تحقق پیدا نکند یا آنکه غیر از قصد قربت شرط دیگری از شرایط صحت نماز محقق نشده باشد، که در این صورت نمازش باطل است.

﴿مسئله 657﴾ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، چنانچه بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که وقت جستجو داشته، احتیاط واجب آنست که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته است، آن را قضا کند.

﴿مسئله 658﴾ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز یا پیش از آن وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، آب پیدا نمی‌شود یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را ننگه دارد، نباید آن را باطل کند، بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب ممکن نمی‌شود یا نمی‌تواند وضو بگیرد، اگر بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را حفظ کند، بنا بر احتیاط واجب آن را باطل نکند، چه پیش از وقت نماز باشد و چه بعد از آن.

﴿مسئله 659﴾ کسی که بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آب را بریزد، دیگر آبی پیدا نمی‌کند، ریختن آن جایز نیست و اگر آب را بریزد و نمازش را با تیمم بجا آورد، معصیت کرده اما نمازش صحیح است، گرچه بهتر است بعداً آن را قضا کند.

﴿مسئله 660﴾ جستجو کردن آب برای وضو در صورتی واجب است که نسبت به جان یا مال خود، خوف ضرر و زیان نداشته باشد، ولی اگر بداند یا اطمینان عادی¹ داشته باشد یا احتمال صحیح عقلایی بدهد که اگر سراغ آب برود خطری از جانب دزد یا حیوانات درنده متوجه او

1. اطمینان عادی در فقه و در اصول فقه عبارت است از باورهایی که بطور معمول احتمال خلاف آن نمی‌رود و یا بسیار نادر است که خلاف آن رخ دهد در حدی که احتمال عقلایی بر خلافش نیست.

می‌شود یا از قافله عقب می‌ماند و موجب سردرگمی و سختی می‌شود که عادتاً غیر قابل تحمل است، جستجو کردن آب واجب نیست.

مورد دوم

«مسئله 661» اگر به علت پیری یا ترس از دزد یا جانور درنده یا نداشتن وسیله‌ای که با آن آب فراهم کند، دسترسی به آب نداشته باشد، واجب است تیمم کند و نیز اگر یافتن آب یا استعمال آن طوری برای او مشقت داشته باشد که کسی نتواند آن را تحمل کند، باید تیمم کند و نماز را با تیمم بخواند.

«مسئله 662» اگر تهیه آب به هزینه‌ای احتیاج دارد که چند برابر قیمت معمول است یا آب در چاه است و برای کشیدن آب از چاه نیازمند وسائلی است که باید تهیه کند یا کرایه و اجاره کند هر چند، چند برابر قیمت معمول باشد، باید تهیه کند، زیرا تهیه آب واجب است، مگر آنکه تهیه آب و خرید وسایل، آن قدر هزینه بخواهد که نسبت به حال او ضرر غیر قابل تحمل داشته باشد که در این صورت واجب نیست.

مورد سوم

«مسئله 663» اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد که مریض شود یا عیبی در او پیدا شود یا موجب طولانی شدن بیماری گردد یا بیماری شدت پیدا کند یا به سختی معالجه شود، واجب است تیمم کند. اگر آب گرم برایش ضرر نداشته باشد واجب است تهیه کند و با آن وضو بگیرد.

«مسئله 664» لازم نیست انسان یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر طوری احتمال دهد که در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال برای او ترس پیدا شود، باید تیمم کند.

«مسئله 665» اگر به واسطه یقین یا ترس از ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد بنا بر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند، اگر چه اقوی این است که نمازش صحیح است.

«مسئله 666» کسی که می‌داند آب برای او ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته است، در صورتی که قصد قربت کرده باشد، اقوی صحت نماز با آنست، گرچه احتیاط مستحب آنست، نمازی را که خوانده اعاده کند.

مورد چهارم

«مسئله 667» اگر از استعمال آب بر جان خود یا زن و فرزند یا همراهانش بترسد، به طوری که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا همراهانش از تشنگی تلف یا مریض می‌شوند یا به قدری تشنه می‌شوند که تحمل آن مشقت دارد، چه علم داشته باشد و چه نداشته باشد، باید تیمم کند و اگر بترسد حیوانی مانند اسب، استر و غیر آن که همراه اوست و معمولاً سرش را برای

خوردن نمی‌برند، از تشنگی بمیرد باید تیمم کند، هر چند حیوان مال خودش نباشد. اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر آب به او ندهند، تلف می‌شود، نیز همین حکم را دارد.

﴿مسئله 668﴾ اگر همراه خود آب پاکی داشته باشد که برای وضو یا غسل کفایت کند و آب دیگری هم داشته باشد که نجس است و به مقداری باشد که در رفع تشنگی موثر است، اگر بر جان خود و همراهان بترسد باید تیمم کند، چون مواردی که مصرف آب نجس حرام است مانند اینست که آبی وجود ندارد، ولی اگر برای حیوانی که همراه اوست بترسد و برای خود و فرزندان ترسی نداشته باشد در این صورت آب نجس را برای مصرف حیوانات همراه نگاه می‌دارد و با آب پاک وضو یا غسل می‌کند.

مورد پنجم

﴿مسئله 669﴾ اگر ناچار باشد آبی که همراه دارد به مصرف پاک کردن بدن یا لباس نجس خود برساند، باید تیمم کند، ولی چنانچه چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو برساند و با بدن نجس نماز بخواند و در صورت اول بنا بر احتیاط پیش از تیمم، بدن یا لباس خود را تطهیر کند.

مورد ششم

﴿مسئله 670﴾ اگر غیر از آب و یا ظرفی که استعمال آن حرام است، ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب یا ظرف چیز دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

مورد هفتم

﴿مسئله 671﴾ اگر وقت نماز به قدری تنگ باشد که اگر بخوهد وضو بگیرد یا غسل کند، تمام یا مقداری از نماز او در خارج از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

﴿مسئله 672﴾ در صورتی که وضو و تیمم هر دو به یک اندازه نیاز به وقت داشته باشند، واجب است وضو بگیرد و اگر می‌داند چنانچه تیمم کند، تمام نماز در وقت خوانده می‌شود، ولی اگر وضو بگیرد و یا غسل کند، شک دارد که آیا وقت برای نماز باقی می‌ماند یا نه، واجب است تیمم کند و نماز را با تیمم بخواند.

﴿مسئله 673﴾ اگر عمداً نماز را به قدری به تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط آنست که قضای آن نماز را نیز بخواند.

﴿مسئله 674﴾ کسی که آب به اندازه وضو دارد، ولی به خاطر تنگی وقت تیمم کرده است، در

صورتی که بعد از نماز و بعد از گذشتن مقدار زمانی که برای وضو لازم است، آبی را که دارد از دست بدهد، برای نماز بعد مجدداً باید تیمم کند و تیمم قبلی که برای نماز قبلی بوده کفایت نمی‌کند؛ ولی اگر آن آب در بین نماز اول یا بعد از آن از بین برود، ولی فاصله‌ای که پیدا شده برای وضو کافی نباشد، در این صورت تیمم قبلی کفایت می‌کند، اگر چه بهتر است تیمم دیگری برای نماز دوم انجام دهد.

﴿مسئله 675﴾ کسی که وظیفه‌اش به خاطر تنگی وقت تیمم بوده و خلاف وظیفه عمل کرده است و به جای آن وضو گرفته یا غسل کرده است و با آن وضو و غسل نماز خوانده است، چه وضو و غسل را مخصوصاً برای خواندن همان نماز انجام داده باشد و یا مطلقاً برای طهارت یا غایات دیگر غیر از خواندن نماز، اقوی اینست که نمازش صحیح است، گرچه به خاطر عمل کردن به خلاف وظیفه معصیت کرده است.

﴿مسئله 676﴾ اگر انسان به اندازه‌ای وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

﴿مسئله 677﴾ کسی که گمان کند برای وضو یا غسل وقت ندارد و با تیمم نمازش را بجا آورد و بعد بفهمد وقت داشته است، بنا بر احتیاط واجب پس از وضو یا غسل نمازش را دوباره بخواند.

﴿مسئله 678﴾ در تمام مواردی که شک در اصل وسعت و تنگی وقت داشته باشد، مقتضای استصحاب بقای وقت است، بنابراین در موارد شک واجب است وضو بگیرد یا غسل کند.

احکام تیمم

﴿مسئله 679﴾ تیمم نیز مانند عبادات دیگر نیاز به نیت دارد و در هنگام نیت علاوه بر اینکه برای انجام فرمان خداوند متعال باید انجام شود، واجب است معین کند که بدل از وضو است یا بدل از غسل، اگر بدل از غسل است باید معین کند که بدل از کدام غسل است و در صورتی که اشتباه نیت کند یا در تیمم، بدل از غسل آن را معین نکند، تیمم او باطل می‌شود.

﴿مسئله 680﴾ اگر مقداری از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم او باطل است، چه عمداً باشد یا فراموش کرده باشد یا مسئله را نداند، ولی دقت زیاد لازم نیست و همین قدر که بگوید تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

﴿مسئله 681﴾ برای اینکه یقین پیدا کند که تمام پشت دستها را مسح کرده، واجب است از باب مقدمه مقداری بالاتر از مچ را هم مسح کند، ولی مسح کردن میان انگشتان لازم نیست.

﴿مسئله 682﴾ واجب است در تیمم کارهای آن را پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است، بنا بر احتیاط واجب پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح کند.

- ﴿مسئله 683﴾ در تیمم واجب است احتیاطاً پیشانی و دستها و نیز پشت دستها پاک باشد و چنانچه کف دست نجس باشد و نتواند آنرا آب بکشد، واجب است با همان کف دست نجس تیمم کند و احتیاطاً با پشت دست هم اگر پاک است، دوباره تیمم کند.
- ﴿مسئله 684﴾ کسی که تیمم می‌کند، باید انگشتر یا هر مانع دیگری که غیر از جیره باشد را از دست بیرون آورد. اگر در پیشانی یا کف یا در پشت دستها مانعی باشد نیز باید آنرا برطرف کند.
- ﴿مسئله 685﴾ اگر احتمال می‌دهد که در پیشانی و کف یا پشت دستها مانعی است، چنانچه احتمال او در نظر عموم بجا باشد، باید جستجو کند تا یقین پیدا کند که مانعی نیست.
- ﴿مسئله 686﴾ موی پشت دستها مانع تیمم نمی‌شود، ولی اگر موی سر به پیشانی آمده باشد، در حال تیمم واجب است آنرا کنار بزند.
- ﴿مسئله 687﴾ اگر در پیشانی یا پشت دستها زخمی باشد که روی آن پانسمان (جیره) شده باشد، در صورتی که نمی‌تواند آنرا باز کند، می‌تواند بر روی پانسمان تیمم کند و نمازش را بخواند، این نماز نه اعاده دارد و نه قضا.
- ﴿مسئله 688﴾ کسی که واجب است تیمم کند، اگر نتواند خودش تیمم کند، واجب است از دیگری بخواهد که او را تیمم دهد. کسی که می‌خواهد دیگری را تیمم دهد، در صورت امکان باید دستهای آن شخص را به زمین بزند و اگر امکان ندارد که دستهای او را روی زمین بگذارد و او را تیمم دهد، باید دستهای خود را به زمین بزند و به پیشانی و دستهای او بکشد، در هر حال خود آن شخص تیمم داده شده باید قصد و نیت تیمم را بکند.
- ﴿مسئله 689﴾ اگر در وسط تیمم شک کند که قسمتی را فراموش کرده است¹ به گذشته اعتنا نکند، ولی واجب است که قسمت مشکوک و بعد از آنرا بجا آورد و اگر بعد از بجا آوردن هر قسمتی شک کند که آنرا صحیح انجام داده یا نه احتیاطاً همان قسمت را دوباره انجام دهد.
- ﴿مسئله 690﴾ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است، مگر اینکه شک او در مسح دست چپ بوده و فاصله هم نشده باشد که در آن صورت باید دست چپ را مسح کند.
- ﴿مسئله 691﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم است نباید قبل از وقت تیمم کند و اگر برای نماز قضای واجب و یا مستحب مثلاً قبل از وقت تیمم کند و عذرش باقی باشد و از پیدا کردن آب مایوس شود با همان تیمم می‌تواند نماز بخواند؛ در صورتی که علم داشته باشد که اگر وقت نماز داخل شود بر تیمم کردن قدرت پیدا نخواهد کرد، واجب است قبل از وقت تیمم کند.
- ﴿مسئله 692﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر می‌داند عذرش تا آخر وقت باقی می‌ماند،

1. مطابق قاعده تجاوز؛ برای دانستن قاعده تجاوز به کتب اصول مراجعه شود.

می‌تواند در وسعت وقت تیمم کند و نمازش را بخواند، ولی اگر علم دارد عذرش تا آخر وقت باقی نمی‌ماند و برطرف می‌شود، بنا بر احتیاط واجب صبر کند تا با وضو یا غسل نمازش را بجا آورد یا اینکه در تنگی وقت با تیمم نمازش را انجام دهد؛ اگر علم به برطرف شدن عذرش ندارد، ولی احتمال می‌دهد که عذرش برطرف شود، احتیاطاً باید صبر کند.

﴿مسئله 693﴾ اگر در اول وقت معذور بوده و امیدی به زوال عذرش نداشته است و تیمم کرده و نمازش را خوانده است، در صورتی که در آخر وقت عذرش برطرف شود، نمازش اعاده و قضا ندارد، گرچه مستحب است نماز را دوباره با وضو یا با غسل بجا آورد.

﴿مسئله 694﴾ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر بترسد که عذرش باقی بماند و موفق به انجام دادن نمازهای قضا نشود، می‌تواند نمازهای قضا شده خود را با تیمم بخواند و بهتر است نمازهای قضا را با وضو یا غسل دوباره بجا آورد و همچنین نمازهای مستحبی که وقت معین دارند، با تیمم بخواند و اگر احتمال دهد که تا آخر وقت نمازهای مستحبی عذرش برطرف می‌شود، بنا بر احتیاط تا آخر وقت لازم است صبر کند.

﴿مسئله 695﴾ کسی که احتیاطاً باید غسل جیره‌ای و تیمم بدل از غسل کند، مثلاً به خاطر جراحتی که در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند، مثلاً ادرار کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و احتیاطاً بدل از غسل هم تیمم کند.

﴿مسئله 696﴾ تمام چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌کند؛ تیممی که برای نبود آب یا وجود عذر دیگری انجام شده با پیدا شدن آب و برطرف شدن عذر باطل می‌شود.

﴿مسئله 697﴾ کسی که چند غسل بر او واجب است و نمی‌تواند غسل کند یک تیمم برای همه آنها کفایت می‌کند، اگرچه بهتر است به نیت هر غسلی تیمم جداگانه بکند.

﴿مسئله 698﴾ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد کاری را انجام دهد که برای آن غسل کردن واجب است، باید بدل از غسل تیمم کند و اگر نتواند وضو بگیرد و گرفتن وضو برای انجام آن کارها لازم است، واجب است بدل از وضو تیمم کند.

﴿مسئله 699﴾ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نه تنها لازم نیست برای خواندن نماز وضو بگیرد، بلکه جایز نیز نیست، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند بنا بر احتیاط واجب وضو هم باید بگیرد و اگر نتواند به خاطر عذری وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم کند.

﴿مسئله 700﴾ کسی که به جای غسل تیمم کرده است، اگر پس از آن کاری که وضو را باطل می‌کند، انجام دهد و برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب یک تیمم بدل از غسل هم انجام دهد و اگر وضو هم نمی‌تواند بگیرد باید دو تیمم یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو انجام دهد، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم به قصد ما فی الذمه (آنچه بر عهده اوست) انجام دهد، کافی است و تیمم دیگری لازم نیست.

﴿مسئله 701﴾ کسی که وظیفه‌اش دو تیمم است، یکی تیمم بدل از وضو و دیگری تیمم بدل از غسل، دو تیمم کفایت می‌کند، مثلاً زنی مستحاضه متوسطه است و نمی‌تواند وضو بگیرد و غسل کند، دو تیمم کند یکی بدل از وضو یا غسل و دیگری را برای انجام وظیفه، تیمم دیگری به قصد اباحه مطلقه و امثال آن لازم نیست.

﴿مسئله 702﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که در صحت آنها وضو یا غسل شرط است، می‌تواند انجام دهد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشتن آب، برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده است، فقط می‌تواند کاری را که برای آن تیمم کرده انجام دهد.

﴿مسئله 703﴾ در چند مورد مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده دوباره با وضو یا غسل بخواند:

- 1- آب برایش ضرر دارد و عمداً خود را جنب می‌کند و با تیمم نماز می‌خواند.
- 2- چنانچه یقین یا گمان داشته باشد که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کند و با تیمم نماز بخواند.
- 3- اگر آب نداشته باشد و تا آخر وقت به جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.
- 4- اگر نماز را عمداً تا آخر وقت نگاه دارد و در تنگی وقت آن را با تیمم بخواند.
- 5- چنانچه گمان یا یقین داشته باشد آب پیدا نمی‌کند و آبی را که دارد، ریخته و با تیمم نماز بخواند.

مسائل متفرقة طهارت

اهمیت نظافت و رعایت زیبایی بدن
نظافت و مراعات زیبایی، گاهی در ارتباط با تن و بدن انسان مطرح می‌شود، گاهی در ارتباط با لباس و پوشاک، گاهی در مورد مسکن و زمانی نیز درباره خوراکیها مورد توجه قرار می‌گیرد. شریعت اسلام با توجه به جامعیتی که دارد، درباره هر کدام از آنها دستورالعملهای خاصی دارد و به همین علت از معتقدان به شریعت اسلام انتظار می‌رود به همه آنها توجه داشته باشند و تا آنجا که امکان دارد در عمل به این احکام کوتاهی نکنند.

در این رساله، درباره احکام نظافت و رعایت آن در مورد لباس و پوشاک با توجه به تناسب آن در باب لباس نماز گزار، مکان نماز گزار، مسکن، احکام خوردنیها و آشامیدنیها و در باب طهارت نیز درباره رعایت جمال و زیبایی و احکام آنها در ارتباط با تن و بدن انسان و آنچه به زندگی دنیایی مربوط است، به اجمال مطالبی گفته خواهد شد.

﴿مسئله 704﴾ یکی از مستحبات اکید در اسلام رعایت نظافت است چه از راه استحمام حاصل

شود یا از هر طریق دیگری که در آن از آب استفاده کرده و تمام یا جزئی از بدن را تنظیف می‌کنند.

﴿مسئله 705﴾ کسی که می‌خواهد در جایی شستشو کند، در صورتی که بینندهٔ محرم وجود داشته باشد و او را ببیند، در حمام باشد یا در نهر، استخر و امثال آن، واجب است به هر طریق که شده جلو و عقب خود را بپوشاند. بنا بر احتیاط حتی از بچهٔ ممیز نیز لازم است خود را بپوشاند و در صورتی که بیننده وجود نداشته باشد، باز بهتر است با پوشش باشد و داخل شدن در آب، بدون ساتر و پوشش، اگرچه بیننده وجود نداشته باشد، مکروه است.

﴿مسئله 706﴾ در صورتی که بدون ساتر و پوشش برای غسل کردن، وارد آب شود و بینندهٔ محرم جلو یا عقب او را ببیند، در این حالت معصیت کرده، ولی غسلش صحیح است.

﴿مسئله 707﴾ از جمله مستحبات اکید و سفارش شده در فقه اهل بیت، نوره گذاشتن برای پاک کردن موی عورتین است، به خصوص در هر بیست روز و در چهل روز تأکید بیشتری شده است و در صورتی که کسی از نوره گذاشتن ناتوان باشد می‌تواند فرد دیگری را نایب بگیرد مشروط بر اینکه از طریق تماس با جلو و عقب مرتکب حرام نشود.

﴿مسئله 708﴾ اگرچه در روایات اسلامی عنوان نوره ذکر شده است و به همین جهت نوره گذاشتن ولو در فواصل زمانی کم مستحب است، ولی تراشیدن از راههای دیگر مانند تیغ و امثال ذلک نیز کفایت می‌کند. در استحباب تراشیدن مو و نوره گذاشتن و کفایت کردن هر نوع تراشیدن، میان زن و مرد هیچ فرقی وجود ندارد و در صورتی که شوهر زن از او به صورت الزامی بخواهد، تراشیدن و ازالهٔ مو به هر طریق ممکن واجب خواهد بود.

﴿مسئله 709﴾ بنا بر اقوی تراشیدن ریش حرام است، ولی مستحب است که ریش خیلی هم بلند نباشد، بلکه کوتاه باشد.

﴿مسئله 710﴾ گرفتن ناخنها و کوتاه کردن آنها برای مردان مستحب و ترک آن مکروه است، لیکن کوتاه کردن ناخن برای زنها سفارش نشده بلکه بلند کردن ناخن برای آنان نوعی زینت به حساب آمده است.

﴿مسئله 711﴾ عطر زدن و معطر کردن خود، به خصوص اول صبح و مخصوصاً برای نماز و ورود به مساجد مستحب است و در این جهت فرقی میان زن و مرد نیست، به شرط اینکه زنان فقط برای شوهران خود از عطر استفاده کنند.

احکام اموات

مرگ و جایگاه آن در اسلام

مطابق معارف حقه الهی، انسان تنها برای زندگی ظاهری دنیایی آفریده نشده است، بلکه موجودی است جاودانه و برای حیاتی جاوید خلق شده است که زندگی دنیایی یکی از مقاطع کوچک آن به شمار می‌رود و پیامبران الهی که از طرف خدای عالم مبعوث شده‌اند و قوانین و احکامی را برای بشر به ارمغان آورده‌اند به این علت بوده است که راه درست زندگی کردن را برای تأمین سعادت همیشگی به انسان بیاموزند، به همین دلیل اسلام مرگ را پایان حیات انسان نمی‌داند، اگرچه با مردن پرونده ظاهری او بسته شده و دست او از اعمال و کارهای دنیایی که به‌المباشره انجام می‌داد قطع می‌شود، لیکن رابطه او به‌طور کلی از این عالم بریده نمی‌شود. او از طریق کارهای خوب یا بدی که در دنیا انجام می‌داد و یا توسط افراد صالح یا ناصالحی که تربیت کرده است، یا به واسطه آثار عمرانی مانند ساخت مسجد یا برکات علمی و اخلاقی و خیراتی که از خود باقی گذاشته است، رابطه خود را با دنیا حفظ می‌کند، به همین مناسبت در شریعت اسلام یک سلسله احکام و وظائف در ارتباط با اموات وجود دارد؛ مانند چگونگی تکفین و تغسیل و تدفین میت که در این بخش به آن پرداخته می‌شود، یا آنچه میت به هنگام حیات، وصیت کرده است تا پس از فوت، به آنها عمل شود، مانند عمل به وصیتهای، عهدها و مانند آنها که در کتاب وصیت به آنها پرداخته خواهد شد. در این قسمت احکامی که مربوط به وظائف مسلمین درباره کسانی است که در آستانه مرگ قرار دارند یا از دنیا رفته‌اند، بیان می‌شود.

انسانی که از دنیا می‌رود چه زن باشد و چه مرد، دارای احکامی مانند غسل، کفن، جنوط، نماز، دفن، تلقین و غیره است که طبق شرایطی به شرح زیر بیان می‌گردد.

احکام محتضر

﴿مسئله 712﴾ احتضار به معنای جان دادن است و مسلمانی را که در این حال باشد محتضر گویند و واجب است او را طوری به پشت بخوابانند که کف پاهای او به طرف قبله باشد و اگر خوابانیدن او بدین صورت ممکن نباشد به آن اندازه‌ای که ممکن است عمل کنند و اگر به هیچ وجه ممکن نباشد که او را بخوابانند، واجب است که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم ممکن نباشد، او را به پهلو راست یا چپ، رو به قبله بخوابانند. تا هنگامی که خود محتضر بتواند واجب

است رو به قبله بخوابد و بنا بر احتیاط واجب باید تا وقتی که غسل میت تمام نشده او را مثل محتضر رو به قبله بخوابانند، ولی پس از تمام شدن غسل مانند وقتی که بر او نماز خوانده می‌شود، بخوابانند و در این جهت میان مرد و زن و کوچک و بزرگ فرقی نیست.

﴿مسئله 713﴾ بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمانی واجب است، لیکن در صورتی که ممکن باشد از خود او و در صورت عدم امکان از ولی او و باز در صورت عدم امکان از مجتهد جامع شرایط اجازه بگیرند.

﴿مسئله 714﴾ مستحب است شهادتین و اقرار به ائمه معصومین علیهم‌السلام و سایر عقاید حقه را به محتضر طوری تلقین کنند که بفهمد و تا وقت مرگ تکرار کند.

﴿مسئله 715﴾ مستحب است دعایی که در زیر نوشته شده است به طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِّي الْكَثِيرَ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

﴿مسئله 716﴾ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، در صورتی که اذیت نشود، به جایی که نماز می‌خوانده منتقل کنند و نیز مستحب است برای راحت شدن محتضر سوره‌های مبارکه «یس»، «الصافات»، «احزاب» و نیز «آیه الکرسی» و آیه 54 از سوره مبارکه «اعراف» و سه آیه آخر سوره «بقره» و یا هر چه از قرآن ممکن است بر بالین او بخوانند.

﴿مسئله 717﴾ تنها گذاشتن محتضر، قرار دادن چیز سنگین روی شکم او، بودن جنب و حائض نزد او، حرف زدن زیاد، گریه کردن و نیز تنها گذاشتن زنها نزد او کراهت دارد.

احکام میت

﴿مسئله 718﴾ مستحب است بعد از مرگ، دهان، چشمها و چانه میت را ببندند و دستها و پاها را دراز کنند و پارچه‌ای رویش بیندازند و اگر شب از دنیا رفته باشد، در صورتی که شب او را دفن نکنند، احتیاطاً در جایی که او را گذاشته‌اند، چراغی روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنان را خبر کنند و در دفن او بشتابند. اگر یقین به مردن او نداشته باشند، واجب است صبر کنند تا معلوم شود. اگر میت زن باردار باشد تا شکافتن طرف چپ وی و درآوردن بچه باید صبر کنند.

﴿مسئله 719﴾ مستحب است انسان در برابر همه مصائب و گرفتاریها صبر کند و آنها را از خدا بداند و به انبیاء و اوصیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام و صالحان تاسی کند، خصوصاً در مرگ فرزندان و خویشان بردباری و شکیبایی نشان دهد و هر وقت به یاد میت می‌افتد، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید؛ برای میت قرآن بخواند، به صاحبان عزا تسلیت بگوید و بر سر قبور پدر و مادر از خداوند متعال حاجت بخواهد و فامیلهها و خویشاوندان و اقرباء را نزدیک به هم دفن کنند.

﴿مسئله 720﴾ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و به خود لطمه

بزند یا در مرگ فرزند و زوجه یقه‌اش را پاره کند. اگر در مرگ پدر و برادر و بلکه سایر خویشان یقه پاره کند، در صورتی که عنوان حرام بر آن منطبق نگردد، اشکالی ندارد، اگر چه بهتر است آن را هم انجام ندهد.

﴿مسئله 721﴾ اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند، یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، به طوری که خون بیاید و یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط واجب باید ده فقیر را طعام دهد یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد. چنانچه زن در عزای میت تمام یا مقداری از موی خود را بکند بنا بر احتیاط واجب باید شصت فقیر را طعام دهد یا شصت روز روزه بگیرد.

﴿مسئله 722﴾ احتیاط اینست که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکند، اگر چه اقوی جواز آنست.

﴿مسئله 723﴾ غسل، حنوط، کفن، نماز و دفن هر میت مسلمان غیر از دسته‌هایی از مسلمین که حکم کافر را دارند مانند خوارج، نواصب و غلات بر هر مکلفی واجب است و اگر عده‌ای انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود؛ چنانچه هیچ کس این اعمال را انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند؛ این قبیل واجب را «واجب کفایی» گویند.

﴿مسئله 724﴾ اگر کسی اطمینان پیدا کند که دیگری مشغول انجام کارهای میت است و آن شخص متهم به بی‌مبالاتی نیست، لازم نیست به کارهای میت اقدام کند، اما اگر شک کند که اقدام شده است یا نه، یا گمان کند که کسی اقدام نکرده، واجب است اقدام کند.

﴿مسئله 725﴾ اگر کسی اطمینان پیدا کند که غسل و کفن یا نماز و دفن میت را باطل انجام داده‌اند، واجب است دوباره انجام دهد و اگر شک داشته باشد که صحیح انجام شده یا نه یا گمان داشته باشد صحیح انجام شده و انجام دهنده متهم به بی‌مبالاتی نبوده و نیست، لازم نیست اقدام کند.

﴿مسئله 726﴾ برای غسل، حنوط، کفن، نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند و ولی زن در غسل و کفن و دفن شوهر اوست و در غیر این موارد بنا بر احتیاط واجب از همه کسانی که در ارث بردن مقدم‌اند، اجازه بگیرند تا یقین به رضایت آنها حاصل شود.

﴿مسئله 727﴾ اگر اجازه گرفتن از ولی میت ممکن نباشد، لازم نیست از او اجازه بگیرند، ولی اگر غفلت شود و بدون اجازه ولی میت بر او نماز بخوانند و او را دفن کنند، احتیاطاً باید نماز را دوباره بر قبر او اعاده کنند.

﴿مسئله 728﴾ اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم یا بگویند ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم، در صورتی که از گفته او اطمینان حاصل شود یا میت تحت اختیار او باشد و دیگری هم در برابر او مدعی نباشد و یا دو نفر شاهد عادل بر صدق گفتار وی شهادت دهند گفته او پذیرفته می‌شود.

﴿مسئله 729﴾ اگر کسی برای انجام کارهای خود بعد از مرگ، غیر از ولی، شخص دیگری را معین کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب ولی و آن شخص دیگر هر دو باید کارهای میت را با هم اجازه دهند. لازم نیست شخصی که برای انجام کارها معین می‌شود وصیت میت را قبول کند بلکه می‌تواند رد کند، ولی اگر وصیت میت را قبول کرده باشد، واجب است طبق آن عمل کند.

غسل میت و احکام آن

﴿مسئله 730﴾ واجب است میت مسلمان را برای انجام فرمان الهی، بعد از پاک کردن بدن او از آلودگی و نجاست ظاهری سه غسل دهند:

اول: کمی سدر در مقداری آب بریزند و با آن ابتدا سر و گردن و بعد سمت راست و سپس سمت چپ میت را غسل دهند.

دوم: اندکی کافور در مقداری آب بریزند و دوباره به همان ترتیب میت را غسل دهند.

سوم: با آب خالص برای بار سوم، میت را به همان ترتیب غسل دهند.

﴿مسئله 731﴾ سدر و کافور نباید آنقدر زیاد باشد که آب را از مطلق بودن خارج کند و نباید به اندازه‌ای کم باشد که گفته شود: سدر و کافور با آب مخلوط نشده است.

﴿مسئله 732﴾ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط باید مقداری که به آن دسترسی دارند، تهیه و در آب مخلوط کنند.

﴿مسئله 733﴾ کسی که میت را غسل می‌دهد واجب است مسلمان، شیعه دوازده امامی، عاقل و به احتیاط واجب بالغ باشد و بنا بر احتیاط واجب لازم است غسل دهنده میت احکام و مسائل میت را بداند و در غیر این صورت کسی باشد تا این احکام را به او بیاموزد.

﴿مسئله 734﴾ واجب است کسی که میت را غسل می‌دهد قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند متعال بجای آورد و در اول هر غسلی هم نیت غسل را تجدید کند.

﴿مسئله 735﴾ غسل میت مانند غسل جنابت است و بنا بر احتیاط واجب و عمل به ظواهر نصوص و روایات، مادامی که غسل ترتیبی امکان دارد، میت را غسل ارتماسی ندهند و بهتر است هر یک از سه قسمت بدن را آب بریزند و غسل بدهند و آنها را در آب فرو نبرند.

﴿مسئله 736﴾ اگر کسی که برای حج احرام بسته قبل از تمام شدن سعی بین صفا و مروه از دنیا برود، نباید او را با آب کافور غسل بدهند و بنا بر اقوی از هرگونه خوشبو کردن میت نیز اجتناب کنند و به جای آب کافور با آب خالص غسل دهند؛ ولی اگر در عمره پس از تقصیر و گرفتن ناخن که از احرام خارج می‌شود بمیرد، می‌توانند با آب کافور نیز غسل دهند.

﴿مسئله 737﴾ طفل مسلمان گرچه از زنا باشد اگر بمیرد غسل او واجب است، ولی غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مطابق آداب اسلامی جایز نیست. کسی هم که از کودکی دیوانه بوده و در حال دیوانگی بالغ شده است، چنانچه پدر یا مادر یا یکی از آنان مسلمان باشند باید بعد از مردن

- غسل داده شود و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.
- ﴿مسئله 738﴾ جنین سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر دارد واجب است غسل داده شود و اگر چهار ماه ندارد بنا بر احتیاط واجب او را در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.
- ﴿مسئله 739﴾ زن، مرد را و مرد، زن را، حق ندارند غسل دهند، مگر آنکه زن و شوهر باشند که در این صورت جایز است هر کدام دیگری را غسل دهند، گرچه بهتر است که زن و شوهر هم یکدیگر را غسل ندهند، ولی مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او بیشتر از سه سال نباشد و زن هم برای غسل دادن او پیدا نمی‌شود، غسل دهد و زن نیز می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، چه مردی برای غسل دادن او پیدا بشود و چه نشود، غسل دهد، اگرچه در هر صورت احتیاط آنست در تمام حالات مماثلت رعایت شود.
- ﴿مسئله 740﴾ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مردی پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و با او محرم هستند مانند مادر، خواهر، عمه و خاله یا کسانی که به خاطر خوردن شیر با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس یا هر چیزی که بدن میت را پوشانند، غسلش دهند و نیز اگر برای غسل دادن میت زن، زنی پیدا نشود، مردهایی که با او نسبت دارند و محرم هستند یا به خاطر شیر خوردن محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس و هر چیزی که میت را پوشانند او را غسل دهند.
- ﴿مسئله 741﴾ اگر میت و غسل دهنده، هر دو مرد و یا هر دو زن باشند و یا هر دو محرم باشند، جایز است غیر از عورتین جاهای دیگر بدن میت برهنه باشد.
- ﴿مسئله 742﴾ نگاه کردن به عورت میت حرام است و آن کسی که غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده است، ولی غسل باطل نمی‌شود.
- ﴿مسئله 743﴾ اگر جایی از بدن میت نجس شد بنا بر احتیاط واجب قبل از آنکه آن را غسل بدهند، باید آب بکشند و بلکه مستحب است تمام بدن میت را پیش از غسل پاک کنند.
- ﴿مسئله 744﴾ کسی که در حال جنابت یا حیض مرده است، لازم نیست او را غسل جنابت یا حیض دهند و تنها غسل میت کافی است و همچنین اگر غسل دیگری نیز بر عهده او باشد، همین‌گونه خواهد بود.
- ﴿مسئله 745﴾ مزد گرفتن برای غسل دادن میت بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، ولی مزد گرفتن برای مقدمات آن مانند شستن بدن میت و نظیف کردن آن جایز است.
- ﴿مسئله 746﴾ اگر برای غسل دادن میت آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانعی داشته باشد (مثلاً غصبی باشد) بنا بر احتیاط واجب به جای هر غسلی یک تیمم بدهند و در صورتی که در یکی از آن تیممها قصد ما فی الذمه کند، همان سه تیمم کفایت می‌کند و اگر هر کدام از آنها را به نیت بدل از غسل معین انجام بدهد، احتیاطاً تیمم چهارم را به نیت مافی الذمه و به طور مستحب باید انجام دهد.
- ﴿مسئله 747﴾ واجب است کسی که میت را تیمم می‌دهد، دست خود را به زمین بزند و بر

صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آنست که دست میت را هم به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد.

﴿مسئله 748﴾ شهیدی که در میدان جنگ پیش از آنکه به سراغ او بیایند به شهادت رسیده و جان داده باشد، غسل و کفن ندارد و باید او را با لباسهای جنگی بدون غسل دفن کنند، چه جنگ در زمان امام و به اجازه او باشد، چه برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی به شهادت رسیده باشد.

﴿مسئله 749﴾ در صورتی که لباس شهید، مال دیگری باشد و او راضی نباشد که لباسهایش همراه با شهید دفن شود، واجب است لباسها را بیرون بیاورند و شهید را کفن و سپس دفن کنند.

حنوط و احکام آن

﴿مسئله 750﴾ پس از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او، کافور بمالند و مقداری کافور نیز روی همین مواضع بگذارند، همچنین مستحب است سر بینی میت کافور مالیده شود و واجب است که کافور تازه و ساییده شده باشد و در اثر کهنگی عطر آن از بین نرفته باشد که در غیر این صورت کفایت نمی کند.

﴿مسئله 751﴾ احتیاط مستحب آنست که حنوط را از پیشانی میت شروع کنند و در بقیه اعضا این ترتیب لازم نیست.

﴿مسئله 752﴾ مستحب است میت را قبل از کفن کردن حنوط کنند؛ در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

﴿مسئله 753﴾ حنوط میت امر عبادی نیست و نیاز به فصله فریث ندارد و اگر توسط طفل ممیز یا به طور قهری نیز انجام شود، کفایت می کند.

﴿مسئله 754﴾ کسی که برای حج و یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط او جایز نیست.

﴿مسئله 755﴾ زنی که شوهرش مرده و هنوز در عده وفات است اگر بمیرد، حنوطش واجب است، گرچه اگر زنده بود، خوشبو کردن خود در عده وفات شوهر بر وی حرام می شد.

﴿مسئله 756﴾ مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند، ولی نباید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود برسانند، همچنین نباید تربت به قدری زیاد باشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

﴿مسئله 757﴾ بهتر است که میت را با مشک، عنبر، عود و عطرها دیگر خوشبو نکنند و برای حنوط هم اینها را با کافور مخلوط نکنند.

﴿مسئله 758﴾ در صورتی که کافور به اندازه ای که هم برای غسل میت و هم برای حنوط آن کافی باشد، وجود نداشته باشد، غسل بر حنوط مقدم است و اگر برای هفت عضوی که سجده گاه

به حساب می‌آید کافی نباشد، پیشانی بر بقیه اعضا مقدم است.
 ﴿مسئله 759﴾ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند و در این جهت میان مردهٔ صغیر و کبیر، زن و مرد و محسن و غیر محسن فرقی نیست.

کفن کردن میت و احکام آن

﴿مسئله 760﴾ واجب است میت مسلمان را با سه پارچه که آنها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می‌گویند، به ترتیب زیر کفن کنند:

1- «لنگ» باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد و تا ممکن است ترک نشود.¹

2- «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را از پشت و رو بپوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد.

3- «سرتاسری» باید درازی آن به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و احتیاط آنست که پهنای آن به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیفتد.

﴿مسئله 761﴾ بنا بر احتیاط واجب، هر یک از سه قطعه پارچه کفن نباید به قدری نازک باشند که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

﴿مسئله 762﴾ مقدار واجب کفن میت از اصل مال آن برداشته می‌شود و مقدار مستحب آن یا مقداری که احتیاطاً لازم است برداشته شود، از سهم الارث وارثان مکلف و بالغ او، در صورتی که اجازه برداشت بیشتر را بدهند، برداشته می‌شود؛ بنابراین مقدار غیر واجب کفن میت را بنا بر احتیاط واجب از سهم وارثی که بالغ نشده نمی‌توان برداشت.

﴿مسئله 763﴾ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از یک سوم دارایی او فراهم کنند، یا وصیت کرده باشد که یک سوم دارایی را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از یک سوم دارایی او بردارند.

﴿مسئله 764﴾ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از یک سوم دارایی او بردارند و نخواهند از اصل دارایی بردارند، احتیاط واجب آنست که مقدار واجب کفن را به ارزان‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه کنند، ولی اگر ورثه‌ای که بالغ هستند اجازه دهند که از سهم آنان برداشته شود، آن مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان برمی‌دارند.

﴿مسئله 765﴾ کفن زن بر عهده شوهر اوست، ولو اینکه از خودش اموالی داشته باشد، هر چند

1. به دلیل موثقه عمّار؛ وسائل الشّیعه، چاپ آل‌البیت، ج 3، باب 14 از ابواب کیفیت تکفین و تحنيط، ح 4.

همسر غیردائم باشد، مشروط بر آنکه مدت نکاح قبل از تکفین منقضی نشده باشد. نیز کفن زنی که در عده طلاق رجعی از دنیا رفته بر عهده شوهر اوست.

﴿مسئله 766﴾ کفن میت بر خویشان او واجب نیست، حتی اگر مخارجش در دوران حیات و زندگی بر آنان واجب باشد.

﴿مسئله 767﴾ کفن کردن میت با پارچه غصبی هر چند چیز دیگری پیدا نشود، جایز نیست. چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، حتی اگر او را دفن کرده باشند.

﴿مسئله 768﴾ در حالت اختیار، کفن کردن میت با چیز نجس و پوست مردار نجس یا پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ضرورت و ناچارگی اشکال ندارد؛ اما احتیاط واجب آنست که در حال اختیار، با پارچه طلا باف یا پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده است، کفن نکنند.

﴿مسئله 769﴾ اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری آلوده شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، ولی اگر میت را در قبر گذاشته باشند و شستن آن ممکن نباشد، احتیاط واجب آنست که محل نجس را ببرند؛ بلکه اگر بیرون آوردن میت برای شستن کفن توهین به او باشد، بریدن واجب می‌شود و اگر بریدن و شستن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض کنند.

﴿مسئله 770﴾ اگر کسی که برای حج یا عمره اجرام بسته است در آن حالت بمیرد، باید مانند دیگران کفن شود و پوشانیدن سر و صورت او اشکالی ندارد.

﴿مسئله 771﴾ انسان در ایام حیات مستحب است کفن، سدر و کافور خود را تهیه کند.

نماز میت و احکام آن

﴿مسئله 772﴾ نماز خواندن بر میت مسلمان حتی کودک که شش سالش تمام شده واجب است و بنا بر احتیاط واجب بر کودک که شش سالش تمام نشده، ولی نماز و ادرک می‌کرده است، نیز خوانده شود و در هر صورت باید پدر و مادر بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند.

﴿مسئله 773﴾ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میت خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، گرچه به سبب فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کافی نیست.

﴿مسئله 774﴾ کسی که نماز می‌خواند، لازم نیست با وضو و غسل و یا تیمم باشد و نیز لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک بوده یا غصبی نباشد، اگرچه احتیاط مستحب آنست تمام چیزهایی که در نمازهای دیگر لازم است در نماز میت هم رعایت شود.

﴿مسئله 775﴾ کسی که می‌خواهد بر میت مسلمان نماز بخواند، باید مؤمن بوده و از طرف ولی شرعی او اجازه بگیرد، چه نماز به صورت جماعت خوانده شود یا فرادا.

- ﴿مسئله 776﴾ نماز میت را واجب است قبل از دفن میت بخوانند.
- ﴿مسئله 777﴾ نماز میت را مستحب است با جماعت بخوانند و اقوی آنست که امام جماعت نماز میت تمام شرایط امام جماعت از قبیل بلوغ، عقل، ایمان و عدالت را داشته باشد.
- ﴿مسئله 778﴾ واجب است کسی که برای میت نماز می خواند، رو به قبله بایستد و میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر میت به طرف راست نماز گزار و پای میت به طرف چپ نماز گزار قرار گیرد.
- ﴿مسئله 779﴾ بنا بر احتیاط واجب مکان نماز گزار در نماز میت نباید غصبی یا از جای میت پست تر یا بلندتر باشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد و نیز نباید میان نماز گزار و میت چیزی مانده برده و دیوار فاصله شود، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکالی ندارد.
- ﴿مسئله 780﴾ نماز گزار نباید از میت دور باشد، ولی اگر نماز میت به جماعت خوانده می شود و صف جماعت از دو طرف میت می گذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد، چون که صفها به یکدیگر متصل هستند و چیزی هم بین آنها حایل نشده است؛ همچنین واجب است میت جلوی نماز گزار یا نماز گزاران قرار داده شود.
- ﴿مسئله 781﴾ در وقت خواندن نماز واجب است عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید به هر وسیله ممکن عورت او را بپوشانند.
- ﴿مسئله 782﴾ کسی که می خواهد برای میت نماز بخواند، واجب است ایستاده و با قصد قربت نماز بخواند و هنگام نیت، میت را معین کند و چنانچه کسی نباشد که بتواند ایستاده بخواند، می تواند نشسته نماز را بجا آورد.
- ﴿مسئله 783﴾ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است اجازه بدهد.
- ﴿مسئله 784﴾ جایز است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، مخصوصاً اگر میت اهل علم و تقوا باشد.
- ﴿مسئله 785﴾ در صورتی که میتی را بدون خواندن نماز میت دفن کرده باشند، واجب است بر قبر او نماز خوانده شود.
- ﴿مسئله 786﴾ اگر میت را عمداً یا به جهت فراموشی و یا عذری بدون نماز دفن کرده باشند یا پس از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده اند باطل بوده است، باید تا وقتی که پیکر او متلاشی نشده و از بین نرفته است نماز را بالای قبر او بخوانند.

دستور نماز میت

- ﴿مسئله 787﴾ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر را به ترتیبی که در ذیل آمده است بگوید، کفایت می کند:

- 1- پس از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».
 - 2- پس از گفتن تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».
 - 3- پس از گفتن تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ».
 - 4- پس از تکبیر چهارم اگر میت مرد باشد بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» اگر میت زن باشد بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و سپس تکبیر پنجم را بگوید و نماز را تمام کند.
ولی بهتر است که نماز گزار پنج تکبیر نماز میت را به ترتیبی که در زیر می آید بگوید:
 - 1- پس از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ».
 - 2- پس از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصُّدَّيْقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».
 - 3- پس از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
 - 4- پس از چهارمین تکبیر اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَسْجُوعُ قُدَّامَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِن كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِن كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است پس از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمَسْجُوعَاتُ قُدَّامَنَا أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهَا، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِن كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِن كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و سپس تکبیر پنجم را بگوید و نماز را تمام کند.
- ﴿مسئله 788﴾ مستحب است بعد از آنکه از نماز فارغ شد، بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».
- ﴿مسئله 789﴾ واجب است تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.
- ﴿مسئله 790﴾ اگر میت بچه باشد بعد از تکبیر چهارم این طور بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا سَلَفًا وَ فَرَطًا وَ أَجْرًا» و سپس تکبیر پنجم را بگوید.
- ﴿مسئله 791﴾ اگر میت مستضعف فکری باشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ

تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» و سپس تکبیر پنجم را گفته و نماز را تمام کند.

﴿مسئله 792﴾ اگر شخص نماز گزار مذهب و آیین میت را نمی داند، بعد از تکبیر چهارم بگوید «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَأَنْتَ أَمْتَيْتَهَا، اللَّهُمَّ وَلَهَا مَا تَوَكَّلْتَ وَاحْشُرْهَا مَنْ أَحْبَبْتَ» و سپس تکبیر پنجم را بگوید.

﴿مسئله 793﴾ بنا بر احتیاط در همه این دعاها معنای آنها را قصد کند و تنها حکایت الفاظ نباشد.

﴿مسئله 794﴾ اگر کسی دعاها را حفظ نباشد، می تواند نماز میت را از روی کتاب بخواند.

﴿مسئله 795﴾ اگر دو یا چند میت باشد، نماز گزار می تواند برای هر یک نماز جداگانه ای بخواند یا اینکه بر همه آنها یک نماز بخواند، منتها بعد از تکبیر چهارم ضمیرها را تشبیه یا جمع بیاورد، در این صورت باید همه جنازه ها را جلوی نماز گزار مرتب و پهلوئی هم بگذارند.

﴿مسئله 796﴾ نماز میت، اذان، اقامه، قرائت سورة فاتحه، رکوع، سجود، قنوت، تشهد و سلام ندارد و هر کس در نماز میت هر یک از آنها را به عنوان امر شرعی بخواند، مرتکب حرام شده است، اگر چه نماز میت باطل نمی شود.

﴿مسئله 797﴾ دعاهایی که بعد از هر تکبیر خوانده می شود، مقدار واجب آن باید به زبان عربی خوانده شود و اضافه بر مقدار واجب به هر زبانی جایز است.

مستحبات نماز میت

- ﴿مسئله 798﴾ چند چیز در نماز میت مستحب است:
- 1- کسی که نماز میت را می خواند، با وضو، غسل یا تیمم باشد و بنا بر احتیاط مستحب در صورتی تیمم کند که وضو یا غسل ممکن نباشد یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.
 - 2- در صورتی که میت مرد است، امام جماعت یا کسی که بر او فرادا نماز می خواند در مقابل وسط قامت او بایستد و اگر زن است مقابل سینه اش بایستد.
 - 3- نماز میت را بدون کفش بخواند.
 - 4- در هر تکبیر دستها را بلند کند.
 - 5- فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه بخورد.
 - 6- نماز میت را به جماعت بخواند.
 - 7- امام جماعت تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بگویند.
 - 8- در جماعت اگر مأوم حتی یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد.
 - 9- نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.
 - 10- پیش از نماز به قصد رجا و امید ثواب سه مرتبه بگوید «الْصَّلَاةُ».

- 11- نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.
- 12- اگر زن حائضی نماز میت را به جماعت می خواند در صف جداگانه ای بایستد.
- «مسئله 799» خواندن نماز میت در همه مساجد مکروه است، جز مسجد الحرام که آنجا این کراهت را ندارد.

دفن میت و احکام آن

- «مسئله 800» میت را باید به ترتیبی در قبر بگذارند که سمت راست بدن او روی زمین و سینه و شکم او رو به قبله قرار بگیرد، قبر نیز باید به اندازه ای گود باشد که وقتی میت در آن دفن شود، بوی تعفن آن بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند آن را بیرون بیاورند و اگر ترس آن باشد که جانوری بدن میت را بیرون بیاورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.
- «مسئله 801» اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند آن را در بنا یا در تابوت بگذارند.
- «مسئله 802» هزینه خاک سپاری میت در حد لازم و معمول از اصل مال او برداشته می شود، گرچه به تهیه آجر و سیمان یا خرید قبر احتیاج باشد.
- «مسئله 803» بنا بر احتیاط واجب نباید میت مسلمان را در قبرستان کفار و نیز میت کافر را در قبرستان مسلمانان دفن کرد و هم چنین مسلمان را نباید در جایی دفن کنند که موجب بی احترامی به او شود.
- «مسئله 804» دفن کردن میت در زمین غضبی یا زمینی که برای غیر دفن مردگان وقف شده است، جایز نیست و نیز دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر میت اول کهنه شده و میت مدفون در آن از بین رفته باشد.
- «مسئله 805» چیزی که از میت جدا می شود اگرچه مو، ناخن و یا دندانش باشد، چنانچه موجب نبش قبر نباشد، باید با او دفن شود و بنا بر احتیاط در کفن او بگذارند؛ ولی اگر احتیاج به نبش قبر باشد، احتیاط آنست که جدا دفن شود، ولی ناخن و دندانی که از انسان در حال حیات جدا شده، مستحب است دفن شود.
- «مسئله 806» اگر بچه ای در رحم مادر بمیرد، واجب است آن را با آسان ترین راه بیرون آورند و چنانچه نتوانند آن را سالم بیرون آورند و ناچار شوند که قطعه قطعه کنند، اشکال دارد و اگر شوهرش اهل فن باشد، باید او این کار را انجام دهد و گرنه زنی که اهل فن باشد باید این کار را انجام دهد و اگر این هم ممکن نباشد، مرد محرمی که اهل فن باشد و در غیر این صورت مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را بیرون آورد و در صورتی که آن هم ممکن نباشد، کسی که اهل

فن نباشد، می‌تواند آن را بیرون آورد.¹

﴿مسئله 807﴾ اگر مادر بمیرد و بچه در رحم مادر زنده و سالم باشد، واجب است به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد، از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید، او را بیرون آورند ولو اینکه امیدی به زنده ماندن بچه نباشد و بعد از بیرون آوردن بچه، شکم مادر را بدوزند، ولی اگر بین پهلوی چپ و راست مادر در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آنست که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

﴿مسئله 808﴾ مواردی که در زیر می‌آید مستحب است هنگام دفن میت انجام داده شود:

- 1- به قصد رجا و امید ثواب قبر را به اندازه فلان انسان متوسط گود کنند.
- 2- میت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن کنند، مگر آنکه قبرستان دورتر به دلایلی مانند مدفون بودن افراد صالح در آن یا زلفت و آمد بیشتر مردم برای فاتحه خوانی بر قبرستان نزدیک‌تر فضیلت داشته باشد.
- 3- جنازه را در چند متری قبر تا سه بار زمین بگذارند و بردارند و کم کم نزدیک قبر ببرند، در صورتی که میت مرد باشد، دفعه سوم طوری او را زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، در نوبت چهارم از طرف سر وارد قبر کنند. اگر میت زن باشد در مرتبه سوم میت را به طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.
- 4- جنازه را به آرامی از تابوت خارج کنند و قبل از وارد کردن میت به قبر این دعا را بخوانند و پس از آن میت را وارد قبر کنند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّارِ» و وقتی که می‌خواهند وارد قبر کنند این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ» و پس از آن وارد قبر کنند.
- 5- بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز و بالشی از خاک فراهم کنند و صورت میت را روی آن بگذارند.
- 6- پشت میت را به دیوار قبر تکیه بدهند و چیزی مانند خشت خام یا کلوخ پشت او بگذارند که میت به پشت برنگردد.
- 7- مقداری تربت امام حسین علیه السلام، مقابل صورت میت در قبر بگذارند.
- 8- هنگامی که جنازه را وارد قبر کردند و در لحد گذاشتند، این دعا را بخوانند: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» و بعد سوره «حمد»، «آیه الکرسی»، «ناس»، «فلق» و «توحید» را بخوانند و

1. به دلیل صحیح ابن مسلم، وسائل الشیعه، ج 3، ص 112، باب 22، ج 1.

سپس بگویند «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

- 9 - کسی که میت را در قبر می گذارد به امید ثواب با طهارت و سر و پای برهنه باشد و هنگام بیرون آمدن از قبر، از طرف پایین پای میت بیرون بیاید و غیر از خویشان میت، افراد دیگر با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».
- 10 - اگر میت زن است کسانی که با او محرم هستند او را در قبر بگذارند و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

11 - هنگامی که قبر را از خاک پر کردند، به امید ثواب روی آن آب بپاشند و سپس کسانی که حاضرند در حالی که انگشتان خود را باز کرده و در خاک روی قبر فرو برده اند، هفت بار سوره قدر را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَبِيهِ وَاصْعَدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اسْكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

12 - بعد از آنکه تشییع کنندگان رفتند ولی میت یا کسی که از طرف او اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده است را به میت تلقین کند.

تلقین میت

«مسئله 809» مستحب است قبل از آنکه لحد را بپوشانند، تلقین دهنده، دست راست را زیر شانه راست میت ببرد و دست چپ را بر شانه چپ آن بزند و میت را به شدت تکان دهد و بعد دهان را نزدیک گوش میت ببرد و سه مرتبه بگوید: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای کلمه فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم میت، محمد و نام پدرش علی است بگوید: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ» و پس از آن بگوید: «هَلْ آتَيْتَ عَلَيَّ الْعَهْدَ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ إِفْتِرَاضِ اللَّهِ طَاعَتُهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أُنْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْتُمْ هُدَى أَبْرَارٍ يَشَاءُ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَن رَّبِّكَ وَ عَن نَبِيِّكَ وَ عَن دِينِكَ وَ عَن كِتَابِكَ وَ عَن قَبْلَتِكَ وَ عَن أَنْتُمْكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا، اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءِ إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ

مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي، هُوَ لَاءَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أُمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ إِعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ بِهِ جَاءَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ نَامِ مَيْتِ وَ پَدْرَشِ رَا بَگَوِيدِ وَ سِيسِ بَگَوِيدِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَثَمَةَ الْأَثَمَةَ عَشْرَ نِعَمِ الْأَثَمَةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتِ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مَنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثُ حَقٌّ وَ النَّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَابِيرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید: «أَقَهَمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان نام میت را بگوید و پس از آن بگوید: «تَبَنَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ خَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا، أَللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ» و کسی که به میت تلقین می کند، باید توجه داشته باشد که اگر میت زن است، ضمیرهای مذکر در این دعاها را به صورت مؤنث بگوید.

﴿مسئله 810﴾ مستحب است قبر را چهار گوش و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و علامتی روی آن بگذارند که با قبور دیگر اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و کسانی که بر سر قبر حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کنند و در خاک فرو ببرند و هفت مرتبه سوره مبارکه قدر را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و دعای «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ...» را تا آخر بخوانند.

﴿مسئله 811﴾ خواندن تلقین در سه مرحله مستحب است:

- 1- در حال احتضار و جان دادن.
 - 2- هنگامی که میت را در قبر می گذارند.
 - 3- هنگامی که میت را دفن کرده اند و تشییع کنندگان به طرف شهر یا روستا باز می گردند.
- ﴿مسئله 812﴾ بهتر است نام و نام خانوادگی و مشخصات ویژه میت را بر روی لوح یا سنگی بنویسند و بالای قبرش نصب کنند.

﴿مسئله 813﴾ مستحب است قبل و بعد از دفن میت صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی سپری شده است و این مطلب آنها را به یاد مصیبتشان می اندازد، بهتر است نگویند.

﴿مسئله 814﴾ مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزل آنها مکروه است.

﴿مسئله 815﴾ مستحب است تعداد چهل یا پنجاه نفر از مؤمنین به خوبی کردار و شایستگی

رفتار میت و انجام واجبات و ترک محرّمات و به‌طور کلی اصول و مبانی دین و شریعت خاتم صلوات الله علیہ به وسیله او شهادت دهند و بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا».

﴿مسئله 816﴾ مستحب است در مرگ خویشان خصوصاً در مرگ فرزندان صبر کند و هر وقت میت را به یاد می‌آورد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و برای او قرآن بخواند و بر سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و برای آنان طلب مغفرت کند و قبر را محکم بسازد تا زود خراب نشود.

نماز وحشت

﴿مسئله 817﴾ از مستحبات بعد از دفن میت نماز هدیه شب دفن یا نماز وحشت است که برای رفع ترس و وحشت شب اول قبر خوانده می‌شود و دو رکعت است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر را بخوانند و بعد از سلام نماز این جملات را می‌خوانند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» که به جای فلان نام میت را می‌گویند.

﴿مسئله 818﴾ اگر کسی در شب اول قبر یک نماز وحشت برای میت بخواند کفایت می‌کند، ولی می‌شود به امید ثواب، افراد مختلف چند نماز بخوانند، مشروط بر اینکه به قصد ورود به عنوان مثلاً چهل نفر بخوانند؛ همچنین یک نفر می‌تواند چندین نماز وحشت را به عنوان اهدای ثواب به میت بجای آورد.

﴿مسئله 819﴾ نماز وحشت را می‌توان در هر موقع از شب اول قبر بجا آورد، ولی بهتر است در اول شب بعد از اقامه نماز عشا خوانده شود.

﴿مسئله 820﴾ اگر به هر جهت دفن میت به تأخیر افتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر به تأخیر اندازند.

﴿مسئله 821﴾ کسی که پولی گرفته تا نماز وحشت بخواند، ولی فراموش کرده باید پول را به صاحبش بازگرداند و در صورتی که صاحب پول را نشناسد، ولی یقین داشته باشد که صاحب آن رضایت دارد، می‌تواند در آن تصرف مالکانه کند و در وقت دیگر آن نماز را به قصد اهدای ثواب بخواند و اگر یقین ندارد که صاحب پول رضایت دارد یا نه، می‌تواند آن پول را از طرف صاحبش صدقه بدهد و در صورتی که سهواً بر خلاف کیفیت مذکور در مسئله 817 بجا آورد، باید دوباره با همان کیفیت اعاده کند.

﴿مسئله 822﴾ بهتر است هر شخص مسلمان قبل از مرگ خود مالی را برای برگزاری مراسم سوگواری و مجالس ترحیم کنار بگذارد و بر آن وصیت کرده و مقدار آن را نیز معین کند.

احکام نیش قبر

﴿مسئله 823﴾ اظهار آنست که نیش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او، هر چند طفل یا دیوانه باشد

حرام است، مگر برای مصلحت قوی‌تر و یا اثبات حقی باشد که نه تنها حرام نیست بلکه جایز و در مواردی هم واجب است.

«مسئله 824» اگر بدن میت مسلمان از بین رفته و تبدیل به خاک شده باشد نیش قبر او اشکال ندارد، مگر آنکه یکی از عناوین محرمه بر آن منطبق شود، مثلاً موجب هتک حرمت او گردد که در این صورت حرام است.

«مسئله 825» نیش قبور امام‌زادگان، علما، شهدا و صلحا، گرچه سالیان درازی از دفن آنان گذشته باشد، در صورتی که زیارت‌گاه شده باشد، بنا بر اقوی حرام است، بلکه اگر زیارت‌گاه هم نشده باشد، بنا به احتیاط واجب نباید نیش شود.

«مسئله 826» در چند مورد شکافتن قبر جایز است از جمله:

1- در صورتی که میت بی‌غسل و کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسل او باطل بوده یا به غیر دستور شرع انور کفن شده است یا اینکه او را در قبر رو به قبله نگذاشته‌اند؛ ولی چنانچه بر او نماز نخوانده باشند یا نمازی که خوانده‌اند باطل باشد باید نماز را بر قبر او بخوانند و نیش قبر جایز نیست.

2- در صورتی که برای یک موضوع شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند.

3- در صورتی که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

4- در صورتی که میت در زمین غضبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

5- در صورتی که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غضبی باشد و صاحب آن راضی نشود، حتی اگر صاحب آن به قیمت هم راضی شود، اگر حق مالک اهم است، نیش قبر واجب و اگر حق میت اهم است دادن قیمت واجب است.

6- در صورتی که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست دفن کرده باشند.

7- اگر بترسند درنده‌ای بدن میت را بدرد یا سیل آن را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

8- در صورتی که بخواهند قسمتی از بدن میت را که دفن نشده با او دفن کنند؛ ولی احتیاط واجب آنست که آن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

9- در صورتی که خلاف وصیت میت در جای دیگری دفن شده باشد، اما اگر بدن متلاشی شده یا نیش قبر موجب بی‌احترامی به او شود، جایز نیست.